

اسناد

”کمیسیون تحقیق“

پیرامون

فاجعه چهارم بهمن

از انتشارات مازهان چریکهای ندانی شلیق ایران

اسناد

”کمیسیون تحقیق“

پیرامون

فاجعه چهارم بهمن

مجموعه حاضر متن پیاده شده نوارهای مربوط به "کمیسیون تحقیق" پیرامون فاجعه در دنیا چهارم بهمن ماه ۶۴ می باشد . انتشار این سند در کنار مجموعه استنادی که تاکنون در رابطه با مسائل و معضلات مبتلا به سازمان چربیکهای فدائی خلق ایران در اختیار جنبش قرار گرفته است می تواند به ریشه یابی علل و عوامل تکوین مناسباتی که فاجعه چهارم بهمن بر بستر آن شکل گرفت کمک نماید .

شورای عالی سازمان چربیکهای فدائی خلق ایران

مرداد ماه ۱۳۶۶

فهرست

صفحه

۱	اعظم
۲۶	مسعود
۳۸	احمد
۷۳	امیر
۷۵	داود
۷۶	مجید
۹۵	کاظم
۱۱۸	توکل
۱۵۲	امین
۱۶۵	سعید
۱۸۰	فرید
۱۹۶	مسعود
۲۰۶	قادر
۲۱۹	آذر
۲۲۷	نامس
۲۲۲	مهدی
۲۴۲	بهرام
۲۴۶	رحیم فتاح کریم
۲۵۹	بارزان
۲۶۷	ارسلان

س، به آن رفیق اطلاع بدهید بطور مختصر موضوع حادثه را که آن روز اتفاق افتاده از دید خودش که اینجا بوده برایمان تشریح کند، آنچه را که دیده و آنچه‌ی که به اسم او الان بدلیل مسئولیتی که دارند گفته شده و نام ایشان برده شده، در ضمن خودشان و مسئولیت‌شان را معرفی نمایند الهه با نام مستعار

ج، من اعظم هستم، عضو کمیته مرکزی، عضو کمیته رادیو و عضو تحریربریه کار و رادیو س، رفیق ما نظرشان این که چنان‌حالی که در چریان وقایع هستید مسائلی که مربوط به این قضیه هست و منجز به این درکیری شده (نوار قطع شده و ناقصی دارد)

ج، کمال عباس مثلاً میرفتد اونجا یا کسی کاری داشتند چیزی،

س، می‌شکه کار و پیش‌های داشتند می‌دانند اینجا مثلاً

کار و پیش‌های داشتن باید اطلاع میدادن پیکاره که ۲۰ نفر (نوار قطع می‌شود) ادامه چهارم، اون روز حدود دقیق، طبعاً آدم چون توی پک حادثه نمی‌دونه چی می‌خواهد اتفاق بیفته دقیق نمی‌تونم بشم، ولی حدوداً ما تاسیون با کالله ساعت ۱/۵ تا ۲ هست بعد از برنامه رادیو، رفیق عباس را صدا کردند برای بی سیم، رفیق عباس منو صدا کردند و گفتند رفقای کالله گفتند که حدود ۱۵، ۲۰ تا پیشمر که مسلح شدن و به طرف اینجا حرکت کردن در این رابطه با رفیق عباس صحبت کردیم که باید با توجه به مسائلی که قبل از این واقعه پیش اومده بود یعنی مسئله به این صورت بود که من حدود ساعت بی‌پن ۱۲/۵ تا ۱ یکی از رفقاً مطرح کرد که ناصر اسلحه اش رو بسته بدون اجازه از مقر خارج شده، توی این کیم و دار متوجه شدیم باش کم از مقر در رفتے چه ساعتی بود دقیقاً نمیدونم، این مسائل هم قبل از این اتفاق افتاده بود و ما می‌دونستیم اینها عناصری هستند که بهتر حال به این چریان وابسته هستند به این چریان فتری که وجود داشت، ما نهایل ناصر می‌گشتم مشخصاً که ببینیم چی شد؟ کجا رفت که این مسئله هم پیش آمد که به ما اطلاع دادند از پائین حرکت کردن، یک رفیقی به ما اطلاع داد که ناصر چی شد این وسط مسلح رفت بیرون که چریان کالله را که اطلاع دادند برآمده مسجل شد ناصر هم حتاً رفت

به اینها بیرونده، تا حال به هیچوجه سابقه نداشت که رفقاء کلاه در یک دفعه ۲۰، ۱۵ نفر راه بیفتند و برای ما مسجّل بود که اینها یک برنامه ای بهر حال دارند و ما باید آماده باشیم برای دفاع از اینجا، که بعد از این جریان با رفیق عباس هم صحبت کردیم رفیق عباس با مسئول نظامی صحبت کردند و بعد مسئولیتها تقسیم شد. من هم در قسمت بالای رادیو بودم مشخصا خودم و از دور یعنی دقیق توی صحنه نبودم یعنی دقیق توی صحنه نبودم.

س ۱ خوش بوده که با مسئول نظامی بحث شده، کاک عباس صحبت کرده، این هم بسویه.

ج ۱ نه من نبودم، من رفتم، اسلحه ام رو بردارم که آماده بشم. همه به این صورت بود که مسئول نظامی گفت باید آماده بشیم: من هم شخصا هم بالا بود دیگه رفیق عباس گفت. شکل حرکت طوری بود که برای ما مشخص بود که یک برنامه ای هست. اطلاعی که از آنالی دادن. اون چیزی که من از بالا شاهد بودم، کاملاً بنظر من می اوهد که بعداز درگیری که چلو روایط عمومی، ایست صدای ایست کاوه رو شنیدم هی می گفت بایستید نیابن چلو چندین بار، بعد نیراند ازی هوایی، دیته من از دور نمی دیدم که کسی اول افتاد. بعد کی افتاد. ولی بلا فاصله دیدم همه این آدمهایی که چلو بودن، خونواه ها عقب بودند توی چاده، زن و بچه ها دور بودند ولی دیدم. اینهایی که چلو هستن فوری آرایش نظامی گرفتن هم مثل اینته از قبل بر نامه باشد پیش نشد بحضور یکه دیت هیشکی دیده نمی شد ایستاده، همه دیت هم آرایش گرفتن و ستر گرفتن و کاملاً یه برنامه از پیش مشخص شده بود. حالتی نبود که مثلاً ها بخورن قشک مشخص بود، آرایش از قبل برنامه ریزی شده که چه چوری ها بتیرن.

س ۱ وقتی بی سیم شد رفیق عباس به شما گفت که چماعتی میان اینطور نیست همان که ۱۵ تا ۲۰ نفر

ج ۱ بله اصلاً مشخص منو صدا کرد.

س ۱ به چه منظوری بیا بین گفتند؟

ج ۱ گفتند که رفیق عباس گفت از بچه های پایین خبر دادند که ۲۰، ۱۵ تا مسلح شدن بطریف اینجا حرکت کردن و این یه وضعیت ویژه بود، یعنی کاملاً هیچوقت هیچین سابقه ای نداشت، یه دفعه مثلاً ۲۰ نفر مسلح بطریف اینجا بیان تک تک می آمدند یعنی، دو تا به این صورت هیچوقت.

س ۱ به هر آن صحبت کاک عباس ایشان هیچ اطلاعات و یا معلوماتی داشتند که

چیزی اینطور هست؟ چماعتی از آنها می‌آیند کاری انجام بدند؟

ج ۱ سکوت

س ۱ بحثی با شاشه بود در این ارتبااط که همچین خواستی دارند اصلاح مطلع بودید؟

ج ۱ کی یعنی؟

س ۲ قهقهه، کلاه، کلاهه اصلاح شا از این رویدادی که به اصطلاح اینها، قبل از این سیم

ج ۳ قبل از این سیم نه اصلاً واقعاً آدم تصور نمی‌کنند که مثلاً یک تشتیلات بخواهد ببیاد، یا یک بخش تشتیلات بخواهد ببیاد به یک بخش دیگر حمله بکند به اینصورت نه ولی میدونستیم که اینها یک سری کارهای میکنند ولی کار کرده بودن یکسری نیروهای روشون کار کرده بودند و بر ضد مرکزیت تهلیقاتی کرده بودند میدونستیم تهلیقاتی کردن

س ۴ آیا بحساب شما این عده از رفقا اخراج نشدن با این حساب دیته، سوال می‌کنن (حیدر به اعتدم تو شرذم میکنند - بپیوید - دقت کنید این سوال چونته به حساب شما این عده اخراج نشده بودند) و یکی از افراد راه کارگر حرفهای حیدر را قطع میکنند و میتوید، میکنند با این حساب پس اینها اخراج نشده بودند اعظام کی ها؟

راه کار گر؛ او نهایتی که داشتن می‌آمدن؟

اعظم؛ آخه سعید که اینجا بود اخراج شده بود. سعید که اینجا بود اخراج شده بود که بعد حدود همون بعد از نهار ساعت ۱/۵ - ۲ با کاک بهرام او مد و بود اینجا با اون رفت. سعید تو ده بهشون پیوست بیدی هم که اخراج شده بود و پایین بود، ما چند بین بار هم نامه نوشته بودیم که نمی‌تونه بمونه با وجود این همونها بود. که این نمی‌تونه او نهایا بمونه ولی اونها موشه بود. اینها اخراجی بودند ولی بقیه شون پیشمر گایی میمین پیشمر که هایی بود که بهر حال تشتیلات شاخه بودند، آذر هم که اخراج شده بود مخفیانه باز از اینجا فرار کرد که دقیق کی فرار کرد

س ۵ به فارسی توسط یکی از اعضاء کمیسیون - شما فکر می‌کنید که این رویداد این چریان این به اصلاح حادثه زمینه قهقهه داشته یعنی یک زمینه قهقهه موجه است ایجاد در گیری شده یا همینطوری تصادفی بوده یا یک عده ای خواستن یک کاری

بکنن بنظر شما ؟

اعظم ، والا اینها زمینه های قابلی اش بصورت بنظر خود ما برای ما مسجل بود که اینها یک باند هستند مشخصاً یک تفکر خاص خود شون رو داشتن با مواضع سازمان مختلف بود ن از نظر سیاسی اید ظلول ژیک از نظر تشکیلاتی نظراتشون رو هم نوشته بودن داده بود ن به تشکیلات ، تشکیلات هم پخش کرده بود و اینها مشخصاً کار میکردن روی پیکری آدمهای اونها ، تو اینها نتو نسته بودن به اوضاع سیاست بکنن یا کار بکنن از نظر فکری ولی مشخصاً توی شاخه باز بدلیل اینکه پیکری نیروهای اونها از نظر تئو ریک ضعیف تر بودن نتو نسته بودن برخی از نیروهای اونجا رو که بطور مشخص مادر بازرسی ای که برای تشکیلات شاخه گذاشته بود یم در مهر ماه بطور مشخص اونجا گزارش شده بود که اینها چز یک باند هستند که این فواد و معبد و مهدی و اون یکی دیگر شون این سه چهار تا ، چهار تا ، پنج تا بودن هم مشخص بود چز باند فرید هستند در شاخه و عتیas هم با فرید بطور مشخص

س ۱ مهدی و اینها ؟

اعظم - مهدی بود و معبد بود و فواد و قادر - اینها مشخصاً می دونستیم که یک باند هستند که اینها روی بچه های دیگر کار میکردن و نظرات اینها رو تهییغ و تسریع یافیکردن بهای اینکه مواضع سازمان رو تبلیغ و ترویج بکنن و در راس اینها این بود و خود سعید بود و دو سه تا از بچه اینها رم مشخصاً می دونستیم که با اینها روابط غیر تشکیلاتی داشتن از قبیل

س ، اصول اختلافات خود توں رو در چند جمله اگر ممکن است بتجهیز ، یعنی روی چه مسائلی شما اختلاف نظر داشتید که این زمینه در گیریها رو ایجاد کرد

اعظم - یعنی فکر می کنید اینها ضرورت داشته باشند چون بر میکرده بحث های

چون فکر می کنم این ضرورت اش که مثلاً فرض کنید چزوای نظری اینها خونده بشه حمید باز شلوغش می کند و ماموستا کوران می گوید به خود اجازه بده توضیح بد ماموستا کوران می گوید اونکه سؤال من هست خودم می گویم - زمینه در گیری ، زمینه

اون حادثه را مهیا نموده خود بخود و همینطوری و یک لحظه بر نیامده ، زمینه ای داره ،

مقدمه ای داره هر مقدمه ای هم زیر مقدمه ای داره ، زیر مقدمه ای چی ؟ باشد

بدانید مقدمه اش چی ؟ به اختصار و کوتاه در چند کلمه بتوثید آنها مخالف راه

و روش بودند ، آنها مخالف رهبری بودند ، آنها مخالف مرکز بیت بودند ، آنها مخالف

، ، ، ، ، ، دیگر بحث تشکیلاتی نیست و هیچ مسئله تشکیلاتی نیست ، اینطور نیست

س : اگر اجراه بدهید من آن سؤالی را که قهلاً آنروز پرسیدم به شیوه ای دیگر
پرسیدم و گفتم که قهلاً تو هیچ معلوماتی بایا چیزی می دانستید؟ در مورد آنکه آنها چیزی ...
هموا بی داد که بله چیزی بوده ولی دیگر دقیقاً اشاره نکرد آن چیز هست؟ چونته آنها
دیگر بطوری که اینجا نو شده شده بحث مسائل کنتره و غیره می گذند بهنی اینهاور است
که زمینه اصلی در گیری مسائل کنتره است . او شهم نو شده است . آیا آنها نیز
(هماعت توکل) بر سر این موافقن ، اینرا می گویند بایا چیز دیگری می گویند یعنی
اون زمینه درگیری باشد . (خود سؤال کننده سؤال را به این شکل ترجمه می کند)
س : من عرض کردم که زمینه هر حادثه ای که اتفاق می افتاد ، بهر حال مقدمه ای
دارد و هر زیر مقدمه ای مقدمه ای داره ، اینته اینها مدعی اند رفقای قهی شامدمعی -
اند که عمدۀ مسئله اونها تشکیل کنتره بوده و درخواست برگزاری کنتره موجب شده
و قبول نکردن اول از طرف مرکز یت موجب شده که اونها مذاقب اقدامی بگذسن
این چیز خودشونه . بنظر شما ، این مسئله زمینه درگیری هست یا مسائل دیگری هست .
چ : والا بنظر من درست نیست جرا که ما در آخرین گزارش مرکزیت گفته بودیم
تاریخ حدودی کنتره رو و هنوز اون تاریخ نفر سیده بوده .

س : پس مسائل دیگری هست غیر از این
اعظام - بله بنظر من ورشکستگی سیاسی - اید ثر لویکشن یعنی نظراتیون رابه
طور مشخص نمی تونستند پیش بیر ند دست به یک ما هرآجوانی زدن
س : از طرف یکی از اعضا کمیسیون (احتمالاً همان سؤال کننده باشد) من
سؤالم این بود که زمینه درگیری چی بود چونکه آنها ، رفقای سابق اینها فکر میکنند
که

حیدر با صدای خیلی آرام به اعظم می گوید ، مشخص نکردن که تاریخ کنتره رو
به اونها اعلام نکردن متوجه هستی ؟ چون ممکنه رفته باشن به اینا گفته باشن به ما
تاریخ کنتره رو نگفتن
یکی از اعضای کمیسیون : نه ما خصوصی از کسی چیزی نهر سیده بیم و هیچ وقت هم
نخواهیم بیم

اعظام : ما از نظر امنیتی گفتهیم

حیدر ، منظورم اینه که خوب اونها ممکنه تو بیانیه شون یک چیزهایی بتزن
یکی از اعضای کمیسیون (همان نفر قهی) : یک چیز رو ما توضیح بد بیم کاک

تورج ، رفیق اشاره کردند که شاید ما بطور خصوصی با اونها نشستیم و فلان و
حید - نه نه اصلاً بحث ما این نبود ما موتا
همان شخص حرفش را ادامه میدند ما هیچ چنین خصوصی صحبتی نکردیم و اطلاعات
ما دقیقاً چیزی هست که در حضور همه
اعظم ، نه منظور شون این نبود منظور شون این بود که متنه حدودی تاریخ گفته باش
منظور ما حدوده
یکی از اعضای کمیسیون (احتمالاً شووان) به حید می گوید ، اون سوالاتی که
از تو میشود ، اگر اطلاعات بیشتری داشتی بعداً از تو سوال می کنیم .
صحبتها قاطی می شود .

س ، شما توی صحبتهاتون راجع به مهدی صحبت کردید مهدی اینجاست ؟
اعظم ، نخیر مهدی اصفهانی کلام است
س ، رفیق اعظم اونچه محزره ، زمینه قله ای این موضوع اختلافات تشکیلاتی بوده که
طبعاً بحثی اخلاقیات
چ ، البته در پوشش اختلافات تشکیلاتی بوده چون اساس سیاسی - ایدئولوژیک بود
منتهی در پوشش تشکیلاتی مطرح میشند .
ادامه سوال ، چون من قصد تحلیلش تدارم ، به این ترتیب بیان می کنم یعنی
سودش رو مطرح می کنم ، اختلافات تشکیلاتی راه حل نظامی نماید داشته باشد ؟
چ ، بله فعلاً
ادامه سوال ، بنابراین در شرایطی که به شما بی سیم زدن و شما حس زده بودید

که برنامه ای هست و ممکنه در گیری نظامی پیش بیاد آیا شما ضمن اینته اعلام آماده باشید
کردید بعنوان مرکز بیت هیچکاری هم کردید ، هیچ فکری هم کردید برای اینکه ازدر گیری
نظامی چلو گیری بشے

اعظم ، والا کاری که ما ، البته فرصت خیلی کم بود چون وقتی بما اطلاع دادن گفتند
دو ساعته اینها راه انتادن ما هر لحظه فکر می کردید بعد ما تنها کاری که
کردید گفتیم که هر کس میباد که رفیق عباس مشخصاً اینو گفتن
یکی از اعضای کمیسیون ، مترجم درست ترجمه نمی کنند اعظم چیزی راجع به ساعت

گفت که ترجمه نشد مثل اینکه گفت دو ساعت وقت بود

اعظم می گوید ، حدوداً دیگه حدوداً

حید به اعظم می گوید ، یواش یواش بگین که من بتم دیگه

اعظم ۱ پیغامی وقتی رفای گلله اطلاع دادن کفتن حدوداً پنکی دو ساعتی حرکت کردن ما فتیر کرد بیم فوری می‌رسن اینجا دیته اینچوری بود دیگه ، بعد مطرح کردن که رفیق عباس که رفقا تنها کاری که می‌کنن اینه که اگر رفیقی میاد اونجا هر کس که باش خلیع سلاح کنن بیان بالا هر کاری دارن س ، شما که عضو کمیته مرکزی هستید، رفیق عباس هم همینطور اون خبر که رسید چله تشکیل داد بید ؟

اعظم ۲ که چه کنیم و چه نکنیم ؟ بله صحبت کر دیم می‌کم که رفیق بلا فاصله منسو صدا کردن کفتن این اتفاق افتاده ، اینها حرکت کردن به اینجا س ، اونوقت چی کفتن ؟

ج ، همینکه قبلاً گفتم مطرح کردن که از اونها ۱۵، ۲۰ نفر مسلح حرکت کردن و احتمال خطر و همود داره که به اینجا حمله بشه که ما تصمیم گرفتیم که آماده بشیم برای دفاع . منتهی به این صورت بود که فتیر می‌کرد بیم که وقتی اونجا واپس و اینهارو اسلحه - شون رو بآیند ، خلیع سلاح بشن بیاین صحبت بکن مسئله ای نیست . تصور اینکه اینها مقابله بکنن ، بایستند و با اسلحه بخوان بیان تو نمی‌کرد بیم واقعاً تا این حد ، منتهی این تصمیم رو گرفتیم که هر کس میخواهد بیاد بالا بدون استثنای خلیع سلاح بشه .

س ، شما با صحبتیه ای که با رفیق عباس داشتید اون انتقامار رو نداشتید که حادثه - ای اتفاق بیافتد .

اعظم ۳ حادثه که فتیر می‌کرد بیم احتمال هست ولی درصدش کم بود برای ما ، بـ شکل حرکتی که اینها کرده بودن این احتمال را هم می‌گذاشتیم منتها درصدش کم بود - بیشتر فتیر می‌کردیم میان ، خوب خلیع سلاح میشن میان بالا ولی شیوه ای که اونها حرکت کرده بودن برای ما یک مقدار مشکوک بود

من ، اون شکی که شما کردید اون چایی که رسیدن به اینجا رسیدن اون شک برایتان چیز شد ؟ بهتون دست داد ؟

اعظم ۴ نه ما از شکلی که اینها حرکت کرده بودن از گلله ۲۰ نفر پیکنده مسلح راه افتاده بودن برای ما چیز بود

من ، به کردی است (شما چه کردید)

اعظم ۵ گفته بودم که هیچوقت سابقه نداشت که پیکنده ۲۰ تا پیشمر گه مسلح بطری ف این مقر بیان

پنکی از اعضاء کمیسیون و احتمالاً راه کارگر) - نه سوالشان این بود که شما با این

شک چکار کرد ید چه اقداماتی گردید

اعظم ، خوب میکم اقداماتمون این بود که شکل، دفاعی اینجا گرفته بشه و ضمناً س ، کا کا صحبتها متناقض است . به خاطر خدا (اصطلاحی است کردی) او می گویند ما انتظار نداشتیم کاری بکنند و حالا می گویند باز هم اقدام کردیم و همه مان آماده شدیم چ ۱ می گم درصدش پایین بود نکفتم کمان نمی کرد یم کفتم این شکل حرکت برای ما مشکوک بود در عین حال دیگه فکر نمی کرد یم بیطان بر روی ما اسلحه بکشن ، درصدش کم بود ، درصدش کم بود ، فکر می کرد یم که اختلال اینکه بخوان واقعاً اشغال بکنن کمه ولی باید اینو میداشتیم چون شکل حرکت اونها مشکوک بود .

س ، باشه راه دیگری نهود ، به غیر از اینکه اونها خودشون را آماده بکنند و به بچه هایتان کفته خودتان را آماده بکنید .

چ ۱ چه راهی می تونستیم داشته باشیم وقتی که ۲۰ نفر مسلح به طرف اینجا حرکت کردن ما چه راهی می تونستیم داشته باشیم چه اینکه بقیه هر کس میاد خلع سلاح بشه ، برای دفع

س ، منظور ما اینه که قصیه رو می تونستید به راه حل دیگه ای هم حل بکنید ، مثلاً رو به شیوه دیگه ای حل بکنید مثلاً شما تویی فاصله ای که تا بیان به اصطلاح گفتگو می شه باما شون دم به اصطلاح چادر روابط عمومی که به اصطلاح اسلحه بکدارید و یا نگذارید و فلان و اینها و تو اون فاصله می تونستید ، می رفتید مقر یه کیتی در کاپیلیون ، خود تون رو می رسوند ید مقر کاپیلیون یا نکهان داشتید می تونستید ، مسلط بود ید به رفاقتی چریک فدائی اطلاع میداد ید .

اعظم ، که چی ؟ که چی ؟ اصلاً فرصتی نهود
(یکی از اعضا کیمیون) ، که بیان اینها و چلوگیری بکن از اشغال اینجا (بقول شما)

س ، شما نمی تونستید رفقای چریک یا یه کیتی را مطلع کنید ؟

چ ۱ ما هر لحظه فدر میکردیم میرسند ، نمی دونستیم دقیقاً چه ساعتی می رسن

س ، آخر فر صت بوده ، کا کا

اعظم ، آنه فرصت ما اطلاع نداشتیم که کی می رسند فرصت بوده حدود یک ساعت ولی ما اطلاع نداشتیم کی اینها میرسند چون از اونها حرکت کرده بودند و فکر میکردیم هر لحظه وارد اینجا می شند

س (نماینده یه کیتی) ما اینجوری استنباط می کنیم که شما بهشان کفته اید که

اسلحة ها را بستدارید که اگر نگذاشتید بزنیدشان (آیا درست ترجمه کردم)

چه نه درست تر چه نکتر دی
دوباره به کردی سؤال می کنند

س (حمید) می کویید وقتی که بی سیم شده به شما متوجه هستید شما نظرتان این بوده
بعاور کلی که این رفقا که از پایین میابند به چادر روابط عمومی اگر اسلحه نگذاشتند
بهشان شلیک بکنند. اینطور است یا خیر ؟

اعظم ، والا ما به این صورت بود که هر کس که اومد اونجا اسلحه اش را بکیریم
اگر خواست بباد چلو ، چلوش را بکیریم بهر شکلی که شده اول بهر حال طبعاً هوائی
زد اون رفیق و بهر حال ما اگر قرار بود وقتی اینجا اشغال بشے بله دیته ، طبیعی ، دفاع
دیته ، چیزی که کفته شده بود این بود که هر کس اومد مسلح ، اسلحه اش بکیرن ، اگر
با اسلحه خواست بباد مقابله بکنند بهر شکلی چلوشونو بکیرن بهر شکلی شده .

س : رفیق اعظم سؤال من این بود در واقع شما چاشی در بحثتان ، در قرارستان برای
چلوگیری از درگیری نداشتید می خواستم این روشن بشه . والا اگر چاشی می گذاشتید آن
وقت مثله فرصت هست یا نیست ، مثله بعدی میشد ، مثله مربوط به اجراش آیا شما اصل
تو ، اینطور پیداست که (من می خواهم شما تائید بکنید یا تائید نکنید) اینطور پیداست
که اصل در این صحبتها بی که کردید با رفیق عباس ، چاشی برای این نگذاشتید که یک
اقدامی بکنید برای چلوگیری از درگیری همان مثالی که کاک شوان آوردند می شد حتی
بکنید شما آنها را به حرف بتیر بید تا ما می فرستیم فرض کنید از به کنی یا از رفقای
چربیک کسانی ببایند تا چلوگیری بشه بهر حال شما هیچ چاشی برای این باز کرد بید آیا
که به یک ترتیبی چلوگیری بکنید صرفنظر از اینکه فرصت هست یا نیست این مثلاً یک
بعدی دیته ، با توجه به اینکه تعداد زیادی از رفقا اینجا بودند یعنی اینکه مثلاً یک
نفرشان یا دو نفرشان می فرستادید از لحاظ دفاع هم چیزی از بنیه دفاعی کم نمی شد .
اعظم ، والا مثله می کم ما درصدی که اینها بیوز بیان اشغال بکنند خیلی کم می -
گذاشتم به همین دلیل دو تا رلیق ما اصل از رفتہ بودند اون چلو واپس تاده بوند چلو
روابط عمومی و فکر می کرد یم به احتمال زیادی می گذارند اسلحه اشان یعنی کمتر این
فکر میکرد یم درصد اینکه اینها بخواهند بدون اجراه و بدون گذاشتن اسلحه بیاین تو
خیلی کم می ذاتیم .

س : (راه کارکر) رفیق اعظم از مجموعه سؤال و جوابها و صحبتها خودتان یک
درصد کسی را شما برای درگیری می گذاشتید

اعظم : بسله خیلی کم

ادامه سؤال : خوب چون یک درصد کمی را می گذاشتید منطقی اش این که بیشتر حابهایتان را روی برخور دهای مسالت چویانه و دوستانه و به یک شکلی اقنان اونها بگدارید و در لاید اونها برای محتمم کاری یک اقدامات دیگری بگنید. شما از مجموعه مسائل اینچور برمیاد که غیر از اقدامات نظامی هیچ تدبیر دیگری نگردید یعنی اینجا به مقرب اینجا

اعظم : چرا این مسئلله را به این صورت مطرح می گنید

ادامه سؤال : سؤالم دیگر می گوییم ، اگر کردید چه کار کردید و اگر نگردید چرا نگردیدن ؟

اعظم : نه شما می گوئید چه می توانستید بگنید ما فقط دو رفیق را گذاشتم اونها

هر کن اومد اسلحه اش بتیره این چی بوده یعنی مسالت آمیز

ادامه سؤال : رفیق اعظم مثلا اگر دقت کرده باشید چهار نفر میروند اون بسالا چهار نفر اون طرف سه نفر چلو دو نفر پشت اینها اقدامات نظامی شما چه اقدامات دیگری نهادند که درصدش کمی ، این چی بوده یعنی مسالت آمدند ۲۰ تا مسلح هستند و یک حرکت ماهر اچویانه کردند اینچور چیزها چه اقدامات دیگری ای به اصلاح کردین اقدامات مسالت چویانه و اگر نگردید (معلوم که هیچ نگردید خمبو بدھید به چای دیگر مقر چریک فدائی یا به کتی و چرا نگردید چرا گذاشتید برای اقدامات نظامی حل بشے ؟

اعظم من توضیح دادم که برای ما زمانی که اطلاع دادند از پایین که اینها حرکت کردند ما احسان می کردیم هر لحظه اینها مسکنوارد بشوند و هیچ فرستی نداشتم از نظر خودمان اینکه یک ساعت زمان طول کشید این چیز دیگر است ما هر لحظه فکر میکردیم اینها بیان

. ادامه سؤال : ببینید تصمیم کیری یک لحظه است دیگر شما یک لحظه می نشینید تصمیم بپرسید اقدام نظامی بگنید یا کار دیگر اجرا اون تصمیم که کسی برخ اینجا و اونجا یا برخ کاپیلوں یک ربع ساعت طول می کشه این تصمیم یک لحظه است حداقل ۵ دقیقه شا این تصمیم گرفتید چرا زمانی که رفیق توکل آمد پهلوی شما یعنی بعد از ساعت ۱/۵ که بی سیم تناس گرفته با شا به چای اینکه شا یک مسئلله به نظرتان باشد درست درست مسئلله اصلی شما دفاع بود . حفاظت چان خودتان و این اردوگاه و این مقرب چرا در پهلوی اون اقدامات دیگر ای نگردید چرا صرفا متول شدید به اقدامات نظامی

اگر هم : چرا اندام نظامی شوده کار او راون ما فقط تری و زایع خود را نمی برد، دو رسمیق
گذاشتیم اونجا که هر کس او را خالع سلاح بشه این یعنی چی این اندام نظامی نیسته رفیق
ادامه سوال کننده (راه کار گر) : نه شما دوستا گذاشتند اوینها ، پسکن گذاشتند
بشنون و دوستا هم گذاشتند بشت اونها .

کتفی شلوغ میشود حمید می گویند سوالانها قاطع شده من نصی داشم یعنی شد .
هر : به نظر من در مر سازمانی در راهبری آن سازمان هزار قدریم ، آن راهبری میگیریم که در به
اعتنای پایانی که احترام بخصوصی که راهبریت دارد بر این انتظور است ، تکه برای این راه های این
خیلی مشخص و چشمگیر است در اون عصنه اگر راهبری سازمانی که خود را که راه سلطول کله ، مبارزی باشد ،
آن سازمان می داند همانطور که انتظار دارد که بهمین که این عدایات بگذارد ، مبارزی باشد ،
دلاع از او بسته همانطور هم باید آمادگی داشته باشد که اگر در زیر زور دلی داشت ، مبارزی
که نمایم با خالتی خودانه ، ... ، دو اون قطبیت دده ای اینجا ایندیه . به عنوان جزئ آن سازمان
ن هوقت ، هرچند اندام از اعتعای میگزیند و دنگزند که اونها جزو این سازمان ضمیمه ، جزو
این سازمان بودند ، بخطه من اگر اینها ، اوراقی که از کلاله
گذشتند از اینها برای چیزی آمدهند ، اندام نظامی ، قبل از هر چیزی ، روابطی خوب که بینه میگزیند
این سازمان قبل از آنکه اندامات آنها میگذند ، معلوم است این عصنه ای ، ذرعی است ،
ولی من نمک میگذم ، میدند هر کدام از آن دستگزینیت ، خدا اینکه بسته باشد این سلاح برای آنکه
جهتی خواهد بود بالا ، هیرفت ، میگزندش ، از فوایل تاریخ شدید باینکه بد کروکان میگردند
آنکه بودند با خودشان اون موقع چنگ درست نمی شد . همانطور که گذشتند اینها که آمدند
نمیگذند ای آن دو عشوی میگزیند که احترام خاصی در میان اعضا دارند هیچوقایت نمیگذند .
اسلام بودند و میگذند و میگذند را بدون آنکه بگذند اینها باید اینکه در کان ، که بگذند اینها
این اسلام و این هر دند و خواسته ای راضیح میگردند که قبیله اگر اینها میگذند باید اینها
عیده اینها میگذند . ولی حالا که این شدید براهم چاله است و لبیق اعظم بگزیند . این لفاظات
آنها به آن حد رسیده بود که حتی عضو راهبری نمی توانست بروید ، آنها میگذند .
روبرو بشد ، توپیجیع بدمد و قافیشان بگزند . الان میگذند اینها اینست که آنها این لفاظ
در رسانی آنها به این درجه شدید رسیده بود اگر نه دوست دارم توپیجیع بدمدند .
میگزند که ما شک داشتیم ، تردید داشتیم اگر نه دوست دارم توپیجیع بدمدند .
پسکن از اعضا کمی بیون) ، ماموستا ما همه چیز را اندامیم وی اگر و شرط نمی
ذیره ولی اینها درست میدانیم ، بدانیم که آنها براهمان آشده بودند بی سیم ← ۶۰
ما شرمنان این است که یک چیز بدانیم ، بدانیم که آنها براهمان آشده بودند بی سیم ← ۶۱

اعظم : اونها هم از ما نخواستند که ما مسئله ای به این صورت داریم بیان و مذبح کنیم که اعتراضات جی هست ، یا حتی می توانستند مطروح می کردند مثلاً ماردا می خواهیم بیانیم اینجا صحبت بکنیم . نه اینکه بر عکس سیم بی سیم قطع بکنند . اطلاع بد ند که دارد میان

(صحبتهای دو طرفه کری)

س : بعنوان بیکی از اعضای کمیته مرکزی و هیچنین مثل رفیق عباس آیا جلسه

ویژه کمیته مرکزی برای اخراج سعید، آذر و غیره

اعظم : آذر عضو نبوده که جلسه فقط کمیته می توانسته روش تصمیم بگیره

س : مصطفی مدنی

اعظم : مصطفی اخراج نبوده استغفا داده بود از مسئولیتش برای سعید جلسه گذاشتم با رفاقت خارج هم از طریق بی سیم تراس گرفتم . ولی اینها مسائل درونی فکر نمی کنم ، مسئله تشکیلاتی

س : مسئله بر سر این پیش آمده

اعظم : خوب این ، قدر نمی کنم که یک تشکیلاتی بیکی را اخراج بکند و جریاناتی بخواهند روی مسئله درگیری بحث بکنند پرگردند روی مسائل درونی تشکیلات ، اعتراض اون به کنگره سازمان برمیترده در واقع

س : ما منظورمان این نیست که (کمی شلوغ می شود) ما نمی رویم توی اختلافات سیاسی شما

اعظم : فقط یک چیز را بگوییم جزو حقوق اعضا این نیستش که اگر بیک عضوی اخراج شد قیام ملحانه بکند . بلکه می تونه توی کنگره سازمانی اعتراض رو برسونه (یکی از اعضای کمیسیون) : اون رو هم بهش بتوئید ما مسئوال می کنیم ازشون اگر دوست داشته باشد میتوانند جواب ندهند ، اختیار آنرا دارند ، ما به این قاضع هستیم که اگر جواب ندادند فقط می نویسیم که جواب ندادند

س : رفیق اعظم بالاخره این جریان او مده تا جلوی روابط عمومی شما و اونجا بر طبق دستوراتی که کمیته مرکزی داده به مسئول نظامی به و کاوه یک آرایش نظامی معینی گرفته شده و اونجا هم گفته شده که نهاید شلیک بکنید متر اینکه به شما شلیک بشه ولی اونچه در عمل اتفاق افتاده این بود که کاوه شلیک کرده

اعظم : اول تکرده

س : چرا اول کرده

اعظم : نکرده ، مطلقاً چون من صدای کاوه را حداقل از بالا می شنیدم می گفت
نیایشید جلو ، پاش میزد به زمین شلیک هوائی کرد مطلقاً کاوه شلیک نکرد هوائی کرد
حتی از چوب روابط عمومی اینها رد شدند هی شلیک هوائی میکرد پس از چند تا باصطلاح
رگهار پاش می کوبید به زمین می گفت بابا نیایشید جلو نیایشید جلو که بعد اصلاً شلیک
زمینی نکرد، اونها کردند مسعود اول زده بود کاوه رو

س : رفیق اعظم من واقعی شما بهش دستور می دین شلیک نئنده در هیچین
شرایط حساسی هر شلیکی بالاخره آغاز گر در گیری بوده

اعظم : بله ولی از اون طرف شروع شد

س : ولی رفیق عباس گفتند شلیک هوائی اول را کاوه کرده

اعظم : هوائی کرد، بله هوائی بعنوان اختصار چون از چوب روابط عمومی اینها رد
شدند امدهند تو، می گفت نیایشید جلو نیایشید جلو از چوب روابط عمومی آمدند جلو این
شنیک هوائی کرد که متوقفشان کند

فکر نمی کنم شلیک هوائی مثل شلیک زمینی ، ولی شلیک زمینی رو آنها کردند
(سوال یکی از اعضاء کمیته) : سوال من این که با توجه به این وضعیت حساسی که
بوده و با توجه باینکه این شلیک ابتدا شده و بدنبالش هم در گیری بلا مانعه
شروع شده چون رفیق مسئول نظامی هم گفت بدحال این شلیک دیگه همه از هر طرف
شنیک شده

اعظم : بله

سوال کننده : دیگه بعد از این شلیک هوائی در واقع نمی شه گفت که بعدش چه بود
دیگه بعدش می شه در گیری

اعظم : بله

سوال کننده : با توجه به این شا اینو چه جوری تعبیر می کنید و فکر می کنید که
بالاخره در مجموع مسئولیت این در گیری از این لحاظ نه از لحاظ کل ماجرا ، چه جوری
شما ارزیابی می کنید

اعظم : والله من ، ترجمه می کنید یا فارسی بتم
صحبتیهای پراکنده بر سر کردن یا فارسی کفتن

اعظم : ببینید من فکر می کنم که بیک حق طبیعی دفاع برای هر کسی یک حق
اویله است . دفاع ، یعنی شما بیک محدوده بیک محدوده ای قائل می شین این مقر ، مقر
شخصی هست ، رفاقت اینجا هستند حفاظت این مقر مسئله مهمی بوده برای ما و هست ،

چهار چوب مشخصی اینجا گذاشت بود به که از اون روابط عمومی نیان جلو و آنها ترتیب اثر نمی دن و به ایست مدامی که داده میشد، و شلیک هوایی می کند کاوه باز هم تووجه نمی کنند و رگبار میزند و کاملاً نشان می ده که این یک توطئه از پیش تعیین شده است و برنامه اشغال اینجا برآمده مسجه که اینها داشتند و گرنه اسلحه شونو تحول یافته می دادن، با اینکه چندین بار بهشون اخطار شده ندادند، و تهاجمشونو شروع کرده بودند به طرف ما و اینهم به نظر من یک چیز طبیعی بود دیگه وقتی که اونها شلیک می کنند دیگه پشت اون طبیعیه که بقیه هم دفاع بکنند نمی تونن بایستن جلوشون که همه رو بکشن . ما اینم بتزم رفیق اگر که ما می خواستیم باصطلاح مقابله نظامی اساسی بکنیم اولاً، اولاً دو رفیق رو، دو رفیق رو اینطوری راست نمی داشتیم جلو روایت عمومی، از اول سنگر می گرفتندوا ز ابتدا از سی متري چهل متري اینها رو حداقل زمینی می زدن اگر برنامه این جوری بود از نظر استراتژیک ما مسلط بودیم و می توانستیم خیلی مقابله بیشتری بکنیم چون نمی خواستیم اصلاً کسی کشته بشه ، تمام هدف این بود که فقط جلوی این حرکت گرفته بشه که متساقنه از آنچاشی که برنامه مشخصی اینها داشتند اومندند جلو دیگه ، یعنی برنامه روشن بود برای اینها . به هیچ گونه اخطاری قوچه نگردن همینطوری زدند آمدند.

س : از کسی قرار شد رفاقتی خودتان که میایند بالا داخل مقر خلع سلاح شوند
ج : ما اینجا اینجوری بود که هر کسی ای اومد روابط عمومی هر کسی را خلع سلاح نمی کرد بیم ، بنا به اینکه کسی بود ، آیا شناخته شده بود نبود یا پیشمر کا یکی دو تا می - آمدند خلع سلاح نمی کرد بیم ، ولی اینها برآمده ویره ای بود مشخص بود بیست تا مسلح راه افتادن و چون حرکت مشکوک بود گفتیم بدون استثنای خلع سلاح بشند .

س : یعنی همان روز این قرار گذاشته شد ؟

ج : اوپرور همه حتی دونفر قبل از بله بطور مشخص چون از گله خبر دادن اینجوریه این ۲۰ نفر با همند ، گفتیم هر کسی از اون ساعت به بعد به روابط عمومی مراجعه کرد خلع سلاح بشے حتی بکین ، دو نفر هم اومند که اونارو گفتیم خلع سلاح بشن .
س : منظور ما اون قرار که اگر آمدند خلیع سلاح بشوند آن روز گداشته شد یا قبلا هم بود ؟

ج : نه پیشترش بکین به این صورت بود که هر کسی می اومد روابط عمومی ۱ طلاق می دادند ، مسئول بنا به تمخیص اسلحه بعضی ما رو می گرفتند ، می گرفتند نمی گرفتند ، پیشمر گای خودمتو معمولاً نمی گرفتیم .

سؤال و صحبتیهای گردی (ترجمه) آیا شا قهاد به مسئول کیته گردستان گفته بودید

مسئول کمیته کردستان را مطلع کرد ید که ما اجازه نخواهیم داد ، مسلحان بیان

داخل اردوگاه

اعظم : کسی یعنی

س : این ضابطه رو قبله به مسئول کمیته کردستان گفته بود ید (قطع شد)

(اعظم که باید) که هر پانزده نفر شون حق ندارند دسته جمعی بیان اینجا .

اعظم : ما قبله اصلا همچین چیز ، حرکتی نبود ، اصلا کمیته (نوار قلع میشود)

سوال (کردی) (ت) : می برسند اینها رسیدند دم چادر روابط عمومی از چند طرف آمدند یا از میر ؟

اعظم : اینها اولش همینطوری دسته جمعی می آمدند چند ریقی بودند ، چند نفر در یک صفت بودند ، همینطوری ، دسته ای با هم بودند ، همه با هم

سوال : و کردی) اگر آنها قصد اشغال اینجارو داشتند ، قصد تصرف رادیو رو داشتند (حمید بقیه را می برسد و دوباره ترجمه می کند) از جاهای دیگه نمی آمدند .

اعظم : هان این ، اوشا برای اینکه فکر می کردند ما اطلاع نداریم ، سیمو قطع کرده بودن ، فکر می کردند ما خبر نداریم ، میان یه دفعه غافلگیر می کنن .

سوال (کردی) : اویروز قطع نبوده (اعظم با تعجب نه) ، رفیق عباس کے پهلوی مام جلال بوده آنروز قطع شده .

اعظم : نخیر ، نخیر ، اینا ، نخیر اشتباه کردن (صحبتیهای کردی) ما روز بعد فهمیدیم ، یعنی آن رفیق مسئول اونجا که اوید اینجا مطرح کرد که ایننا آنروز که آمدند ، داشتند حرکت می کردند سیمو سوزونده بودند ، خبر شو ما بعد فهمیدیم شما از کمیته هم می توینیش تحقیق بکنین در این رابطه (مکث) اینها همان روز که حرکت می کردند فرید به قادر گفتة بوده برو سیمو قلع کن . این چیزی بود که رفیق مریم می گفت ، اینروز که فرید به اینجا گفتة بودند که سیمو قطع کن .

سوال : فرید به کسی گفتة بود ؟

اعظم : (حمید : به قادر گفتة بود) اینظور که رفیق مریم مسئول آنجا می گفت ، می گفتند که قادر سیمو قطع کرده البتہ این چیزی بود که رفیق مریم مسئول ، یکی از رفقاء کمیته اونجا مطرح کرده ، ایندو شما تحقیقات دقیقتونو می توینیش اونجا بستنید ، من نقل قول کردم که اونجا

سوال (راه کارگر) : رفیق اعظم اولا توضیح بدم تا اونجا که اطلاع دارید سیتم بی سیمیون چه جوریه بعد در رابطه با اون بی سیم شخص کی رفت پشتیش چه جوری شد ،

و کاعباس چه چیزی رو از بی سیم بطور دقیق به شما گفت ، که اینو که گفتش چی بود .
اعظم : چندین بار گفتم که گفتم رفیق - من باز تکرار میکنم (از طرف سؤال کننده
: بفرمائید شما) گفتم که آن رفقا رلیق عباس رو خواستند پای بی سیم (یکی از اعضاء
کمیسیون) هر چیزی رو لتر می کنین جواب دادین ملزم نیستید باز بتاید) آهان ، بس
من اینارو سه بار تا بحال گفتم ، چون رفیق دوباره پرسیدند من چندین بار (پنج پنج حمید
صحابتیهای دیگران) بینین من نمی دونم یعنی چی (دوباره صحبتیهای دیگران) سیتم بی
سیم من نمی دونم یعنی چی
(کردی)

س : نبدیر شما کمی شروع کننده باصطلاح شلیک بود؟ باصطلاح آغاز کر در گیری کسی
بوده ؟

اعظم : والا چون من اون بالا بودم دقیق ندیدم ولی چیزی را که رفاقتی که پائین
بودند مطرح کردند گفتند معوض اول کاوه را زده
س : دلیل دارید برای این ؟

اعظم : من دلیل نه رفاقتی که پشت سنگر بودند می تونند بتوینند چون من از
بالا دقیق نمی دیدم کی افتاد چی شد فقط می دیدم اون جلو در گیریه ، چون از بالاتر تهه
دید دقیقی نیست .
(نماینده یه که تی)

س : پس از حادثه چه جلساتی با رفیق عباس گذاشتید چه اقداماتی داشتید .
اعظم : منتظر (آهته می گوید) نمی فهم منتظرشون .

س : سؤال می کنند که بعد از این واقعه آیا شما با رفیق عباس جلسه ای داشته اید
که تصمیم بتیر بید چنگار کنید ؟

اعظم : من نمی دونم از چه زاویه مطرح می شه چون اون باز به مسائل تشکیلاتی
برمی گرده بله خوب جلسه می گداریم ولی به این حادثه چه ربطی داره
س : در رابطه با تشکیلات نه در رابطه با پیامدهای این حادثه ، کمیته مرکزی ، بعد
از واقعه جلسه ای که گداشته اید بعد از واقعه

اعظم : کجا چون بعد از این مسئله ما خلخ سلاخ شدیم ، ما اینجا من نمی فهم رابطه -
اش با مسئله تشکیلاتی چی چون باز بر می گرده به مسائل تشکیلاتی اینکه چه جلساتی
گداشتیم چه صحبتیهایی کردیم متوجه نمی شم رابطه اش چی
(نماینده یه که تی) سؤال : پس از رویداد بطور کلی که ما رفای یه که تی آمدند

اعظم : خوب جلسه اى داشتىم ولی من نى داتىم رابطه اش با اين مسئله چىھە .

اعظم : در مورد اين وضعىت ؟

حميد : هر چى مى تونيد بىكۈتىد من لقىدا دارم ترجمە مى كىنم .

اعظم : نه مى خواهم بېبىم چى مى خواهند چە سۇالى دارند .

يىتى از اعضاي كمىسيون بىھىم چى مى كويىد " جلسه اى داشتى ايم مربوط بە خودمان بوده و روابطا خودمان

س : رابطه سياسى خودشان نه بىن از اين حادثه ، كشتارى كە شد ، چە اقدامى كىرىدى ، اگر مى توانيد بىكۈتىد ؟

اعظم : اولىن اقدامىان اين بود كە تصميم گرفتىم كە با مام جلال صحبت بىكىنيم روى اين مسئله كە كارمان را ادامە بىدھىم كە متسافانە بى اين شکل در اومىدە بىتە ، مسائل دىكە تشكىلاتى مان كە خوب بىرمىتىد بە ، و انتقال مسائل و نتائج جلساتمان با رفقاء خارج و اين چيزلە اونلە مسائل تشكىلاتى ولى مسئله اى كە ما اينجا داشتىم بطور مشخص اين بود كە رفقا انتقلا ر داشتىم مقر را بەر حال با توجه بە اينكە مى شناختىد كە نايىنده سازىنچە اينجا كى هست مقر ترك بىش ما كارمان هر چە سريجىتر شروع بىكىنيم كە متسافانە بى ايسن شكل درآمد . و تصميم بە اخراج اين عناصر كە در راس اين باند بود ند گرفتىم و با رفقاء خارج مطرح كرد يىم اعلام كرد يىم اينهاشى كە در راس اين باند هستىد . چيزى كە تصميم گرفتىم روى اين مسئله اخراج عناصرى بود كە در راس اين باند قرا ر داشتند اينجا صحبت كردىم با رفقا خارج هم صحبت كردىم و اعلام كردىم اعلاقىيە رو د رابطه با اخراج اينها و خواستار تحويل اينها شىيم بە عنوان عامللىن توپلە

(نايىنده بە كە تى) س : مسئله بارگى اون سەم بى سىم كە شما مطرح مى كىنيد اگر اونلە قىسىم سوئى داشتند همان عدد اى كە پائىن بود ند مى توانستند خلۇغ سلاح بىكىنند

اعظم : اونلە ؟ اونلە مى تونستند خلۇغ سلاح بىكىنند

ترجمە (نايىنده چىرىكە) : بىعنى اين ۲۰،۱۵ نفرى كە باصلالاح مى تونستند اگر قىسىم سوئى داشتند اونلە را خلۇغ سلاح كىنند .

يىكى از اعضا كمىسيون : چرا سەم قطع كىنند خلۇغ سلاحشان مېكىردد نىك نظرشان مېكىردد توى زىدان وامي اىستاد پېش اون

اعظم : خوب سەم قطع كىردد بود ند كە ما خىبر نشوم آمادە باشىم

(نايىنده چىرىكە) س : به جاي سەم قطع كىردد نمى تونستند دستگىرشار ئىتنى

اعظم : برای اینکه ما هر روز بطور دائم باسی سیم تماس داریم هر روز بعد از رادیو تماس داشتیم اینها می خواستند تماس برقرار نهش شخص ، ما بطور دائم هر روز دوبار با بی سیم با گلالة تماس داریم بطور ثابت .

س : ما منتظرمان این است که اون عده ای که پائین بود ند می توانستند طرفداران شما را خلیع سلاح بگنند .

اعظم : کسی ها

اعظم : این عده ای که الان اینجا هستند می توانستند اونها را خلیع سلاح بگنند منظور ما این است می خواستند ، حدس من اینکه اینها می خواستند اونجا در گیری نشے و اینجا را بیان اشغال کنند . چرا که رفقای اونها مطرح کردند که حتی ، مسئول رفقا و افرادی توی اینها هستند که مسئولینشان اونجا هستند بهشان می گند کجا داری میری می گه به تو کار ندارم من می روم اونجا بعد بر می گردم خدمت تو هم می رسم .

س : گفتند اند وضعیتتان را روشن می کنیم اینها را گفته اند

اعظم : اینها چیزهای بوده که رفقای اونجا گفته اند من فکر می کنم تحقیقاتشان را باید رفقا از گلالة بگنند دقیق تر از اونجا بپرسند .

س : اون صحبتهاشی که گفته اند مثلای کسی که می ریم اونجا ترتیب اونجسا را میدهیم می ریم پائین اینها مشخصا کی ؟

اعظم : اینها را می کم که از رفقای اونجا بپرسید دقیق تر است

س : ساعتهاشی هم می سیم کی ؟ چه ساعتی هست ؟

اعظم : بعد از برنامه رادیو ، نهر و شب ۱/۵ و ۹/۴۵ دقیقه بعد از اون

س : بیشتر سوال و جوابها حول این مثله دور میزنه که روشن بشه آیا این رفقای شما که از گلالة آمدند قصد توطئه مسلحانه داشتند علیه شما یا نه ؟ قصد تحصن داشتند یا اعتراض تشکیلاتی حالا با هر محاسب ای که خودشان داشتند . بیشتر سوالها دور این هست . دلیلش هم این که شما می گویند برای ما محرز بوده چنین چیزی که اونها قصد توطئه مسلحانه داشتند .

اعظم : الان دیگه کاملا محرز شده .

ادامه سوال : نه همان موقع که بی سیم زده اند

اعظم : گفتند اینها آمدند حرکتشان مشکوک ، گفتم ما یک در صدی گذاشتیم .
س : شما اظهارهایتان اینکه برایمان منجل بوده با توجه به طرز تفکر شان اینها تاکیدات شاست ولی چیزی که من فکر می کنم برای سایر دوستانم روشن نشده همین

مسئله است بنابر این سوال من اینه اه با هم این توضیحاتی که داده شد سوالاتی که مطرح شد شک و تردید هائی که هست در این مورد، نه تنها شک و تردید بنظر مانند فقدان دلیل بر مسئله آیا هنوز هم شما فکر نمی کنید که این گزارشی که از کلله بهتن داده اند با توجه به اینکه شواهد دیگران را هست فرض کنید می گویند ۱۵ یا ۲۰ نفر مسلح در صورتیکه مسلح اونها ۸ یا ۹ نفر بودند و رفقای گلله میدانستند تعداد مسلح شان چقدر؟ فکر نمی کنید که گزارشی که اونها داده اند به مقدار اغراق توش بوده و در مجموع تحلیل شا از این مسئله که اونها هنما و حتی میابند و قصد حمله مسلحانه دارند این نادرست بوده یعنی فکر نمی کنید که می شد با یک تحلیل درست تری جلوی این مسئله گرفته بشد

اعظم : من والا می خواهم از شما که بهار مشخص من لیست بیارم بتّم چند نفر مسلح بودند بعدش برای ما حداقل روشن شده اینجوری نیست ۸ یا ۹ نفر باشند یعنی تعداد افرادی که رفیق مطرح میکنند تعداد مسلح بعد مشخص شد که خیلی بیش از ۸ تا ۹ تاست این اولاً

محمد (سؤال اینکه چند نفر بودند)

اعظم : من الان لیستشون ندارم ولی می توانم لیستشان بهتان بدhem که تعداد مسلح خیلی بیش از اون بوده که شما فکر می کنید خوب شا از کلله می تونید ببرید بپرسید . یک مسئله ای که هست اولاً ما تروی اساسنامه امان نه این را داریم که یک هوادار می توانه گذره بخواهد از سازمان این نه تحصن داریم تروی سازمان سیاسی تحصن وجود نداره ، و اونها حق اصلاً اعتراض به چیزی نداشتند مثلاً سعید اخراج شده چه ربطی به اونها داره بله یه هوادار چه ربطی داره .

سؤال یکی از اعضاء کمیسیون (صحبت بر سر این نیست)

اعظم : من فکر نمی کنم شما اجازه بد هید یک همچنین بدعنتی تروی سازمانهای سیاسی گذاشته بشه که یک هوادار اعتراض کنه چرا فلان کن اخراج شد . خوب اینها تحصنشان برای چی بوده ؟

(یکی از اعضاء کمیسیون) صحبت از این که اگر چنین وضعیتی پیش آمد به درگیری مسلحانه ختم بشه یا نشه

اعظم : ولی مضمون تحصن چی هست ؟ چی می خواستند پیغام میدادند رفیق پیغام می دادند که ما یکی از رفقای مرکزیت بیاید . ما مسئله داریم ، دوم اینکه شکل دوم این بود که مطرح می کردند با بی سیم ده یا بیست نفر رفقا میخواهند بیابند با رفقای مرکزیت

صحبت کنند بعدا میامدند اسلحه شان را تحویل میدادند میامدند صحبت میکردند
مسئله کاملا روشن بنظر من ... نظر خیلی

س : پس جواب سر اینه که هنوز هم معتقد بید که اینها قصد اشغال داشتند .
اعظم : قطعا اینها قصد اشغال داشتند .

س : رلیق اعظم شما الان می گوئید برایتان مجل و قلعه براتون
اعظم : الان بله ، صد در صد

ادامه سؤال : که چیز برای تصرف راد یو قهلا البته کفته اید که رفقائی اینجا
بودند و فلان ما موظف به حفاظت بودیم شما با چه شواهد مشخصی ، تحلیل نمی گوییم
خود تان نه با چه شواهد مشخصی به این نتیجه رسیدید که آنها برا کشتن یا گرفتن با
ضربه زدن به دو عضو کمیته مرکزی و تصرف راد یو می خواهند بیایند شواهد مشخص چی ؟

اعظم : شواهد مشخص یک اینکه قبل از اینکه اینها بر سند دو نفر از پیشمر گها
آمدند محمود و حمید آمدند دم روابط عمومی خواستند رفیق عباس بیینند بهشان گفتند
اسلحه تان بگذارید بدید بروید بالا بعد گفتند ما اسلحه امان نمی دهیم کاوه بهشون
کفته بود بر کرد بید پس نمی دید بزرگدید اینها رفته بودند همینجوری توی چاده داد
میزدند که اسلحه اتان را بتدارید زمین و بربد . دوم مورد مشخص که کاوه حداقل من
از اونجا فریادش رو می شنیدم که می گفت جلو نیاشید ولی اینها خط روابط عمومی را برپاند
آمدند تو قطع کردند وارد محوطه شدند بدون اینکه خلع سلاح بشوند این مشخص اگر
کسی بخواهد قضایت بکنه . از خط روابط عمومی آمدند جلو بدون اینکه اسلحه بگذارند
این مشخصه اگر نلالی بیشتری می خواهید الان که این حادثه اتفاق افتاده من واقع میخواهم
برین از رفقائی کلاله بپرسید چه تجهیزاتی از صبح برقرار کردند برای
س : رفیق اعظم شما این دو تا مسئله ای که گفتید یعنی آمدن حمید و محمود و آمدن
اوون دست که آمدن و خلع سلاح شدن و می خواستن بیان بالا بعدش از تصمیم گیری شما
بوده برای حفاظت اینجا

اعظم : بله قطعا

راه کارگر : سؤال بنده این بود که چه شواهد مشخصی شما را به این نتیجه رسوند
که اینها به قصد توطئه و به قصد اینها آمده اند

اعظم : من خیلی برام این سؤال شما عجیب است بخاطر اینکه ، این یک حق طبیعیه
که یکسری ، بهر حال تویک تشکیلاتی یک رفقائی اینجا هستند ، مسئله حفاظتشونه ، یک
همچین خبری هم داده میشه ، ایست داده می شه نمی ایسته ، مشخصه باید دفاع کردد .

این‌نو نمی‌دونم چرا یعنی برای شما یک هیچین اتفاقی بیافته اینکارو نمی‌کنین ، مبداری‌من
هیئت‌طوری مسلح بیان برن تا تو دفتر . خیلی طبیعیه
راه کار گر : این تکه‌ها رو شمرده شمرده بگین .

اعظم : می‌کم این حق طبیعی این تشکیلاته که از نیروهای رهبریش و مقرش حفاظت
پکنه و لقی که ایست داده بشه بهشون . نمی‌ایستن و میان جلو می‌خوان بیان برن تو
دفتر ، این طبیعی تربین چیزی که دفعه پکنه و فکر نمی‌کنم همچ سازمانی اجازه بده که
متلا تا تو دفتر سیاسی اش هم یک عده مسلح راه بیافتن برن تو یک چیز طبیعیه .
سؤال دوم من رفیق اعظم آیا هیچ امکان دیگه ای بجز اینکه آنها برای کشتن دو عضو
مرکزیت و تصرف آمده باشند شما نمی‌دادید؟

اعظم : ما هر امکانی رو میکن بود بدید ولی اینکارو ایننا باید میکردن خلیع
سلاح باید می‌شدن می‌آمدن بالا .
(شلوغ می‌شود)

اعظم : چرا من گفتم درصدشو ما کم می‌گذاشتیم اینا بخوان اینکارو بکنن اون موقع
درصدشو کم می‌گذاشتیم ولی این احتمال ام می‌داشتیم ، گفتیم خلیع سلاح .
(کمی بر سر شیوه ترجمه بحث میتردد میس پیکی از نماینده‌گان صحبت‌های قبلی را به کردی
برای بقیه ترجمه می‌کند .)

اعظم : یعنی بتین ، تو اون مقطع فکر میکردید که درصدی هست بیان اشغال
بکنن ولی بعدش برآمون مسجل شد که
س : حمید و محمود کجا هستند

ج : حمید که مثل اینکه بیمارستان هست اونطور که ما شنیدید محمود شنیدم که
رفته سازمان کوموله .

(نماینده کوموله می‌گوید پیش ما نیست)

ترجم : اعظم می‌گوید مشخصاً ثمری به نام محسن پیشمرگ شما که با بچه‌های ما
اشناس است گفته محمود پیش شاست .

اعظم : بله من در پاسخ شما می‌خواستم بگم ، گفتم که یک درصدی می‌گذاشتیم یک
دلیلش هم این بود که درست پیکروز پیش اونروزی که سعید اخراج شد روز پیش از
درگیری پیکی او دلائل مسائلی که چیز بود ، مطرح بود هم در رابطه با این بود که اونروز
قرار بود که آذر اخراج بشه از اینجا و اون وقت بوده شب قبلش به مصطفی ، پیکی از
بچه‌هایی که الان تیر خورده ، گفته فردا آمادگی نظامی داشته باشین که اگر آذروخواستن

خروج بکنن جلوش وایستیم

سؤال : کی گفتہ بود

اعظم : مصطفی ، مصطفی سعید به مصطفی گفته بود آماده باشین برای فردا که آذرو می خوان اخراج کنن آمادگی نظامی داشته باشین .

س : قضیه اخراج آذر روز اخراج سعید بوده یا اینکه

اعظم : مهلت آخرش بود ، یعنی بهش سه روز مهلت داده بود یم اونروز اخراج سعید روز آخری بود که باید می رفت از اینجا توم شده بود سه روزش
سؤال - آذر ؟

اعظم : یعنی آذر دوم توم شد باید می رفت ، توم شده بود دوم یعنی صبح سوم باید از اینجا میرفت اونروز روز اخراج سعید هم بود

سؤال - سعید به مصطفی روز دوم چی می گه ؟

اعظم : بله دوم شیش معطوفی نوشته کتني بما داده و خودش هم هست الان ، زندگ است . به خود سعید هم آوریدم روپرورش کرد یم با مصطفی

سؤال - سعید به مصطفی روز دوم می گه که فردا می خوان آذرو

اعظم : آذرو می خوان بپرورش کنن آمادگی نظامی داشته باشه .

س : یعنی فرداش می شه روز سوم

اعظم : بله اصلا سعید رو آوریدم روپرورش کرد یم با مصطفی خود سعید می دونه یعنی از اعضای کیمیون می گوید من توی سوم و دوم امش متوجه نشم

حیدر : سوالتون رو مشخص بتین تکه بتین کات حمه من قبول دارم ترجمه بکنه متوجه هستید ، مشخص

(نوار قطع می شود)

اعظم : بله شیش گفتہ بود که برای فردا روز سوم باشه آمادگی نظامی داشته باشه (مترجم اعظم به کردی جریان اخراج آذر ، مهلتی که به او داده اند و حرفاهاي سعید را به مصطفی تکرار می کند)

س : کدام مصطفی

اعظم : مصطفی ترك دلیلشو کتني نوشته اینجا داده ، خودش هم هست با سعید هم روپرورش کرد یم همینجا توی این دفتر باش روبرو کرد یم

س : بپرسید این چه ربطی به درگیری دارد او سوم یعنی روز قبل از درگیری بسی رحمت بپرسید چه ربطی چه ارتباطی با روز درگیری دارد گفتہ به فرید به اینها کممال

اینچاست به آن مصطفی ای که از کارته آمده مصطفی اکر که اینچاست چه رابطه ای با این درگیری دارد فرض که تفته من میتم احلا قبول کنم که تفته

اعظم : ایشون گفتن شا درصدی که می کدادشید از کجاست . کلمت بخاطر اینکه یك روز پیش بیك کم چیز بود ، بسیج هم داده بودند

بکی از اعضا کمپیون : منظورش این نیست منثورش اینه که ارتباط این مسئله ... این چه ربطی به توطئه داره که سعید اینو به مصطفی بته

اعظم : این آخه فکر میکرد که مصطفی رو می توشه چیزش بکنه چون مصطفی فامیل بسی هست می خواست جد بیش بکنه به این ترتیب بطرف خودش نمی دونست که مصطفی میاد می که

من : مصطفی پیشتر گه ساده بود یا عضو بود (سؤال کننده شاینده ماموتا)
اعظم : نه عوادار ساده

من : چه لازم بوده این مسئله رو به یك عوادار بکنه ، پیش بیك عوادار این مسئله رو مطرح کنه

اعظم : اصلًا براین فرق کسی کرد عوادار باشه یا نباشه می خواستن پیکری نیرو رو بسیج بکنه برای مقابله

س : اسم خودتان و مسئولیتتان

مسعود : من مسعودم ، موتورخانه کار می کنم ، بعد از واقعه هم تدارکاتم

س : روز حادثه کجا بود بد

مسعود : من همینجا بودم ، خواستم بكم بعد از واقعه هم تدارکاتم ، الان موتورخانه

م.

س : روز حادثه کجا بود بد

مسعود : اینجا بودم

س : رفقای شما چه چیزی به شما گفتند

مسعود در پنج رابطه ای ، روز حادثه به ما این گفتند ، یعنی روز چینز من

موتورخانه بسود وقتی از موتورخانه میامدم اینجا من بر سیدم چی ؟ گفتند که بجه هاتون

پک تعداد بچه ها میایند شما آماده باشید

من : چه ساعتی بود

مسعود : نزدیکیهای ، دقیقا نمی دو نم چه ساعتی بود ، ساعت چند بود

من : نهار خورده بود بد سئوال نماینده چریکها : شام موتورخانه را کی خاموش میکنید

مسعود موتورخانه را معمولا ساعت پک و دو خاموش می کنیم اگر بعضی موقعیع کار

داریم تا ۲/۵

س : او نروز کی خاموش کرد بد

او نروز ساعت نزدیک

گزارش کار دارید شما دیگه

مسعود : گزارش کار نه هر روز که نداریم ، ما موتورخانه را بعضی موقعیع ها ۱/۵

خاموش یعنی سلو می کنیم تا دو و دو و خرده ای طول می کشه بعد روغن عوض می کنیم

کارهای دیگه داریم تا ساعت ۲ می مانیم

س : نه او نروز مشخص

مسعود : او نروز تا نزدیکیهای ۲/۵ خودم اونجا بودم یعنی تا ۲/۵ و او ن حدود ها خسودم

اونجا بودم

۲۴

به کرده هیکی از اعضا کمپیسیون می کویید؛ ولتی از موتورخانه ساعت ۲/۵ آمد م پرسیدم چه خبر کلتفتند عده ای از پاپائین می آیند اینجا س : چرا سؤال کردید چه خبر

مسعود : ها در این رابطه سؤال کردم که بجه ها ، چیزها یعنی مسئول نظامی پرسیدم گفتتم ، که اون ناصر ، یعنی اون موقع که پرسیدم گفتند طاقه اینها ببند بپد چند تائی بسته بودند بعد منهم این پرسیدم گفتتم اینها چی گفت که جریان اینطوری بود

س : یعنی مقر وضع غیر عادی داشت دیگه

س : چه چیزی به شما گفتند

مسعود : گفتند بیک تعدادی بچه ها میابین مسلح هستند ، میایند اینجا واسه تحصین اینها

س : (نایابنده راه کار گر) : اینرا دوباره تکرار کنید

مسعود : در این رابطه که بجه ها از پاپائین می آیند گفتند که تعدادی میایند اینجا به عنوان اینکه اینجا می خواهند تحصین کنند اینها

ادامه سؤال : مطمئن هستی که اینتو شنیدی

مسعود : این آره این شنیدم

س : کی بہت اینتو گفت

مسعود : صحبتها را از بجه های اینجا شنیدم

س : امشی چی بود

مسعود : دقیقا از مسئول نظامی پرسیدم گفتمن جریان چی گفت که تعدادی از بجه های پاپائین میان اینجا این به من گفت دیگه در جریان نبود تا اینکه رفتم پاپائین دیگه سفارش کردند رفتم اون پاپائین او موقع دیگه بجه ها از اون طرف آمدند ، در گیری شروع شد مسئله به این شکل بود ، یعنی دقیقا اینکه مثلا بتوجهی فلان شده بهمان شده این ، توی این جریان قرار نگرفتم

س : کی به شما گفت تحصین می کنند اینجا ، بالا بودی شنیدی

مسعود : این را دقیقا از مسئول نظامی تنها چیزی که پرسیدم این به من جسوا بداد دیگه بقیه اینها را از گوش و کنار شنیدم .

س : توسط کی شنیدی

مسعود : به ذهنم نمی آد ، یعنی چون اینجور ، یعنی الان دقیقا به ذهنم نمی آد

بگم ، ولی او نچه را

س : پیکهار شنیدی یا چند بار شنیدی

سعود : والا من پیکهار ، دوبار به گوش خورد ولی او نچه را که من به حرف مسئول

نظامی استناد می کنم ولی از این گوشیده ها دو سه نوبت به گوش خورد مشخصا

س : شما چه کار کردید

سعود : من دیسته طاقمه ام بستم

س : شما را کجا فرستادند

سعود : من خودم بار اول آدمد بالای این تپه ببینم چه خبره بعد از اون پائین منو

فرستادند بسفر روابط عمومی

من : در چادر روابط عمومی چه کسی همراه شما بود

سعود : موقعی که من رفتم کاک مجید بود کاک کاوه بود ، اسکندر بود کاظم بود

س : شما تنهاشی رفتید

سعود : من از اینجا که رفتم سه نفرشان رفته بود ، کاوه و اسکندر و مجید ، کاظم

هم پشت سر شان رفته بود

س : فاصله آنچنانی دیگه نداشتین ،

س : کسی صدا کرد گفت برو پائین

سعود : ما مسئول نظامی صدام کرد

س : جائی را برای شما تعیین کرده بود نه برای نکهانی

سعود : کجا را تعیین کرده بود نه ، من گوش چپ یعنی روابط عمومی یعنی اینطوری

بود قسمت راست سمت راست یعنی روابط عمومی درش میشه شمال این قسمت جلو بیشه

این قسمت پشتی یعنی سمت راست از اینور گرفتیم سمت راست کاظم جلوتر بود من

هم به فاصله از آن فاصله ۱۰، ۱۵ متر از اون داشتم یعنی اون دورتر بود

س : سنگر داشتید

سعود : سنتر نه سنگر نداشتم زیر یک درختی اینجا بود

من (راه کار کر) : شما حرفهای مجید و کاوه را می شنیدید

سعود : حرفهای مجید و یک حرف شنیدم از کاوه که کاره آمد پهلومن کاوه آمد

اونجا ، مجید این شنیدم به اونها گفت نیاینید جلوتر کاوه گفت بهشان بگو نهایند جلو

این از اون شنیدم ولی چیزی که کاوه گفت کاوه اومد به من اینو گفت ، کاوه که تقسیم

جا کرد ، گفت اینجا وامی ایستید هیچگونه ثلیتی هم نمی کنید متر اینکه اونها اول شلیک

اونها اول شلیک کنند یعنی اول بزنید چون کاوه قبیل از این یک رکهار هوایی زد یعنی کاوه موقعی آمد اینجا سترم نبود درخت بود ، در رابطه با کاوه تقسیم کار کرد همین بود که ادامه داد کاوه آمد کفت بیانید جلو ، نیاینید جلو به اونها بعدش اینها که داد می زدند نیست
جلو اونها میامدند جلو ،

س : به کی کفت

سعود : به اون بجه هاشی که از کلاله از طرف اونها می آمدند ، یعنی قبیل ازو اونها دو نفر آمد یکی حمید ، یکی محمود یعنی اصلش این بود اونها دو تا آمدند بعد به اونها کفتیم که کاوه جلو بود کاوه داشت می کفتند نه ما نه از اینور هستیم نه از ارزازون ور بدآرید زمین دستور تشکیلات بعدش اونها کفتند نه ما نه از اینور هستیم نه از ارزازون ور ولی اسلحه هامون نمی زاریم زمین کفتند دستور تشکیلات بعد دیگه اونها برگشتند رفته در این حال به اونها می گفتند ما از طرف تشکیلات ، اونها برگشتند همینکه اونها بر می گشتند روپروشان اعلام کردند که تشکیلات گفته کسی با اسلحه حق نداره برمه بالا اسلحه هاتون بدآرید زمین

س : اونها که از پائین می آمدند

سعود : بله اونها ،

س : کسی گفت اینو

سعود : حمید و محمود موقعی که بر می گشتند از زبان رفقای ما کاوه اینهایمیگفتند از طرف تشکیلات ،

س : راه کارگر) : شما چه چور می دانید

سعود : صداشان می شنیدم حمید و محمود

س : کجا بودند

سعود : صداشان از پائین یک صدای بلند می گفتند این چیز بلندی بود که تو شما نمی شنید

س : یعنی کجا بودند

سعود : اونها پایین روابط عمومی بودند ، صداش

س : فاصله چقدر بود

سعود : فاصله از چو به بگیر به اونور ۱۵، ۱۰ متر داشتند راه می رفتند

س : (چربیکها) کاک سعید یعنی فاصله بین حمید و محمود و جماعاتی که داشتند

میامدند ۱۰، ۱۵ متر از روابط عمومی فاصله داشتند

سعود : چوبه به اونور، نه همینطور ۱۵ متر از چوبه دیگه به اونور از اونجا دیگه به اونها برخورد کردند یعنی دیگه به اونها این جاده فرعی، مقر جاده اصلی س : پس در جاده فرعی به هم برخورد ندene اصلی

سعود : این جاده آره از اون جاده که میامدند برخورد داشتند س : یعنی ما دو جاده داریم یعنی اینکه میره معلومه س : نه با اون کاری نداریم س : حمید و محمود، صدایهای دیگر، هاشین، ۱۵ متر

سعود : اجازه بد هید توضیح بد هم حمید و محمود آمدند یعنی میان بر میامدند اومندند پهلوی کاک کاوه و استندر جلو بودند بعد اینها گفتند اسلحه هارا بدارید زمین اگه خواهین بربین بالا اونها گفتندند ما اسلحه هامون زمین نمی زاریم و طرف کسی نمی گیریم دیگه بر گشتند به فاصله همین که از چوبه فاصله گرفتند ۵٪ متر به اونها اعلام کردند با صدای بلند گفتند که از طرف تشکیلات هر کسی می خواهد بره بالا اسلحه اش باید بداره زمین ولی اونهاشی که از جلو میامدند هیچ توجهی به این امر نداشند یعنی به گفته حمید و محمود اینها آمدند این ور آمدند بعد از این به اون فاصله دیگه اون گفته های کاوه به ما گفتند بود شلیک نکنید تا موقعی که اونها زدند دیگه اونها آمدند جلو، آمدند جلو کاوه جلوشان وایستاد گفت نیایید جلو، نیایید جلو س : اونموقع که اونها به کاوه نزدیک شدند چی گفتند و کاوه به اونها چی جواب داد

سعود : من چیزی که شنیدم این بود کاوه گفت نیایید جلو ولی اونها میامدند جلو س : می دیدی اونجا را

سعود : من از اون زاریمه می دیدم یعنی از چوب به این ور دقیقا خیلی خوب می دیدم دیگه از اون لحظه اونها آمدند و صدای رکهار شنیدم دیگه من این زاریمه سرت چپ بروی من بسته بود دیگه دقیقا متوجه نمی شدم، شهید شدن بچه ها من دیگه متوجه نشدم ،

بن : اونور چوب

سعود : اونور چوب دیگه آمدند اینور ولی کاوه عقب ماند کاوه به اونها می گفت نیایید جلو، نیایید جلو اینور بهشان می گفت بن : اونها چی گفتند

سعود : من صدای اونها، اونها همینطور می آمدند ولی

من : حرفلشان چی بود

مسعود : من به گوشم حرفلشان نرسید ، میامدند جلو ، فقط همین اینها بیک چیزی متوجه شدم یعنی بعد هم واسم برای مفهوم نبود که می گفتند تشکیلات چی این چیزها می گفتند ولی اون چیزهایی که مفهوم باشد بچه های اونها ، بچه های اونها که میامدند ، مسعود بود مصطفی بود بعد عباس بود فواد بود ما این چند تا را دیدم ،

من : یعنی این چند نفر با هم بیک حرف می زدند

مسعود : با هم ، هم صدا که نبودند من حرف یکی دو تا شنیدم که دقیقاً متوجه نشدم حرف کدامستان بود چون زیاد مفهوم نبود واسه من

من : شما اینرا دو باره مفصل بتوئید اینرا بگوئید که اینها می خواستند بیایند

مسعود : اونها آمده موقعی می آمدند جلو کاوه بهشان کللت نیاید جلو ، از اینجا شروع کنم من : نه موقعی که اونها می خواستند بیایند اوشور چی گفتند

مسعود : آهان ، اونها که کاوه اول گفت نیایند اونها که می آمدند در جواب اینکه اینها وایستند اونها تو جوی نکردند میامدند بعد یکی دو تا حرف هم شنیدم در رابطه با بی اعتمادی اثنا در رابطه با تشکیلات چی اینها را شنیدم ولی اینکه هم صدا باشند و این صدا متوجه می شد ولی مفهوم نبود یعنی بستم کدام بود ، کدام شخص کلته اینسو یعنی زیاد مفهوم نبود

من (چریستکها) : شما صدای کسانی را که از چوب روایط عمومی رد شدند براتان مفهوم نبود ولی حمید و محمود که ده ، پانزده متر رفته بودند اوشور با اون جمعیت هم ده ، پانز ده متر فاصله داشتند دقیق شنیدی چی گفتند

مسعود : صدای اینها با اونها فرق می کرد صدای اونها خیلی بلند بود من : فاصله اش بگویید

مسعود : ۱۵، ۱۰ متر از چوب به اوشور ولی این فرق می کنه که این صدای ، صدای اینها خیلی بلند بود بنابر این آدم گوشش می شنوه ولی موقعی که صدای کوتاه باشد و بلند نهاده مسلماً کسی نمی شنوه گوش هم تا بیک انداره ای می شنوه .

من : شما کجا ایستاده بودید

مسعود : گوشه او نوری روایط عمومی یعنی بیشه سمت راست از او شور

من : فاصله شما چقدر بود با کاوه و چادر

مسعود : از چادر تا اونجا حدوداً چند متر حدوداً می تونم بستم سی متر ولی دقیقاً متر نکردم حالا می تو نهد نگاه کنید

س : سنگر داشتید

سعود یک درخت بود

س : از کاظم چقدر دور بودی

سعود : ده متری نمی شد از کاظم دور بودم

س : سنگر کاظم هم درخت بود

سعود : بله درخت بود

س : مطمئن‌شی

سعود : بله مطمئن‌شتم ، درخت بود ، مطمئن‌شتم نبودم که نمی‌گفتیم

س : بینی می‌تونی نشانمن بدهی

سعود : بله چرا نمی‌تونم ، کاملاً

س : جای کاظم

سعود : بله

س : اونها چه چیزی جواب می‌داد
به اونها چه چیزی جواب می‌داد

سعود : من گفتم تا اون حد فقط متوجه شدم ، کاوه به اونها می‌گفت نیاید جلو

اونها می‌آمدند بعد اونها یک چند حرفری زدند دیگه زیاد متوجه حرثشان نشدند ،
چون دیسته یک رکبار هوایی شلیک شد بعد دیگه ما هم مشغول کار خود مان بودیم

س : چه کسی شلیک هوایی کرد

سعود : شلیک هوایی از طرف کاوه

س : چه جوری شد شلیک هوایی شد

سعود : چون که ، اینها ، کاوه ، کاوه چون ، کاوه شلیک به ما گفتند
بود قبلاً گفته بود که چی؟ ما نمی‌زنیم بعدش از طرف اینها کسی نمی‌زنیم قصد
زدن نداریم بنابراین ، این شلیک هم که کرد مشخص بود از طرف کاوه یعنی دقیقاً
خودم می‌دیدم شلیک هوایی کاوه را من خودم مشخص بود و اسامی کاوه بود این
واسه خودم مشخص بود ، بله مشخص بود ، بله مشخص بود و اسامی من شلیک کاوه

س : بعد از اینکه کاوه شلیک کرد چه چیزی روی داد

سعود : دیگه من ، من شروع کردم خودم شلیک کردن

س : به کدام طرف تیر اندازی کردید

س : به کجا تیراندازی کردی؟

مسعود : به طرف اونها

س : (راه کارگر) یعنی بچه هایی که توی روابط عمومی بودند

مسعود : نه اونها دیگه این روابط عمومی پوشیده بود من این طرف روپرو شلیک -

میکرد م یعنی می خورد مستقیم به روپروم اینور جاده

س : (چربیکها) : یعنی دست راست به طرف جماعت دیگه

مسعود : آره به طرف جماعات شلیک می کرد

س : یعنی به طرف عباس و فواد و مصطفی شلیک نمی کرد ،

مسعود : اینها پوشیده شده بود ، نه اینها دیگه واسه

س : یعنی به سمت جاده اصلی

مسعود : بله جاده اصلی

س : ساخت پی بود

مسعود : نه سه داشتم

س : چند خشاب خالی شد

مسعود : یک خشاب

س : همه اش تمام شد

مسعود : همه اش تمام شد

س : خشاب عوض نکر دی

مسعود : عوض کرد م ولی شلیک نکرد

س : اون موقع که شما به طرف جماعت شلیک می کردید فاصله اتان چقدر بود

مسعود : فاصله من با اونها

س : فاصله

مسعود : فاصله اینها که آمدند بودند اینها از اونها فاصله روابط از کاوه تسا

خود می شد یعنی همان حدودی که گفتم ولی اون جماعتی که روپروم بفاصله

از چوب به اونور نزدیک ۲۰ متری می شد یعنی اگر هدف خودم می گرفتم نزدیک

۲۰ متر ، ۱۰ متر این حدودها می شد با فاصله خودم از چوب اونور

(چربیکها) س : از چوب اونور نزدیک ۲۰ متر ، در صورتیکه محمود و حمید

۱۵ متری اونها رسیده بودند

مسعود : از ۱۵ متری از اونور چوب داد میز دند واسه اونها نگفتم رسید نند داد

میرزند

(چریکها) س : فاصله حمید و محمود با اونها چقدر بود من دو بار این سؤال
کردم گفتید ده ، پانزده مترا
سعود : گفتم فاصله

س : محمود و حمید از ۱۵ متری چوب به همه دادم زدند ، فاصله جماعات با حمید
و محمود چقدر بود

سعود : فاصله جماعت با محمود چیزی نبود که من اندازه گیری کنم یعنی فاصله
نژد یکی بود ۷ متر ، ده متر این حدودها بود بیشتر از این هم نبود چون که اونها دیگر
رفتند اینها رسیدند

س : اون موقعی که کاوه شلیک هوایی کرد شما چند تا شلیک کردید

سعود : من چند دفعه شلیک کدم ؟ نا اون موقع نژد یک ۷ ، ۸ تا شلیک کردم ،
تک تیر بود ، دقیق نیست این شماره ها چون آدم متوجه نمی شه اون موقع

س : اون موقعی که شلیک هوایی شد ، همه شروع کردن به شلیک کردند ؟
سعود : اونجا هایی که اونجا با شاپائین بودند همه کردند

سعود : من خودم شروع کردم ، اونها هم کردن
س : آیا به شما گفتند که اگر شلیک هوایی کردند ، شلیک کنید

سعود : نه گفت موقعی که زدن اینها

س : خوب چالور شما بعد شلیک کردین

سعود : خوب هر راه با شلیک هوایی کاوه ، چند لحظه ای ، اصلاً چند ثانیه هم
نمی شد حساب کرد ، من خودم نمی تونستم حساب کنم که اصلاً چند ثانیه هم شده اینها
چون دیگه زدن اونها ، شروع شد ، دو طرفه شروع شد .

س : شما الان گفتین بعد از رگبار هوایی ما هم زدیدم

سعود : آره دیگه ، چند لحظه ای دیگه طول نکشید که اصلاً ثانیه اش هم نمی شد
حساب کنید ، چونکه اونها به هوا رگبار هوایی اونها هم شروع کردند ، من نتوانستم
خودم حساب کنم ثانیه شو حتی

س : تو از کجا میدونی رگبار هوایی مال کاوه بود ، شاید مال اونها بود

سعود : نه مال کاوه بود دیگه من برای خودم مشخص بود مال کاوه بود

س : شما های رو می شناختید

سعود : آره

س : هادی رو دیدی

مسعود : نه هادی رو ندیدم

س : بعدا های کجا تیر خورد بود ، کشته شده بود

مسعود : های ، اون قسمت روابط عمومی زیر درختها اونوری ، یعنی اونجایزد

شده بود کفتن اونجا

س : سمت راست افتاده بود یعنی زیر شا افتاده بود

مسعود : نه این قسمت این وری افتاده بود ، سمت چپ افتاده بود ، بعد جاشم بهم

نشون دادن ، یعنی اون درخت اونوری کفتن اونجا چاش بوده ، خودم نرفتم چنانه
شوبکشم

س : اون موقع که شا شلیک کردید ، در نزدیکی های شما ، بطرف شا شلیک

شد

مسعود : بله

س : چه کسی بود شما می شناسید ، کسی را دیدید شما ، کسی بود ؟

مسعود : یکی شونو - مهدی رو دیدم - یکی از اونارو دیدم ولی دیگر همه سنگ

گرفته بودن

س : مهدی کجا بود بهتون تیراندازی می کرد

مسعود : رو برو بود پهلوی درخت ها دراز کشیده بود

س : دیگر چه کسی تیراندازی می کرد

مسعود : دیگر متوجه نشدم ، دیگر از هر طرف می آمد شلیک تیر ولی متوجه

نشدم چونکه من اونموقع خودم هم مشغول بودم به این ور و اونور تیر

س : شا دیدید که کاوه رو زدن

مسعود : نه من خودم چیز نکردم ، کاوه رو زدن اینا نه خودم دیگر ندیدم ، این

زاویه بسته بود بر روی من

س : چه جوری دیدید کاوه تیراندازی هوایی می آرد

مسعود : اون موقعی که اون شروع شد ، دیگر من هم دیگه مشغول کار خودمون شدم

دیگه نساهه اون ور اصلا نکردیم همینکه رگهار هوایی زد ، دو طرفه شد دیگه مشغول
کار خودمون شدم

س : زاویه شو نمی دیدید

مسعود : زاویه چی شو ؟

س : محل دیدت نبود ؟ پیدا نبود ؟

سعود : دیته موقع ، دید اصلاح یکه نگاه او نور نمی کردیم ، من اینورو داشتم

س : اگر نگاه می کردی میدیدی یهانه ؟

سعود : اگر نگاه می کردیم ، متوجه نمی شدم ، شاید می دیدم ، شاید نمی دیدم ،

چون این ور بود احتمالاً می دیدم ولی نتاه نکردم

س : اول صحبتتون گفتین ندیدم

سعود : خوب میتم ، ندیدم کاملاً چون که نگاه نکردم کاملاً درسته حرفتون

س : به شما مسئول نظامی گفته بود که فقط اوضطرفو داشته باشید ، کاری به چادر

نداشت باشید درسته ؟ شما فقط اون جماعتی که میخوان از اون طرف بیان بالا اینها رو داشته باشید

سعود : مسئول نظامی ؟ مسئول نظامی کاک کاوه خوش بود تو تقسیم کردن دیگه اینور در رابطه با این ور داشته باشین ، اون ورو داشته باشین ، گفت اینجا هستین بعدش ، احتمال داره از این ور بیان

س : پس شما خودتون تصییم گرفتین که به اون طرف شلیک کنید

سعود : آره این طرف رو برومون واپس تاده بودن ، نه خودم ، خودم تصییم چی بگیرم ؟ رو بروم شلیک می کردن من هم دیگه عین شد تصییم گرفتم ، موقعیکه رو ببردم بودن ، دیگه مسلم آدم رو بروش میگیره دیگه

س : مهدی که می گید تیراندازی میکرد ، همون روز خلیع سلاح مگر نشده بود

سعود : مهدی خلیع سلاح شده بود ؟ من خودم با اسلحه بیدمش

س : مهدی

سعود : آره بیک نفر اینجاس

س : غیر از مهدی چه کسی دیگه ای زندانی بو دهمراه اش و چطوری دررفتن

سعود : کسی ؟

س : غیر از مهدی ، مهدی تو تولیده ، پخته ، اونجا کار میکنه ، غیر از مهدی چه

کسی زندانی بوده و کسی اینها دررفتن از زندان

سعود : من مهدی رو آخر سر اینجاها کاک اکرم اینها آزاد کرد ن

س : کسی باهاش زندانی بود

سعود : من مهدی رو تنها دیدم ، بعد مهدی تنها ، تنها هم برداش ، گفت که من

تضیین جانی ندارم ، کاک اکرم اینها خودشون برداش برای گاپیلوں

س : جمال باهاش زن ان نبود

مسعود : نه

س : مطمئنی

مسعود : سکوت

س : جمال آنروز کجا بود ؟

مسعود : جمال آنروز اینجا بود

س : کجا بود ، شا پائین بود بین ، بابک رفته بود کجا بود اسلحه پیش بود

مسعود : من جمال روندیدم ، یعنی میدونستم اینجاست ولی ندیدم که کجا

بود ، ولی یادم اون بالای تهیه چشم بهش خورد ،

س : چی دستش بود ؟

مسعود : اون موقع ؟

س : چه اسلحه ای داشت ؟

مسعود : اون موقع ز - ۲ دستش بود

س : کاک عباس توکل گفته جمال رندانی بود

مسعود : اون بعد از قضیه شده حتما

س : شما ناصر را کسی دیدی

مسعود : من ناصر را ساعت ۱۲ ، اینها بود دیدم ، دیگه ندیدم

س : از کسی ندیدی

مسعود : دیگه من از اون موقع این ورا بودم ، طرف موتورخانه بودم ، دیگه در

جریان نبودم .

س : بابک را کسی دیدی

مسعود : بابک را من صبحانه دیدم ، صبحانه دیدم ساعت ۸ اینها بود دیگه از

اون موقع من چیز بودم ، من اینجا بودم ، کتابخانه بودم ، متوجه اونها نشدم

س : ظهر هم ندیدیش بابک را ، سر سفره

مسعود : نه

س : سؤال مفهوم نیست مربوط میشود به اینکه یک مسئله ای چقدر طول کشید

مسعود : نزدیک بکم چقدر طول کشید ، ده دقیقه اینها بنظر خودم طول کشید

س : جا عوض نکر دی

مسعود : چرا عوض کردم

س : چطور شد جا عوض کردی بہت گفت عقب نشینی کنی
مسعود : نه من خودم عقب نشینی کردم
س : با تروچه کسانی عقب نشینی کردند
مسعود : کاظم عقب نشینی کرد
س : فقط کاظم؟ مجید اون موقع کجا بود
مسعود : مجید پائین بود
س : از شما هم پائین تر بود
مسعود : اون پائین تر از همه مون بود
س : از چادر روابط هم پائین تر بود
مسعود : سنگرش مشخصه
س : از چادر روابط هم اونطرف تر بود
مسعود : پله، پله اون سنگهایی که
س : از چوب سیطره هم پائین تر بود سترش
مسعود : پائین تر به چه معنی؟ به معنی اینکه این طوری پائین تر بودیا به ضلع زاویه اش یعنی اینطوری؟ الان اینطوری بود، یعنی بشکل مورب بشکل
س : بین این چوب سیطره شماست، این سنگ تو هست، مجید سنگرش از این چوب پائین تر بود
مسعود : حصار را دیدی؟ اون سنگهایی که چیده شدن دیدی؟، کاک مجید همونجا بود، یعنی گوشه آخرش بود
س : مقر شما اینجاست، این چوب روابطه، مجید اونطرفش سنگ گرفته بود یا اینطرف
مسعود : اونور سنگ گرفته بود، اونور حصار، اونطرف حصار سنگ روی روی جاده بود، یعنی حصار مشخصه اینها، اینها حصاری که کشیده شده
س : چه وقتی شما را خلخ سلاح کردند رفقای
مسعود : والا دقیقا حواسم نبود ساعت چند بود
س : کجا بودی شما خلخ سلاح ساخت کردن
مسعود : من آدم اینجا خلخ سلاح کردن
س : کجا
مسعود : اینجا، همینجا

س : عقب نشینی کرد ه بودی به این طرف
سعود : آره دیگه اون موقع گفتن ، مسئول نظامی می کفت دیگه تیراندازی نکنین
س : نه شا عقب نشینی کرد بید بعد از سی متري روابط عمومی اوتها آمدن اینطرف
سعود : به این طرف ؟ آره دیگه به این طرف عقب نشینی کرده بودم ، اومدم
دیگه مسئول نظامی ببایدید ، دیگه آمدم اینجا ، از اینجا رفتم . اینجا ازم گرفتن
س : موقعیکه شا را خلخ سلاح کرد ن حسن کشته شده بود
سعود : حسن بعد از این جریان ها متوجه شدم که حسن کشته شده ، یعنی خلخ
سلامون کرد ه بود ن
س : جنازه شو دید بید
سعود : بله دیدم
س : گلوله کجاش خورد ه بود
س : سمت راست یا چپ
سعود : سمت چیش میشد ، یعنی اینطرف که می آورد ن
س : از کجاش بیرون آمد ه بود
سعود : گلوله همینجای این ورش دیگه اونور شوند بید م
س : نه از کجا بیرون زده بود
سعود : بیرونش رو دیگه متوجه نشد م ، آخر من روی شکمش زو نگاه کرد م
س : اون موقع که تیراندازی شروع شد ، شما خبر داشتید که کاوه زوفتر شهید شد
با اسکندر
سعود : نه تازه اگر مید بید م ، دیگه نگاه اونورها نکرده بود م
س : اون موقع که شما بطرف زاویه تیراندازی میگردید جنازه ای چیزی دیدین ،
س : شما فکر می کنید کسی عباس پرولترو زده
سعود : من نمی دونم ، من گفتم که اولم ، گفتم که من موقعی که شلیک شد من دیگه
مشغول شدم ، دیگه متوجه اون اصلاح نشم ، فقط هم مشغول این ور بودم ، روپروریم هم
داشت شلیک می آمد ، مستقیما می آمد من هم خودم داشتم شلیک می کردم ، مشغول بودم

س : کاک احمد ما چند سوالی داریم در باره حادثه آنروز، همچنانکه اطلاع داریم شما مسئول نظامی اردوگاه سازمان هستید ، درسته

احمد : بله

دلمان می خواهد این سوالهایی که می کنیم در حد توان جواب بدید و چه اطلاعاتی دارید

احمد : آن روز قبل از اینکه حادثه اتفاق بیفتند ما اینجا دو سه نفر نامعلوم داشتیم واز افراد اینجا یکی آن دختری بود که اخراج شده شب اینجا بود ولی صحیح زود بدون این که کسی اطلاع داشته باشد رفته بود . بعد از آن بایک در موتورخانه کار میکرد آنهم در ساعت ۱۰ و اینها فرار کرده بود موقع ناهار هر چه دنبالش گشتمیم نبودند به مسئول نظامی کفته بودند به مسئول مقر . بعد از ناهار نیز ناصر اسلحه می بندد و به بهانه اینکه نگهبانی میبرود فرار می کند به طرف ده ، سعید اخراج شده بود ، بعد یک نفر حزبی اینجا آمده بود و سعید قبلا اخراج شده بود و می گفت نهیرون . ما نیز اینجا دستش را کرده بیم و با زور به چادر روابط عمومی برده بودیم گفتیم شما اخراج شده اید حق ندارید اینجا باید بعد از آن ، شب آنجا ماند و میگفتند نمی روم میایم بالا ما نیز دونفر بر این نگهبان کذاشتم و گفتیم حق ندارید بالا بیایید . صحیح وقتی آن حزبیه آمد بعد با آن حزبیه رفت به طرف ده . بعد از ناهار . این وضعیت دیگر ، خودمان بسیار مشکل شد پس این پسره چرا اسلحه بسته و رفته این در موتورخانه کار میکند چرا به کسی نگفته است رفته اند بعد از آن نمی دانم یا ۱/۵ یا ۲ از پائین با اینجا تاسی گرفتند که افراد اینجا همه اسلحه بسته و بطرف بالا آمدند موظب باشید . از مقر گلله خبر دادند . من نیز اینجا ، خود کاک عباس آمد با من حرف زد گفت چنین چیزی است . کسی موظب باشید افراد پائین اسلحه بسته اند آمده اند بالا قصد دارند بیایند اینجا را بگیرند تا چیز شد دقیقا نمیدانم ساعت چند بود دو نفرشان آمدند جلو چادر ما آنجا نشیمان گذاشتند بودیم آمدند حمید و محمود آمدند آنجا و به آنها گفتند ، امر مرکزیت است حق ندارید بالا بروید با اسلحه اگر بالا میروید و کار دارید اسلحه هایتان را اینجا

بکدارید بعد بروید . کلتند ما پیشتر گ سازمان هستم اسلحه نخواهیم کذاشت ، کلتند پس بر گردید ، آنها بر گشتند این دو نفر شان بر گشتند و رفتند بطرف آبادی در راه با آنها برخورد کردند ، ما خودمان نید بیم حمید که اینجا با او حرف زدند و کلتند بر گردید ، در راه به آنها گفت ، گفت من من از طرف من از طرف مرکزیت به شما اعلام می دارم
جنگ نکنید بالا نروید تا در گیر شوید

(یکی از اعضای کمیسیون) شاخه ایان این حرفها را شنید بید

احمد : بله من خودم بالای تهه بودم و شنیدم . بعد از آن آنها حتی دونفرشان او را هول دادند همینطور آمدند . آمدند نکهبانهای ما که سر راه بودند کلتند کاکه حق ندارید بالا بروید و اگر بالا میروید باید اسلحه ها را بکدارید بعد بالا بروید ، در همین جروبخت بودند چو اند ندادند . آنها به نکهبانهای ما کلتند اسلحه را بکدارید . به ما نیز دستور داده بود

یکی از اعضای کمیسیون می گرسد : به نکهبانان چه کلتند ؟ آنها آنها به نکهبانان چه کلتند

احمد : نکهبانها کلتند حق ندارید با اسلحه بالا بروید ، اگر کار دارید اسلحه - هایتان را اینجا بکدارید و بالا بروید ، حتی می توانید گفت اگر نمیروید دونفرشان بروید یا دونفرشان پیش اسلحه هایتان بساید بعد بالا بروید ، اگر کار دارید کارتان را درست کنید بعد بر گردید

س : آنها چه کار کردند

احمد : چه کسی

س : آنها دیگر

احمد : آنها دیگر را میگوییم ، نکهبانهای ما به آنها کلتند

س : آنها چه چیزی به نکهبانهای شما کلتند

احمد : آنها کلتند اسلحه نمی کاردم و بالا میرویم . دیگر در همین موقع

س : چه کسانی اند

احمد : کاوه

س : این افراد چه کسانیند

احمد : افرادی که از کالله آمده اند

س : چه کسانی اند این افراد ، ما که آنها را نمی شناسیم استشان چیست ؟

احمد : ۱۵ - ۲۰ نفر بودند

س : آنهایی که جلو بودند :

احمد ، مسعود ، قادر ، مصطفی ، فواد ، کاک عباس خودش بود ،

س : آنهایی جلو نگهبان چه کسانی بودند

احمد : مسعود ، عباس ، قادر . (سکوت کوتاه) (احمد ادامه میدهد) در این جر و بحث که به آنها گفته شدند نباید بالا بروید آنها جواب ندادند ، حتی کاوه خودمان آن پسری که شهید شد ، به آنها گفت که گفت نمی گذاریم بالا بروید مگر از روی چنان زمانه من رد شوید آنها جواب ، اصلاً یعنی شان هولش داد گفت می کشمت ، حتی کاوه گریه را شروع کرد : گفت گفت ، گریه کرد گفت من شما را نمیزنم بالا نمیرید تا خون نریزد . در همین کیف و دار بودند ، که کاوه را زدند کاوه را زدند و افتاد

(یکی از اعضای کمیسیون) : می بخشدید یک بار دیگر این جمله را تکرار کنید کاوه چه گفت ؟

احمد : چه کسی
س : کاوه

احمد : کاوه گفت مگر از روی چنان زمانه من رد شوید والا نمی گذارم بالا بروید ، حتی گریه کرد ، پایش را زمین کوبید ، گفت بگذارید خون نریزد ، جلو نیاید ، آنها جوا بندادند . در این موقع بنوی که کاوه را زدند ، کاوه افتاد ، بعد از اینکه کاوه افتاد ، تیراندازی شروع شد ، ما نیز آنجا دستور داشتیم تا زمانی که آنها تیراندازی نکند ، ماحق تیراندازی نداشتیم

س : چه کسی این دستور را داده بود ،

احمد : ما ، کاک عباس خودش ، گفت تا زمانی که آنها تیراندازی نکردند شما حق تیراندازی ندارید . فقط اگر بالا آمدند اسلحه هایشان را بگیرید ، با اسلحه بالا نهایتند

س : وقتی که تیراندازی شروع شد شما چکار کردید

احمد : تیراندازی که شروع شد ما نیز مجبور به تیراندازی شدیم .

س : شما کجا بودید .

احمد : من بالای آن تپه بودم

س : آن تپه ای که به (نامفهوم)

س : این تپه پشت مقبر

س : پس آن طرف (احمد یک چیزی می گوید)

احمد : تیراندازی که شروع شد و کاوه را زدند شهید شد ،

س : چه کسی به کاوه تیراندازی کرد

احمد : ولا ، مسعود و قادر تیراندازی کردند

س : هر دو با هم

احمد : بله ، اسلاما ،

س : اولین تیراندازی را چه کسی کرد

احمد : اولین تیراندازی از طرف آنها شروع شد ، اولین تیراندازی ، تیراندازی هواشی شد ، اولین تیراندازی نمهدامن چه کسی کرد ، ولی اولین تیراندازی تیراندازی هواشی

بود

س : چه کسی شروع کرد

احمد : من دقیقاً نمیدانم ، آنهایی که پائین بودند شاید بهتر بدانند . چون من خودم پائین نبودم . ولی اینقدر متوجه شدم حتی جماعت تا این دو نفر پائین شهید شدند . پائین بودند آنوقت

س : کاوه و چه کس دیگر

احمد : کاوه و اسکندر مجید نیز آنجا بود

س : مجید کجا بود

احمد : مجید نیز پیش آنها بود . ولی در پشت آنها (سکوت) احمد ادامه میدارد ،

همینقدر متوجه شد م کاوه گریه کرد ، گفت بالا نزروید تا خون نریزد

س : گفتید مسعود و قادر به کاوه تیراندازی کردند

احمد : بله

عضو کمیسیون : ببخشید کی به آنها تیراندازی کرد ،

احمد : به چه کسی

عضو کمیسیون : به مسعود و قادر که کشته شده اند مگر نه ،

احمد : اسکندر ، نه مسعود قادر کشته نشده اند .

س آنها چه کسانی ازشان کشته شده

احمد : عباس و هادی

س : عباس و هادی به کی شلیک کردند

احمد : عباس شلیک نکرد . نامفهم ، ب عباس میکلتند بالازروید میخندید

هی می کفتند بالا نمودند اگر بالا میروید اسلحه ات را بگدار، ولی جواب نمی داد همی
می خندید.

من : کاک احمد چه کسی دستور داده بود اگر پیشمر که سازمان به این اردوگاه آمد
حق ندارد با اسلحه بباید باید اسلحه اش را بگدارد .
احمد : سازمان دستور داده بود .

من : به شما دستور دادند، یا شما به آنها دستور دادید .

احمد : نه او، او، قرار بود، از این به بعد نگذارند کسی با اسلحه بالا بباید .
من : از چه موقعی تقریبا .

احمد : تقریباً سه چهار روز قبل چلسی بود . قرار نگذارند کسی با اسلحه بباید اگر هر
کسی آمد، حتی با یه کتنی نیز ناراحتی پیش آمد بخارتر اینکه یکی شان از مرکزیت آمده
بود، ناراحتی پیش آمد . گفتند حتی پیشمر که خودمان را نگذارید با اسلحه بالا بباید .

من : بخشنید، مرکزیت یه کتنی چه زمانی اینجا آمد؟

احمد : ۱/۵ ماه پیش بنظرم .

عضو کمیسیون : ۱/۵ ماه پیش

من : در تکمیل این سؤال آیا به مقرب دیگر گفته شده بود که رفت و آمد به مقرب
مرکزیت سازمان منزع است ،

احمد : نه اطلاع داده نشده بود، ولی هر کسی آمد با یه سیم به اینجا می گفتند .

من : سؤال من این است شما می کویید، مرکزیت یه کتنی ۱/۵ ماه پیش اینجا آمد،
نگذاشتیم با اسلحه بباید

احمد : نه می گوییم دقیقاً نمی دانم ولی یکهار آمدند سر این موضوع ناراحتی پیش
آمد .

عضو کمیسیون : باشد، ناراحتی پیش آمد، ولی شما می گویید . از این طرف می -
گوئید از سه چهار روز قبل (نامهوم)

احمد : نه خیر گفتم این دستور برای پیشمر که خودمان نیز بوده .

عضو کمیسیون : اجازه بدید، اینها قبل از نگداشتند اند کسی بجز پیشمر که خودشان
با اسلحه بالا بباید .

درست است من قبل آمده ام، هائین اسلحه گرفته اند، این چیزی مربوط به خودشان
و حق خودشان است مرکزیت یه کتنی، به همین شکل، حزب دمکرات، چربکها، راه -

کارگر نیز ماموستا نیز حق داردند به همین شکل غریبه با اسلحه داخل اردوگاهستان نمی شوند .

اعضای کمیسیون با هم بحث می کنند بدین مضمون درسته ، ولی برای خودشان چی که یکی از اعضا توضیح می دهد ، ایشان تاکید کردند که سه چهار روز قبل در جلسه تصمیم گرفته اند .

س : کاک احمد ، قبل از این روز آیا کسی آمد ، و اسلحه اش را بهترند ؟

احمد : نه ، فقط عباس بود اینجا آمد ، جلسه داشتند ، قرار بود روزی ، برای صحیح به اینجا بر گرد .

س : آن روز قبل از عباس اسلحه گرفتند ؟

احمد : تنها آمده بود ، نه خبر با مصطلی آمده بود ، نخیر اسلحه نگرفتیم .

عضو کمیسیون : روز قبل این تصمیم اجرا نشده بود .

احمد : آنچه اتفاق چیز بود (بالکنت زبان) هنوز مسئولیت هایش گرفته نشده بود

س : منظور از مرگزیت یه کتی کاک جبار فرمان است که آنوقت با مریض آمد پیش دکتر آرش ، قبول نکرد ید و او مد بیش ما ،

احمد : دقیقاً نمی دانم ، نمی شناسیم .

(راه کارگر) عضو کمیسیون : اگر آن باشد ، آن پنج ماه قبل بود یعنی ما در آن مقر

بودیم .

احمد : نمی شناسیم

بحث میان اعضای کمیسیون در مورد جبار فرمان ، و تاریخ آن صورت میگیرد

احمد : آنوقت من خودم کهربازه بودم ولی نمی شناسم کی بوده ولی قرار بود (شلوغی در جلسه) بخار اینکه ناراحتی پیش نهاد نگاریم کی با اسلحه بیاید .

باز حول این مسائل بحث در میان اعضای کمیسیون می شود ، که یکی از اعضای کمیسیون

بعد از توضیح اینکه می گوید من دو بار آمده ام پیش از اسلحه و بار دیگر نه ، بر این مسئله باز تاکید می کند که مسئله برای اراد خودشان مطرح است که ایشان (احمد) می گویند سه چهار روز قبل این تصمیم گرفته شده . ولی روزی قبل از حادثه عباس آمده با اسلحه (Abbas و مصطفی قادر - توضیح یکی دیگر از اعضا) .

س : چه کسی این دستور را به شما ابلاغ کرد که کسی حق ندارد با اسلحه وارد شود .

احمد : تشکیلات گفت .

س : نه ، چه کسی ابلاغ کرد ؟

احمد : تشکیلات ، کمیته ، کاعباس ، رفیق اعظم .

-- س : کاعباس گفت

احمد : بله . کسی شلوغی ، (احمد توضیح می دهد) . روز دیگر این بود ، در گیری شروع شد آنها زندن ، کاوه و استکندر را شهید کردند ، ما مجبور شدیم دستور آتش دادیم . دو نفر ما شهید شده بود ، ما هنوز عده ای اینجا داشتیم که بی خود تیراندازی هوائی میکردند . دیگر من خود پیشان رفتم و گفت ، بایا جون بزنید ، ما دو نفر شهید داده ایم ، شما چرا شلیک هوائی می کنید .

س : شما از خودتان گفتید بزنید ، یا اینکه به شا نیز دستور داده شد ؟

احمد : نه دیگر من خودم مسئول نظامی بودم وقتی افراد ما را شهید کردند دیگر خودم دستور دادم .

عضو کمیسیون : خودت دستور دادید بزنید ؟

احمد : بله .

س : ایشان قبلا گفتند تدانستیم چه کسی شلیک هوائی کرد ، ولی حالا گفتنند ما قبل شلیک هوائی می کردیم بعدا .

احمد : نخیر می گویم عده ای از ما ، بعد از اینکه دو نفر شهید دادیم ، هنوز شلیک هوائی می کردند من رفتم گفتم

س : نامفهوم

احمد : این تهه ، تهه پشت رادیو . حتی من رفتم گفتم ما دو نفر شهید دادیم شما چرا شلیک هوائی می کنید . بزنیدشان ، هر کسی را دیدید بزنیدشان .

س : تیراندازی شروع شد و زدید

احمد : بله .

س : چند نفر از آنان را کشید ؟

احمد : دو نفر

س : کجا بودند ؟

احمد : یکی شان عباس بود .

س : بله اسم ها می دانم ، کجا عباس را زدید ؟

احمد : آن دو نفری که پاپین شهید شدند ، در بغل آنها بود .

س : در بغل آنها ، که شهید شدند ،
احمد : مثل اینکه اسکندر ما که شهید شد او زدش ، یا از پشت زدنش ، کاوه را
زدن او نهیز افتاده باشد .

یا اسکندر زدش این را نمی داشم ، چون عباس و کاوه با هم افتادند .
س : آنها که افتادند تیراندازی ادامه داشت ، درسته ،
احمد : بله

س : به چه کسی شلیک می کرد بد ؟
احمد : من می گویم مراد ما هنوز شلیک هوایی می کردند تا رفتم گفتم بابا ،
س : خوب دستوردادید بزنند شان

احمد : بله
س : عباس را زدید ، کشید
احمد : عباس و کاوه با هم افتادند .
س : بله آنها افتادند ، شاید چه کسی شلیک می کرد بد ؟
احمد : به آنها می زدیم که به ما شلیک می کردند .
س : از کجا به شما شلیک می کردند ؟

احمد : در بغل چادرها ، دیوار سنگی ، زیر سننهای ، دیوار سنگی دور باغجه ، از
آنجا ، و از چادر شلیک می کردند ، با هم می زدیم .

س : اینجا چادر که عباس و کاوه افتاده بودند یا اینجا داخل مقبره .
احمد : نه بابا داخل مقبره ، اینجا ، اینجا ، دونفرشان را اینجا زخمی کردند .
س : کسی بودند ؟

احمد : دونفر را اینجا زخمی کردند ، بالای تپه .
س : کسی بودند ؟

احمد : بهزاد و مصطفی
س : بهزاد و مصطفی آشوق تیراندازی می کردند ؟
احمد : بله

س : این ته پشت که مسلط است بر چادر .
احمد : بله

س : شما که دستور دادید شلیک کنند ، در اطراف مقر پخش شده بودید یا اینکه به طرف پائین رفتید شا ؟

احمد : نخیر ، در اطراف مقر بودیم ، فقط آن دو سه نفر پائین نشیمان بودند .

س : باشد آنها کنار چادر نشیمان ، شما اگر از اینجا شلیک کنید انسان دیده میشود .

احمد : بله ، ما در پشت بودیم از مقر بیرون آمده بودیم ،

غضو کمیسیون : میدانم شما از مقر آمده بودید بیرون یا شما پائین رفتید .

احمد : نه از مقر بیرون آمده بودیم و در این تیه ها بودیم .

س : در این دو تیه پخش شده بودید ؟

احمد : بله

س : در مقرها نمانده بودید یعنی

احمد : بله ، فقط کاعباس و دکتر بودند که به آنها نیز گفتیم بابا بیرون - بیایند

س : آنها را به چه سمتی برداشتند ؟

احمد : والا آنها ، دکتر و کاعباس را نیز گفتیم برو آن پشت بنشینید ، ولی جوانی نداد و همانجا ایستاد .

س : آنها کجا بودند و کاعباس

احمد : کاعباس همین پشت بود .

س : سؤال دیگری دارم : آنهایی که از آن طرف شلیک می کردند کمی ها بودند

احمد : آنهایی که مشخصاً شلیک می کردند ۸ نفر بودند ، نفرشان قبلاً سلاح مسلح

کردند بودند ، چون وقتی که چیز کردند ، به کاوه گفتند (نامفهوم) اسلحه مسلح

نکردند لفظ اسلحه را روپوش گرفته بودند تیراندازی که شد بیچ کدام کلنگند ن

نژدند ، قبلاً اسلحه هایشان مسلح بود .

س : بود (مسلح) یا نبود ؟

احمد : بود

س : تیراندازی چه زمانی طول کشید ؟

احمد : والا ۱۲ دقیقه یکربیع بعد پیشمرگان یه کتی رسیدند .

س : چند نفر از شما شهید شد ؟

احمد : از ما سه نظر .

س : چه کانی

احمد : کاوه ، اسکندر ، حسن

س : کاوه و اسکندر جلو در بودند

احمد : بله

س : حسن کجا بود

احمد : حسن در این تهمه بود ، پیشمرگان به کتی آمدند ، حسن در گیری ندیده بود پیشمرگان به کتی آمدند از پائین کفتند شلیک نکنید ، ما نیز به آنها کفتیم شلیک نکنید ، که حسن بلند شد ، تیراندازی تمام شده بود ، بلند شد ، زدنش ، شهید شد س : چه کسی زدش

احمد : از پائین زدنش

س : مگر تهراندازی تمام شده بود

احمد : تیراندازی تمام شده بود ، پیشمرگان به کتی آمدند کفتند تیراندازی نکنید ما اینجا دستور دادیم که تیراندازی نکنید ، پیشمرگان به کتی هستند . س : پیشمرگان به کتی که اینجا رسیدند ، این افراد را خلخ سلاح نکردند بودند برداشان ،

احمد : نه هنوز به آن افراد نرسیدند بودند . فقط فقط تیراندازی چیز شده بود ،

س : باشد چه حالتی بود که پیشمرگان به کتی به شما کفتند شلیک نکنید که آنها پیشمرگ شما را شهید کردند .

احمد : ما ، از همان پائین ، از قبل ها ، که پیشمرگان به کتی خود را معروفی کردند ما فورا اینجا دستور دادیم که شلیک نکنید س : پس آنها چه ؟

احمد : آنها تک تک ، هی می زدند ، ولی رفیق ما چنین برداشت کردند بود که بلند شوند ، چون در گیری ندیدند بودند زدنش شهید شد .

س : ولتی که افراد به کتی کفتند تیراندازی نکنید ، آنها هی شلیک می کردند ولی شا شلیک نکردند ؟

احمد : بله

س : در چه جهتی تیراندازی می کردند ؟

احمد : به طرف اینجا

س : حسن کجا بود ؟

احمد : در این تهه پشت مقر

س : در پشت مقر

احمد : بله

س : یعنی آنها شلیکشان بطرف اینجا بود با وجود دستور عدم تهرانداری .

احمد : بله آنها به طرف اینجا میزدند ، از آن تهه به این تهه هم تهرانداری می -

کردند .

س : کاک احمد ، توکل به اسکندر گفته بود ، اسلحه ها را بگیرید ، اگر تکان

خوردند بزنید شان

احمد : نخیر ، چون آنها با خودم اینجا نشتابدو گفتند به آنها بگوئید ، مگر زمانی

آنها شلیک کردند شما شلیک کنید والا شا حق تهرانداری ندارید .

س : کاک احمد از ساعت ۱/۵ که خود عباس به شا گفت که این خبر اومده شماچه

وقت بعدش را گفتید سپس گرفتید توزیع شدید در دو تهه :

احمد : کردی بگوییم یا فارسی . (عضو کمیتهون کردنی بتلو) بجهه ها آن موقع هر

کدام طرفی بودند ، هر کسی سر کار خود بود ، میتوانم بگویم حدود ۴۰ دقیقه طول

کشید تا توانستیم به آنها بگوییم چنین وضیعتی است کمی آساده باشد .

س : چند نفر را فرستادید تهه (نامعلوم)

احمد : پنج نفر آنجا بودند ، ۴ نفر در تهه دیگر سه چهار نفر هم پائین رفتند

بودند .

س : کاک احمد : ۵ نفر آنجا ، ۴ نفر اینجا

احمد : بله

س : ۴ نفر اینجا چه کسانی بودند ؟

احمد : داود ، حمید ، امیر ، ناهید

س : آیا کسی را فرستادید توالت تهرانداری کند ، کسی تواشیزخانه بود .

احمد : توالت نخیر ، پشت آشیزخانه یکی از رفقای دختر بود .

س : چه کسی بود اسم ببرید .

احمد : مهری بود .

س : اسلحه اش چه بود ؟

احمد : ۳ - ۲

س : کاک احمد شا و قبیله دستور داد بید تیر اندازی کنند ، سنگر را قهلا درست کرده بود بید بنا نه

احمد : نه اصلاً اینجا خودش سنگر دارد ، از اول که مقر آمده اینجا ، اینجا سنگر هست .

س : از چند وقت پیش سنگر کنده بود بید ؟

احمد : از وقبیکه مقر اینجا آمده ، اینجا سنگر دارد .

س : همه سنگرها را از آتشویغ کنده اید ؟

احمد : بله میتوانید نشان کنید ، سنگرها همه کهنه اند .

س : در حالتی که آنها نزدیک شدن شما خود را بسته و آماده بود بید

احمد : وقتی آنها نزدیک شدند ؟ بله

س : قبل از اینکه آنها اینجا برسند ، وقبیکه بی سیم زده شد ، شما چه دستوری دادید

احمد : ما این دستور را ندادیم : گفتیم آمده باشید ، آن افراد آمدند اینجا نشستیم ، کاوه را مسئول پایشین کردیم .

س : چه مدت بود کاوه مسئول پایشین شده بود ؟

احمد : نه مسئول آن دو سه نفری که پایشین بودند ، گفتیم شما حق ندارید حرف

برنیبد ، کاوه حرف می زند .)

س : کاوه مسئول چادر روابط عمومی بود

احمد : نه مسئول چادر نبود ، مسئول آن دو سه نفر پایشین رفته بودند ، به آنها

پستوند ، گفتند هر کسی برای خودش حرف نزنند ، فقط کاوه به آنها بگوید .

س : باشد شما که برایتان بی سیم زده شد و گفتند افراد می آیند ، شما دستورداد بید

که آماده باشند ؟ درسته

احمد : بله

س : چه کسی این دستور را داد ، شما یا کاعباس ؟

احمد : اول به من گفتند ، من نیز به پیشمرگان گفتیم .

س : چه کسی به شما گفت ؟

احمد : کاعباس

س : چه چیزی گفت

احمد : گفت چنین خبری است ، از پائین بی سهم زده اند اینجا ، آن بهم همای
پایین همه مسلح شده اند ، آمده اند اینجا برای چنگ .

س : نگفته بود برای چه چیزی آمد ه اند ؟

احمد : گفت ، چیزه ، احتمال دارد ، احتمال این ، گفت ، بیایند اینجا ، چیز کنند
بیایند مقر اینجا را بگیرند .

س : مقر اینجا را بگیرند ؟

احمد : بله .

س : گفت احتمال دارد ، یا با گفته اند ؟

احمد : نه ، گفت ، چیزه ، گفت ، گفته اند ، بیایند ، چونکه گفت ، مسلح شده اند
آمده اند ، اصلاً عده ای اسلحه نداشت ، اسلحه یکی دیگر را برداشته اند ، با خود
آورده اند ،

س : چه کسانی بودند آنها

احمد : ملا ییدی اسلحه نداشته مشخصاً پائین

س : اینجا اسلحه داشت ؟

احمد : وقتی آمده اینجا اسلحه با خود آورده بود .

س : اسلحه چه کسی را آورد ؟

احمد : دقیقاً نمی دانم ، خود تان از پائین بپرسید ببینید اسلحه چه کسی را آورد
اند ، آنجا خاک ریخته بودند اسلحه بقیه بچه ها ، خشاب ۴۰ تیغ روی تفننتها بسیار
درآورده بودند . فشنگ خشابها را خالی کرده بودند ، سوزن یکی از اسلحه های بچه های
پائین را درآورده بودند .

س : آنها پائین چه کسانی بودند

احمد : بهروزه ، نه ، آنهای (شلوغی ۰۰) گلله ؟ بهروز ، خسرو ، خسرو اکنون خوش
اینچاست

س : تیمور آمد ه بود ؟

احمد : نه تیمور نیامده بود .

س : پائین گلله نبود ؟

احمد : او ام ... او نیامده بود اینجا همانجاست .

س : همه بچه های که پاپیش بود اسمهایشان چه بود ؟

احمد : بعضیها جدیدند ، اسماشان را خوب نمی داشم ، ولی مسعود ، قادر

س : نه اونهایی که مونده بودند ، چه کسانی در گلله مانده بودند

احمد : دو خسرو ، بهروز ، تیمور ، مریم ، نادر ، بهزاد ، جماعیتی دیگر اسماشان نمی -

داشتم .

س : آن رفیقی که همراهتان بود آن دختره چه اسلحه ای داشت ۵-۲ ، درسته ؟

احمد : بله

س : طبیعتاً شما مسئول نظامی بودید ، بعد از اتمام حادثه آنها از شما فشنگ و
می خواهند .

احمد : چه کسی ؟

عضو کمیسیون : این پیشمرگه های اینجا درسته ؟

احمد : بله

س : شما این کار را انجام میدید یا کسی دیگر هم است در این مقرر ؟

احمد : نه فقط من هستم .

س : آن دختره بعداً از شما چند فشنگ چند ختاب خواست ؟

احمد : کدام دختر ؟

س : اون دختری که میتوید ، اینجا بغل

احمد : هیچ او اسلحه اش کمیر کرد و بود خودم اسلحه اش را درست کردم

س : هیچ شلیک نکرده بود ؟

احمد : چرا شلیک کرد .

س : چقدر شلیک کرد و بود اگر اطلاع داشته باشد .

احمد : نمی داشم ، دقیقاً

س : بعد از آن شا به آنها فشنگ نداده بود مگر ؟

احمد : بعد از آن پیشمرگان به کتی آمدند ، گفتند اسلحه هایشان بکدارند ، ما

نیز گلتهم اسلحه ها را بکدارید ، اینها پیشمرگ به کتی هستند .

س : تحويل پیشمرگان ؟

احمد : تحويل پیشمرگان به کتی

س : کاک احمد ، آنهایی که در این سنگر بودند چه سلاحهایی داشتند . چهار اسلحه

داشتند چه بود

احمد : آنها دو نفرشان کلاشینکف داشتند .

س : حمید ، نادر ، داود درسته

احمد : نه نادر اینجا نبود .

س : چه کسانی بودند ؟

احمد : حمید ، ناهید ، امیر ، داود .

س : اینها چه سلاحهای داشتند

احمد : آنها کلاشینکف داشتند .

س : هر چهار نفر ؟

احمد : سه نفرشان ، آن دختره ز - ۳ داشت ولی یکیشان که کلاش داشت ، پشت بود ،

اصلا جهتش به پائین نبود ه سنگرش را می توانید نگاه کنید .

س : نامید ز - ۳ داشت

احمد : بله

س : کاک احمد نارنجک انداز کجا بود ؟

احمد : نارنجک انداز بالای کوه بود .

س : چه کسی با نارنجک انداز کار میکرد ؟

احمد : خودم با آن کار می کردم .

س : چند گلوله با نارنجک انداز زدید ؟

احمد : ۴ عدد زدم .

س : کجا بودید کاک احمد ؟

احمد : بالای تله بودم .

س : تله را دیسو ؟

احمد : بعدا آنجا رفتم وقتی بجهه ها شهید شدند ، آنجا رفتم ، خودم اول این تله

بودم .

س : چند گلوله نارنجک انداز زدید ؟

احمد : چهار عدد .

س : هر چهار تا را ... نامهوم

احمد : بله

س : بالاخره ما نفهمید یم آن (نامعلوم) به اینجا آمد بود نه ، چند نفر بود نه ، چند نفرشان مسلح بود نه ؟ که خواسته اند این مرکزیت را بتغیرنند طبیعی که اینجا نیز عده زیادی مسلح داشته . میخواهم بلهنم و بتغییرید این تعداد چند نفر بود نه ، و چه کسانی بود نه .

احمد : تا آنجاشی که من اطلاع دارم گفتنند ۲۱ نفر بود نه .

س : اسمهایشان ؟

احمد : گفتم قادر ، مسعود ، فواد ، مصلحی ، یبدی ، انور ، یسی ترك .

س : (یبدی ترك) مسلح بود ه ؟

احمد : دقیقاً نمی داشم .

س : همه ۲۱ نفر مسلح بود نه ؟

احمد : دقیقاً نمی داشم . ۲۱ با خود نیاورده بود نه همه کلاش داشتند . (همزمان در اینجا سوال میشود زنها چه) که جواب داده نمی شود .

س : سوال نامعلوم است .

احمد : اون یبدی خیلی پیش اخراج شده بود ، نمی داشم خودتان اطلاع دارید . یا خیر ؟

س : یبدی اسلحه داشت

احمد : نمی داشم .

س : چند نفر تیراندازی کرد نه ؟

احمد : خیلی هاشان تیراندازی کردند ، ولی می توانم بگویم آنهایی که تیراندازی کردند و فرار نکردند کسی ها بودند .

س : چه کسانی بودند ؟

احمد : فواد ، قادر ، مسعود ، رحیم ، هادی ، نوید ، ناصر ، که از اینجا فرار کرده بود و در ده منتظر ماند تا آنها آمدند با یک هبایک اسلحه نبرده بود ، صبح زود رفته بود برای اینکه خیر بد هدایا منتظر آنها باشد ، و ناصر نیز از اینجا با اسلحه فرار کرده بود در ده منتظر بود تا آنها آمدند .

س : شما ۷ نفر را نام بردید . همین ۷ نفر تیراندازی کردند ؟

احمد : نخیر ، من آنهایی را که خوب چیزشان را نمی داشم ، انور بوده دقیقاً نمی داشم شلیک کرده بیا خیر ؟

س : انور فرا ر نکرد ؟

احمد : من خودم ندیدم .

س : چند نظرشان فرار کردند ؟

احمد : من خودم دقیقاً فرید را دیدم فرار کرد ، پسندی که فرار کرد ، سعید دیدم فرار کرد ، بایک نیز اسلحه نداشت دیدم فرار کرد .

س : فرید مسلح بود ؟

احمد : کللت داشت .

س : کدام پسندی کاک احمد ؟

احمد : پسندی ترک (از زیر یکی قبیل از احمد باحالتی می گردید پسندی ترک) که احمد نیز تکرار می کند .

س : با کللت برای گرفتن اینجا آمد و بود ؟

احمد : سعید را از اینجا اخراج کردند . کللت را نیز بهش دادند مال خسود ش بود . تشکیلات کللت را بهش داده بود رفته بود ده با آنها حرف زده بود و بعد با آنها به اینجا آمد .

س : زن و بچه همراه داشتند ؟

احمد : زن و بچه داشتند آنها پشت سر بودند .

س : کجا بودند کاک احمد

روی جاده بودند

س : این جاده اینجا ؟

احمد : جاده اصلی معلومه ، کاپیلوون .

س : زنها هم

احمد : زنها آره ، زنها نیز عقب بودند .

س : از جاده رد شدند به طرف روابط عمومی ؟

احمد : همرا از جاده منحرف شدند تا به طرف اینجا بیایند . (اینجا رسیدند ، این سؤال از زیر پرسیده میشود) احمد ادامه میدهد ، ولی افراد جلو با فاصله اینجا می آمدند .

س : چند بچه همراه داشتند ؟

احمد : والا دقیقاً نمی دانم ، فقط یک بچه دارند پاپین . آن

س : کاک احمد شما بچه ها را میدیدید ؟

احمد : بچه را من ندیدم نخیر ، اون بچه کاک فریبد را دیدم .

س : پس بچه های بایک که با مادر بودند ؟

احمد : اون زن پیره را دیدم ولی بچه ها را خودم ندیدم ، دیگر نمی دانم عقب بودند ، در آن موقع چندان فرست نبود تا آدم دور و بر خود را نگاه کند .

س : ما منظورمان این است زنها اسلحه داشتند ؟

احمد : زنها ؟ سکوت

س : مسلح بود یا خیر ؟

احمد : زنها یکی شان که اینجا اخراج شده بود مسلح نبود .

س : کدام یک اخراج شده بود ؟

احمد : آذر

س : اخراج نشده بود اینجا (نامفهوم)

احمد : بله

س : چرا نرفته بود شب چطور مانده بود ؟

احمد : گفتہ بود من نمی روم از اینجا ، من اینجا می مانم ، بعد ، چیزه ، گفتند ، باهش حرف میزینیم بلکه خود ش برود ، دختره بسکدار حالا با زور بپرتوش نیندازیم ، کجا برود بعده می گوییم برود .

س : آن شب آن دختره کجا بود ؟

احمد : آن او اینجا بود ، و در چادر امین خوابید ،

س : امین آنجا نبود ؟

احمد : چرا خودش نیز آنجا بود (سکوت) رفت چادر امین خوابید ، چادر امین اینجاست ، اصلًا شب ربه ای غذاخوردن نیز نیامد مقر .

س : خوب شا به امین اطلاع نداده بودید که ایشان اخراج شده و نهاید اینجا باشد ؟

احمد : امین خود میدانست ،

س : خوبه ، امین خود میدانست چداست ولی اینکه اگر شما بهش بگوئید چیز دیگر ؟

احمد : اینرا دیگر تشکیلات خودمیداند ، چون اینکار من نبود ، که به امین اطلاع بدهم این دختره اخراج شده ،

س : کاک احمد شما گفتید یهی مسلح بوده ، ولی در این حرف آخرتان (نامفهوم) ؟

احمد : نه یهی کرد را گفتم یهی ترک دقیقاً نمی دانم مسلح بوده یا خیر نمی دانم ،

- س : فرمودید بابک چه وقت بیرون رفته

احمد : بابک ساعت ده .

س : ده صبح .

احمد : بله ، نه به مسئول مقر گفته بود نه به مسئول نظامی ، چون کارش در موتورخانه بود می باست حقاً اینجا می بود .

س : باشد کاک عباس می گوید بابک فاصله ساعت ۲ و ۳ بیرون رفته .

احمد : نخیر نخیر ناصر در این فاصله رفته .

س : نه ایشان می گویند بابک و ناصر در فاصله ساعت ۲/۵ تا ۳ رفته اند .

احمد : او خبر ، نمیدانم آخه ، (در اینجا عضو کمیسیون به حرف می آید و مقداری حرفاً قاطی میشود) احمد ادامه می دهد ، من خودم همین اندازه خبر دارم، من حرف خودم را درست می داشم . من خودم پرسیدم .

س : کاک عباس می فرماید ۲/۵ الی ۲ ، شما می فرمائید ۱۰ صبح من چه میدانم چه :

احمد : نه من خودم سر نهار پرسیدم ، از امیر مسئول مقر است گفتم ناصر کجاست نه بابک کجاست ،

س : از چه کسی پرسیدم

احمد : از امیر ، گفتم بابک کجاست ، گفت نمی داشم ، گفتم به شما هیچ اطلاع نداده از مقر رفته ، گفت نخیر .

س : شما سر نهار فهمیدید که بابک نهیست ؟

احمد : بله

س : یعنی این که این نهیست یعنی دقیقاً چه ساعتی از مقر رفته ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ یا ۱۳ اطلاع دقیق نداشته اید .

احمد : آخه من آنوقت پرسیدم گفتند بله ساعت ۱۰ رفته .

س : از چه کسی پرسیدید ؟

احمد : از امیر پرسیدم .

س : امیر جواب داد گفت ساعت ۱۰ رفته .

احمد : نه او گفت از ساعت ۱۰ و ۰۰ نهیست نمی داشم کجا رفته ، گفتم هیچی به شما نکلمه ، گفت نخیر ، گفت هیچی به شما نیز نکلمه ، گفت نخیر چون کسی از مقرب و دیگر بده ایشان نامه مقر نیز این است می تواند

نگاه کنید .

س : بعد از اینکه برادران به کتی آمدند و تیراندازی تمام شد شاکجای حادثه رفتید ، سر جنازه ها

احمد : نخیر نگذاشتند ، تابعده اسلحه ها را گرفتند خودمان رفته جنازه ها را داخل ماشین انداختیم .

س : کاوه از عقب خورد ه بود ؟

احمد : کاوه نخیر .

س : کجا یاش قیصر خورد ه بود ؟

احمد : کاوه اصلاً تیر زیادی خورد ه بود ، استکندر هم تمام بدنش سوراخ بود ، استکندر مشخصاً خودش اون پسره خودش دیده بود ، سه نفر رکبار زده بودندش ، حتی جنازه اش هم افتاده بود ، به جنازه اش هم زده بودند .

س : رژمی ها کجا بودند ؟

احمد : رژمی های ما دو نفر در این تهه بودند .

س : چه کسانی بودند ؟

احمد : مصطفی و بهزاد .

س : بعد از حادثه آنها را با ماشین به شهر فرستادند ؟

احمد : بله بعد از حادثه پیشمرگان به کتی اینجا بودند آشوق فرستادیم ، پیشمرگان خودشان همراهان بودند ، اسلحه هم نداشتم .

س : کاک احمد شا جنازه ها را گذاشتید تو ماشین عباس چند گلوله خورد ه بود ؟

احمد : والا دقیقاً نمی دانم . فقط اینقدر میدانم

س : استکندر چند گلوله خورد ه بود ؟

احمد : استکندر اصلاً تمام بدنش سوراخ بود .

س : کاک احمد عباس اول کشته شد یا کاوه ؟

احمد : کاوه ، کاوه قبل از همه کشته شد .

س : پس استکندر ؟

احمد : استکندر هم بعد از کاوه کشته شد .

س : یعنی کاک عباس کشته شد بعد استکندر کشته میشود ؟

احمد : بله ، اصلاً کاوه و عباس با هم افتادند . اینطور بود ، بعد از آن استکندر

من : مصطلی کجا تیر خورد ، مصطلی گلاله

احمد : مصطلی دقیقاً نمی داشم .

من : آنطور که اطلاع داده اند ، مصطلی و اینها ، عده ای که می آیند ، واقعیه مصطلی را میزند ، کاوه گفته مواذب عباس ، مصطلی و ... باشید ، به اسکندر . عباس را بزن او نیز خود مواذب قادر و مسعود بود این راست است ؟

احمد : من ، آن ، خبر ندارم . ولی خودم ، (اجازه) ، این را دیدم که قبل از همه کاوه افتاد ، قبل از همه کاوه افتاد ، بعد از آن دیگر کاوه ، (شلوغی و نامهوم) عباس و (نامهوم) چیز با هم .

من : آنگاه استکندر (نامهوم)

احمد : بله

من : می گویند مصطلی قبل از همه افتاد و زخمی شد بعد کاوه آیا راست است ؟

احمد : نخیر

من : مصطلی تهراندازی کرد یا خیر ؟

احمد : مصطلی من می گویم اصلاً برایم مشخص نشد کی بود ، چطور ، مصطلی کجا بود ؟

من : مصطفی گلاله

احمد : میدانم مصطلی گلاله را می گیرم .

من : سوال من این است که این رلیق بفرمایید آیا قبل از این جریانات اصولاً در رابطه تشکیلاتی ، در موره این مسائل یا اختلافات برایشان بحث شده بود ، توجیه شده بود ، یا مسائل حللاجی شده بود ، بحث شده بود یا خیر ؟ که چنین اختلافاتی هست و منجر به چنین چیزی میشود . چنین چیزی بود ؟ برایشان بحث شده اکثر بوده چه کاری کرد ؟ اید ؟

احمد : نه والا ، (نخیر) حداقل برای من بحث نشده دیگر نمی داشم .

من : یعنی به شما اطلاع داده شده که اختلافی هست ، آنها ملا مکریم بخواهند ، توطئه بکنند ، (آنچنانکه خودتان می گوشید) به شما گفته شده شده ای داشتم ، روابط عالی آنچنانی داریم ، درباره این اختلاف ماما اختلافی چنینی هست آنها نیاز دارند بیایند مقرها را بسیرند . آیا چنین چیزی گفته شده به شما ؟

احمد : نخیر تا لحظه ای که بی سیم زدند ، این را به ما نگفتند .

س : شا که نمی دانید اختلافاتی هست چطور حاضر شد پید به دستور کاک عباس به پیش ، (خودت مسئول نظامی هستید درسته) به پیشمرگ سازمان خودتان تیراندازی کنید احمد : آخر ، من وقتی نیز ، وقتی اینجا دستور دادند ، من مسئول ، من مسئول حفاظت اینجا نیستم ؟ از نظر نظامی . وقتی آنها آمدند ، گفتند اینطور این جماعت آمده اند آمدند بالا با فاصله ای دیگر انسان خودمان دیده ایم کسی بخواهد درگیری برورد چطور میبرود ، همه با فاصله ، مثلاً آن عدد ، ای خودم می شناسم از قبل در درگیری باهشان بودم ، آن عدد ای که در درگیری و و وضعشان خوب است ، آنها را جلو انداخته بودند و می آمدند اینها همه نشاند هنده این بود ، مثلاً بایک از صحیح از مقر بیرون رفته ، ناصر اسلحه برده و رفته ، اینها همه دیگر برایهم مشخص شده بود که اینها چه برنامه ای دارند س : باشد ، ماقصدمان این نیست و منظورمان این است ، که قبل از آن شا آماده بود پید یا خیر . گفته بودند آماده باشید یا خیر ؟

احمد : گفتم وقتی بما اطلاع دادند ، آنها ۲ ساعت بود که از گلله حرکت کرده بودند .

س : یعنی رسیده بودند تزییک این جاده ، یا رسیده بودند جلو مقر ، یا رسیده بودند به کاوه و یا چادر روابط عمومی .

احمد : نخیر شاید رسیده باشند به ده ولی ، ما نرسیده بودند هنوز .

س : خوب قبل از اینکه اینجا برسند ، به شا اطلاع داده بودند ، شا آماده بود پید احمد : بله

س : یک سوّال دیگر دارم . آن کسی که از آنجا (گلله) بی سیم زده ، خبر داده ، کیست ؟ امشن چیست ، خبر را چه کسی دریافت کرده اینجا ، اگر کتبنا نوشته شده ، نوشته اش در دست کیست . یعنی از روای کار آگاه باشیم .

س : شما با بی سیم مطلع شدید ، که عدد ای حرکت کردند ، توروی بی سیم

احمد : شهید اسکندر خود مسئول بی سیم بود ، گفت از پائین چنین چیزی گفتند ، آمد خودش به کاک عباس گفته بود .

س : خودش آنروز به کاک عباس گفت پائین رفت

احمد : وقتی پائین آمد (منظور اتفاق بی سیم) من خودم اسکندر را پائین فرستادم

س : یعنی تقسیم کرد بد ؟

احمد : بله گفتم برو پایشین .

س : سؤال من این بود چه کسی از آنجا (کلاله) تماس گرفت

احمد : کنیته کرد ستان ، دیگر نمی دانم ، کاک خسرو خود ش (شلوغی اعضاي -

کمپیون)

س : چه کسی بود ، اسمش ، اسمش ، چه کسی بود مسئول بی سیم تماس گرفت ؟

احمد : دقیقا نمی دانم چه کسی بود ، چون این کار من نیست .

س : چه کسی سر بی سیم رفت و صحبت کرد ؟

احمد : اسکندر خود ش آمد ، به کاک عباس گفت پایشین چندی چیزی را گفتند .

س : کاک عباس خود پایشین رفت برای بی سیم ؟

احمد : نمی دانم ، بی سیم اینجاست .

س : کاک عباس خود روی بی سیم نرفت ؟

احمد : نمی دانم ، ولی اسکندر ، اسکندر خود آمد به کاک عباس گفت ، اسکندر خود مسئول بی سیم است .

س : کاک احمد وقتی اسکندر رپیش کاک عباس آمد شما کجا بودید ؟

احمد : من آنجا نشته بودم .

س : شما آنجا نشته بودید ؟ کاک عباس چه وقت به شما گفت آماده باشید
(نامنهوم)

احمد : والا دقیقا نمی دانم ، ولی نیم ساعت ، بیست دقیقه قبل از درگیری بود .

س : قبل از چه ؟

احمد : قبل از درگیری

س : بی سیم چه وقتی زده شده بود ؟

احمد : بی سیم مثل اینکه ۱/۵ تماس دارند .

س : شما از ۲ آمده بودید درسته ؟

احمد : نه ، من نمی دانم ، من تاریخ چیز درگیری خوب به یاد ندارم ولی این را

میدانم نیم ساعت یا ۲۰ دقیقه (شلوغی کمپیون در سؤال)

س : چند دقیقه بعد از بی سیم بود ؟

احمد : بعد از بی سیم نمی دانم .

س : یک ربع ، پنج دقیقه ، هیبنطور (بلاخلاصه)

احمد : همینکه ، بی سیم شد ، آمد ، به او گفتند بعد از آن خود شان چیز بود نند ، آنجا نشسته بودند ، دیگر نمی دانم چند دقیقه ، دقیقا در ذهن ندارم .

س : چه کسانی اینجا نشسته بودند ، ربع ساعت بود چه

احمد : نمی دانم ، اینجا دفتر است ، اینجا محل کار ما نیست ، ما آن پشت نشسته بودیم بازی می کردیم .

س : شما نشسته بودید بازی می کردید ؟

احمد : بله بله ، ما روی بوف نشسته بودیم بازی می کردیم .

س : شما آنجا نشسته بودید بازی می کردید ، اسکندر آمد پیش عباس ، درسته بعد از آن چه شد ، تا لحظه ای که به شما گفتند آمده باشید ، درگیری شروع شد و فکر کنید ، بینین چه کار کردید ؟

احمد : والا من همینقدر مطلع بودم که گفت بی سیم ، بی سیم چنین چیزی گفت ، دیگر من نیز گفتم ، دیگر ۲۰ دقیقه یا نیم ساعت قبل از درگیری .

س : به شما گفت (کاک عباس) یا به همه افراد آنجا که بودید ؟

احمد : به من گفت .

س : اویین کسی که کاک عباس بعد از بی سیم به قی دستور داد شما بودید

احمد : بله ، من مسئول نظامی اینجا هستم . گفت موظب باشید چنین چیزی هست .

س : چه کسی اسکندر را مستقر کرد ؟

احمد : خودم او را مستقر کردم .

س : کجا بود ، وقتی او را مستقر کردید ، کجا بود ، گفتید به او برو ؟

احمد : آنجا بود ، نزد یک اتاق بی سیم بود .

س : کاک احمد ، اول کاک عباس به شما گفت ، بعد اومدن تو اتاق نشستند ، یا اول اومدن تو اتاق بعد اومدن پیش شا ؟

احمد : نه اول اونجا نشستند بعد اومد به من گفت .

س : اول اونجا نشستند بعد اومدن بیرون به شما گفت .

احمد : آره ، گفتند یک خبری اینچوری هست یک کم آمده باشید .

س : اسکندر مسئول بی سیم بود ، بلاخلاصه تا خبر را داد شما فرستادیشون پائیزن ، یعنی سازماند هی کرد بین

احمد : نه ،

س : پس کی را فرستادین پائین ؟

احمد : اسکندر کارش تمام شده بود دیگر ، او کار بی سیم تمام شده بود
دیگر او خود بهرون آمده بود .

س : چرا رفت چادر روابط عمومی

احمد : من فرستادمش

س : برای چی فرستاد بش

احمد : برای اینکه گفتم اگر اونا بیان بالا نزار بیان بالا

س : پس توزیع کردین افراد رو

احمد : آره دیگه او او مشخص او نیست با او چیزه او بجه های که می او مده بالا
آشنا بود گفتم تو می تونید بهشون بتی اینها ، بزار چیز نشه ، درگیری و اینها پیدا نشه
بابا بهشون بگین

س : یعنی بلاقالله بعد از اینکه بی سیم تموم شد اسکندر رو فرستادین پائین ،

احمد : نه بی سیم که تموم شد ، بی سیم نمی دونم کی تموم شد ولی بعدا که او مد ن به
من گفتند وضعیت این جور به من اوضاع فرستادش .

س : کاک احمد شما خود تون مسئول نظامی اینجا هستین ، وقتی که این خبر رو شنیدید
که آنها می آیند و کاری دارند ، چطوری افراد را تقسیم کردید ؟

احمد : افراد ، کسی آنطوری نداشتیم اینجا ،

س : چه تعدادی بودید ، چطوری تقسیم نمودید ،

احمد : می کم آنطوری نداشتیم ، فقط دو ، سه نفر داشتیم که آنها فقط درگیری واينها
را دیده بودند ، اگر نه هیچ کدام درگیری و اينها را ندیده بودند .

س : باشد ، مهم این است که تمام آنها را شما توزیع نمودید ، درسته ، هر کسی
جایی خود را بگیرد چطوری تقسیم نمودید

احمد : والا همینطوری ، چیز کردم ، کاوه خود چیز بود ، مقداری وارد بود و اینها ،
من به کاوه گفتم کاوه شما با اسکندر و مجید و اینها ، سه نفر تان پائین بروید .

س : سه نفر را آنجا گذاشتید ، بله

احمد : سه نفر ، پنج نفر بودند مثل اینکه چون دو نفر در این پشت بودند .

س : دو نفر را فرستادید آنجا خودت

احمد : بله بله ، خودم بهشان گفتم ، گفتم با کاوه پاپین بروید ، کاوه هر چیزی
گفت به شما ، کاوه چیزه آنجا

س : کاوه آنها را تقسیم کرد و بود یا همه را پیش خود نتهاداشت بود ،

احمد : سه نفرشان با هم نشسته بود آنجا

س : پس دونفر دیگر ، شما نمی گوشی ۵ نفر بودند ؟

احمد : دو تای دیگر روی این جاده بودند .

س : فرستاده بود شون سر جاده ؟

احمد : بله ، این پیچ سر جاده .

س : کاوه فرستاده بود شون ؟

احمد : بله .

س : چند نفر را فرستاد بین پیش راد یسو ؟

احمد : والا راد یوه آن دختره و چیزها رو هم آنجا بود ن گفتمن نربین این تدارکات
و چیزها

س : آن دونفر استشان چیست بی زحمت بجز کاوه

احمد : کاظم و مسعود (کمی سکوت) اصلاحاً قصد این را نداشتیم اکه نه مسعود

۷ - ۲ ای داشت که خسال بر بود همینطور فرستاد م گفتمن برو اونجا .

س : آن دخترهایی که فرستاد بین پیش راد یبو ، چند دختر بودند و چند اسلحه
داشتند .

احمد : گفتمن یکی شان ناهید بود ، بعد یکی شان آن چیز بود ، آن رفیق اعظم بود
که اسلحه و چیز نداشت فقط چیزه کلتنی مال خود م بود کلت را بهش داد م گفتمن شامبر وید
آن پشت بگدار چیز نشه ، چون آنها مسئول و چیز اینجا بودند گفتمن شما بروید آن پشت
کار نداشته باشید خود مان چیز می کنیم .

س : برای حراست از راد یبو چند نفر گذاشتید ؟

احمد : برای حراست راد یبو آن چهار پنج نفری که گفتمن ، داود ، وناهید و حمید ،

س : همه اسلحه داشتند ؟

احمد : بله همه اسلحه داشتند .

س : برای این پشت اینجا کسی را گذاشتید ؟

احمد : کدام پشت ؟

س : این پشت مقر اینجا ،

احمد : بله دیگر گفتم ۲ نفر اینجا زخمی شدند .

س : آن پائین کسی را توزیع کرد بید ؟

احمد : نه همانهای چادر بودند .

س : یعنی در مقر و داخل اتاقها کسی نبود .

احمد : نه فقط آن دختره بود که او نیز در چلو آن چیزه بود چلو انباره بود .

س : بدون اسلحه بود او ،

احمد : نخیر اسلحه داشت .

س : خودت بعدا بالا رفتید ؟

احمد : خود می گشتم ، دیته آن تهه بود م ، می آمد به اینجا ولی تا آن دونفر

شهید نشدند به آنجا نرفتمن .

س : من دو سؤال دارم که یکیشان می کنم : در روزهای عادی چند نفر در روابط عمومی مانند نکهبان می مانند در روزهای قبلی ، این یک ، دوم اینکه وقتی او مدن به این جا آیا غیر از اسلحه شخصی ، یا اسلحه سازمانی ، اسلحه نیمه سنگین داشتند مثلا آریه چیزی یا آن چیزها که معمولا بتار می کیرند اینها را داشتند با خیر ؟

احمد : نخیر اینها را هر راه نداشتند ، ولی قبل ایک نفر در روابط عمومی بود ،

س : یک نفر ؟

احمد : بله .

س : مسلح یا غیر مسلح ؟

احمد : اختیار خود ش بود ، بعضی روزها مسلح بود بعضی روزها نبود ، ولی خودش کلتش داشت . همیشه همراهش بود .

س : روز در گیری چند نفر آنجا بودند ؟

احمد : سه نفر .

س : کاک احمد با معدرت اسلحه بجهه هاشی که پائین بودند ، هنچ نفر بودند چه بود ؟

احمد : سه عدد دیگر ۳ ، دو عدد دلاشینکف .

س : خود شما اسلحه هایتان اسلحه نیمه غیر از نارنجک انداز بغیر از تفنگ انفرادی چیز دیگری داشتین ؟

احمد : داشتم ولی تو انباره استفاده نکردیم .

س : نه ، تو همان روز جریان درگیری .

احمد : نه بغير از نارنجک انداز چیز دیگری نبود .

س : چند نفر بالا بودند ، بی رحمت اسماشان را بگویید ، پشت مقر .

احمد : گفتم ، ۴ نفر بودند ، ۴ نفر .

س : آن دونفر دیگر را نام ببرید ، بهزاد و مصطفی و آن دوی دیگری .

احمد : بهزاد ، مصطفی ، حسن بود حسن که شهید شد و احمد .

س : کدام احمد ؟

احمد : احمد

س : آنی که مسئول روابط بیرون است و حالا در سليمانیه است ؟

احمد : بله بله .

س : احمد شریطی ؟

احمد : بله ، او اسلحه و چیز نداشت بعدا که آن وضعیت را دیدم رفتم بهش

اسلحة دادم ، چون او آمده بود می خواست بپرسد .

س : آن وضع را دید اسلحه را بهش دادید ؟

احمد : بله .

س : باشد کاک احمد بعد از آنکه برادران به کتنی (اتحاد به میهنی) آمدند اسلحه ها را از شاگرفتند شا جنایه ها را بردند و زخمی ها را فرستادند شهر شبا شا اینجا ماندند ، آن عده دیگر را لفڑند درسته ، هیچ چلسه ای داشتند در رابطه با این وضعی که اتفاق افتاد بحث چیزی کردند ، یا همینطور ؟

احمد : ما و پیشرگان اتحاد به در یک اتاق بودند .

س : یعنی کاک عباس و اینها هیچی به شا نگفتند که این بوده ، این بوده این خاطر این حادثه اتفاق افتاده هیچ دیگری نگفتند ؟

احمد : نه والا هیچی .

س : کاک احمد شا در این مورد بحث نکردند که وقتی آنها را توزیع کردند ، چند نفر دیگر اینجا بودند و گویا خلیع سلاح شده اند ، مصطفی مدنی (امین) ، مهدی و مرضیه آنها را چرا خلیع سلاح کردند بودند ؟

احمد : بله ، ما ، ما ، او ، چیز بودند ، اونها چیز بودند ، اون خبر رو شنودم

آخه من خود م دقیقاً می دانستم ، مثلاً هر چه باشد زیر سر امین است .

س : چطور می دانستید آخر ؟

احمد : چون مثلاً شب آن دختره را برد و بود پیش خود ، فردا نیز او را فرستاده بود آن وقت چیزه ، زنش را فرستاد با بابک صحبت کرد و بود ، اینها برایم خیلی مشکوک بود .

س : شا حالا آن دختر خود ش رفت چادر امین و امین نیز می دانست که ایشان اخراج شده مانیز اخراج کرده ایم . حال ما فرض می کنیم آن دختر را پیش خود برد و فرستاد

احمد : نه آن دختر خود ش رفته بود آنجا اول هم گفتم او خود ش رفته بود اونجا رفته بود چادر امین و شب نیز آنجا خوابید .

س : با توجه به اینکه امین طبق آن نوشه ای که به ما داده شده عضو بوده ، شما چطور در آن لحظه به دستور چه کسی خلع سلاحش کردید ، آیا معیار خلع سلاح کرد ن بالآخره آیین نامه شما چطور است ، در جواب سؤال این را در نظر داشته باشید که خودت - چند دقیقه قبل گفتید که قبلاً بحاشش در رابطه با اختلافات تشکیلات نشده بود مخصوصاً بر این عقیده نبودید که امین چکاره است چطور است آیا چه اختلافاتی دارد ؟

احمد : ولی من خود م می دانستم .

س : طبق اطلاعات شخصی خودت می دانستی یا تشکیلات ؟

احمد : نه خود م می دانستم مثلاً ، که ، چون ، او ، چیز بود ، اگر وضعیت ، که اینجا بود خود م می دانستم او چیه ، چونکه ، اونجا ، از چادره بیرون نمیامد با هیچ کسی نیز حر ف نمیزد . می دانستم چیه .

س : خودت خلع سلاحش کردید یا دستور دادید ؟

احمد : خود م خلع سلاح کرد م ، آن وقت که آن وضعیت پیش آمد ، من خود م ازاونها مشکوک بود م .

س : خودت مشکوک بودید یا بهت گفت گفته بودند ؟

احمد : گفتم گفتم آنها را خلع سلاح کنیم گفتند خلع سلاح کنید

س : کی گفت ؟

احمد : تشکیلات .

س : تشکیلات چه کسی ؟

احمد : تشکیلات کیته .

س : فردش ، فردش ؟

احمد : کاک عباس .

س : کاک عباس و کی کاک عباس تنها ؟

احمد : کاک عباس و رفیق اعظم ، آنها مشخصاً مسئول اینجا هستند .

س : دوست دارم ایشان بگویند آن شخصی که به اسم " بهرام " که او مده اینجا آیا هیچ سایقه داشته قهلاً اینجا بباید واگر آمده اینجا ، مشخصاً دقیقاً پیش پنه کی رفته با کی بیش از همه دوست بوده با کی ارتباط داشته ؟

احمد : مهدامن ، آنوقت ، تابستان پیک بار دیگر آمده بود پیش بجهه های ترک .

س : کی ؟

احمد : آن مدد و آنها ، آنها اینجا نمانده اند رفته اند ، آنها خیلی وقتی دو ماهی اینجا نمانده اند ، این بار آخر که او مده بود بالا ، گفتند بود به کاوه کار دارم . آن - پسری که شهید شده .

س : پس با هم رفیق بوده اند ؟

احمد : دیگر نمی دانم هم پیکر را می شناختند یا با هم رفیق بودند من خودم

س : کجا هم پیکر را دیده بودند لطفاً بفرمایید .

احمد : دقیقاً نمی دانم کجا هم پیکر را دیده بودند .

س : آیا بهرام را خلع سلاح کردید یا خیر ؟

احمد : بله خلع سلاحش کردیم .

س : بهرام را آن روز خلع سلاح کردید آن موقع که او مده تو مقر ؟

احمد : بله پائین خلع سلاح شده بود ، دست خالی او مده بود بالا ،

س : آنروز ظهر ، اینجا نهار خورد بهرام در مقر نهار خورد .

احمد : فکر می کنم نهار خورد ه بود چون کاوه خودش آن روز آشهز بود .

س : برای نهار آن روز پیش شما بود در مقر بود ؟

احمد : کاوه خودش آنروز آشهز بود بهمین دلیل آورده بیش بالا کاوه خودش نمی -

توانست برود پیش ، چون کسی بباید در روابط عسومی .

س : به آن دلیل بهرام آمده بود بالا که شما نهار خوردید تو مقر بود ، درسته ؟

احمد : نه ، مثل اینکه بعد از نهار آمد . دقیقاً به فکر ندارم می توانید خودتان

بهتر سخن فکر می کنم بعد از نهار آمد - بآنها را پائین خورد ه بود یا بعد از نهار آمده

بود .

س : آنچه که من استنباط کردم گفتید که او مد ن پیش کاوه ، لطفا بفرمائید ، کاوه کیست ؟

احمد : کاوه ، آن پسریست که شهید شده .

س : به کدام طرف تعلق دارد ، مال شماست مال دسته دیگر است ؟

احمد : نه اینجا بوده کاوه .

س : اینجا کجاست دوست دارم ضبط شود .

احمد : در مقر رادیو بود .

س : آمده بود مقر رادیو و کاوه یکی از مدافعین رادیو بود . پس دوست ایشان بود .

احمد : دقیقاً نمی دانم دیگر .

س : نیامده با دیگر هیچ وقت .

احمد من گفتم تایستان یک بار دیگر آمده بود پیش بجهه های ترک آنوقت با کاوه آشنا نبود ، بجهه های ترک نیز اینجا نمانده رفته اند به محل های خود .

س : آن پسر بود که تا حالا با کاوه والیبال بازی می کند ، آن پسر ترک آن بهرام که بیاند اینجا با هم والیبال کنند دوستی داشته باشد .

احمد : تایستان آمده بود . تایستان آره ، تایستان آمده بود اینجا ، والیبال هم بازی می کردن نه تنها با کاوه ۱۵ ، ۲۰ نفر هم بازی می کرد ن آن وقت بود .

س : هیچ وقت آمده بود با سعید (حماد) با هم تماس داشته باشند . قبل از

احمد : همانوقت که آن بجهه ها اینجا بودند آن بجهه های ترک اون هم اینجا بود در مقر می نشستند شوخی و اینها داشتند . ولی آن روز

س : پس با همه شوخی داشتند تنها با سعید ؟

احمد : نه تنها با همه من خودم دوسته بار دیدم مگر سلام و علیک وی اگه نه شوخی و اینها نبود ولی آن عده می شناختند . یعنی مثل اینکه آشنائی قبلى نیز داشتند .

س : شما گفتید برای خلخ سلاح امین و زنش شما خودت تصمیم گرفتید . و با کاک غیbas و رفیق اعظم نیز مشورت کرد بد آنکه آنها قبول کردن و خلخ سلاحشان کردید .

احمد : من وقتی رفتم امین خودش تو چادر نبود ، زنش را صدآ زدم گفتم اسلحه و چیزها را تحويل بد هید گفتند ، چرا ، گفتم دستور تشکیلات است ، امین خودش آنجا

نیوں فقط زنش اسلحہ را تحویل داد ۔

س : من سئوالم این است که کاک عباس (توکل) این را نمی گزید ، او می گزید من خود م دستور دادم که امین و زنش خلع سلاح شوند ۔

احمد : من می گوییم خودم بهش گفتم کفت آرہ خلع سلاحش کنید ۔

س : نه قبل از اینکه شما گفته باشید ، ایشان می گزیند ۔

س : کاک احمد با توجه به اینکه در این نوشته نوشته شده قبل همچ مسئولیتی نداشت و آن روز مسئله شما خیلی خیلی حساس بوده نقطعه ای بوده خیلی حساس شما چرا میان تمام این رفقا او را برای این نقطعه حساس انتخاب کرد و اید ۔

احمد : آخه در درگیری و اینها ، چیز بود ، خیلی موقع بود من می شناختش ولی کسی دیگر آنطوری نداشتیم ، مثلا آن عدد پائین نیز این های اینجا را نمی شناختن کنه با هم خرف میزنند حالا عده ای هستند که اصلا هدیه دیگر را ندیده اند ۔

س : من سئوالم این است شما ، قاعدتا در چنین اوضاعی باید کسی را آنجا بسدار - بید که باید چلو در گیری را بگیرد :

احمد : آخه ، آنها ، آنها ، خود شان با کاوه ، با کاوه رفیق بودند ، کاوه می گفت آنها هیچ وقت دلشان نمی آید به روی من شلیک کنند . من خودم همچ آنجا بھاشان می - گویم بخاطر همین کاوه را پائین فرستادم ۔

س : هیچ مسئولیتی را به کاوه نداده بود بید قبل از آن ساعت ؟

احمد : من دقیقا نمی دانم چون کاوه چیز بود ، کاوه در شمال بود ، مدت زیادی نبود که به اینجا برگشته بود ۔

س : شمال کرستان ()

احمد : بله ۔

س : کاک احمد شما گفتید آذر ساعت ۶ صبح او مدد رفت مادر را از مقر چریکها

برد

احمد : نه می گویم رفته بیرون دیگر چیز شد ، معلوم شد مثلا کجا ، ولی بعدا که معلوم شد برآمون او مدد او نجات ایجاد کرد و با خود شد ۔

س : کی گفت او مدد امر چریکها آذر ؟

احمد : دقیقا نمیدانم ولی اینجوری شنیدم . نمی دانم کی گفت .

س : آیا شما اطلاع دارید آذر روز قبلش آمد و بود مقرب ما ؟

احمد : نخیل .

س : روز قبلش آذر کجا بود ؟

احمد : اینجا بود .

س : از مقر بیرون رفت ؟

احمد : من ندیدم نمی دانم .

س : بین کاوه با اون بچه هاشی که از پائین اوید بود مسعود و قادر و اینها ، هیچ اختلاف شخصی یا مسئله خاصی بوده قبل از درگیری ؟

احمد : نه اصلا خیلی به

س : با هیچ کدام ؟

احمد : با هیچ کدام .

س : مسعود ، قادر یا مصطفی

احمد : اتفاقا به این خاطر کاوه رفت میکفت اینها همه رفیقمن من می دونم اینها هیچ کدوم به من تیراندازی نمی کنند .

س : اسکندر چطور ؟

احمد : اسکندر هم همینطور .

س : کاک احمد روز قبل از درگیری چه کسی دست حماد را گرفت و بردن چادر روابط عمومی گذاشت ؟

احمد : والا او تشكیلات بیش گفته بود چیزه ، گفت شما اخراج هستید و باید بیرون بر روید بعد از آن چیز کردن ، به مسئول مقر گفته بود ند برو بیش بگو برود ، تا ، تا چون دستور تشكیلات است اخراج شده تازه نمی تواند اینجا بماند . امیر هم مسئول مقر بود ، که بیش گفته بود من اینجا هستم مر کاری که می کنید بکنید . بعد از آن به من گفتند ، گفتند چیزه ، او اخراج شده اگر بیرون نرفت دستش را بگیر بید و ببریشد شن بائین .

س : کی به شما گفت ؟

احمد : کاک عباس .

س : کی بردن شن بائین ؟

احمد : حالا می گویم ، بعد چیز شد ، من رفتم خودم باهاش حرف زدم با کاک سعید ، گفتم ، کفتم ، ما رلیقانه بہت می گوییم شما اخراج شده اید بگذار آبرویت نریزد

با زور دست را نگیرند بیندازند پائین خود را مردانه باشو برو پائین عیوب است حالا
دست را بگیرند و بکشد پائین و گفت من نمی روم هر کاری می کنید بکنید . بعد از آن
چیز شد ، دیگر مسئله ایش را به خود مداد ند . من رفتم دوباره تو باهاش صحبت کردم ،
همه آنجا نشسته بودند . گفتم بابا چون شما اخراج شده اید نمی توانید اینجا بمانید ،
دستور تشکیلاتی نیز هست و ما اجرا می کنیم اگر نمی روید با زور گوشت را می گیریم و
می کشیم پائین . گفت هر کاری می کنید بکنید . بعد از آن من خود م بودم کاوه بود
استخندر بود ، مسعود بود امیر بود . اینها دستش را گرفتیم و پرتش کرد یم چادر پائین
س : خودت ، کاوه ، اسکندر ، مسعود ، امیر ،

س : دستش را گرفتید با پای خود ش می آمد با

احمد : نه والا با زور کشید یمش برد یم پائین .

س : کاک احمد چربان قبلي اسلحه کشیدن کاوه برای سعید چطور بود
احمد : ولا اسلحه کشیدن ، تا آنجا من اطلاع دارم اسلحه کشیدن نبوده ، فقط
مثل اینکه امده بود دفتر ، نمی داشم چه گفته بود و اینها ، گفته بودند باجانون ما حالا
کار داریم وقت بحث نیست ، او نهیز نمی داشم عصبانی شده بود و اینها ناسرا گفته بود
او ، او ، کاک عباس (توکل) نهیز به امیر اینها گفته بود ، دو نفرتان بیایید این را
بیرون بیندازید . ما کار داریم او هم امده این چا شلوغ کرده بعد از آن امیر رفته
بود ، کاوه و اینها را آورده بود ، گفته بود چیزه ، سعید را بیرون بیندازید از دفتر ، او
می گردید من بیرون نمی روم . اگر نه اسلحه کشیدن نبوده حتی کاوه خود گلت داده بسوز
دستش به سعید ، گلت بود مثله اسلحه نیست ، سعید گفته بود اسلحه می کشید ، گفت نه
بابا من برای شما نمی کشم . اسلحه کشیدن نبوده

س : قبل از این؟

احمد : همینه این قهلا بوده .

س : این چند روز قبل از این واقعه بوده؟

احمد : ولا دقیقا نمی داشم ولی باید هفته تا ده روز باشد .

س : کاک احمد هیچ اطلاعات دیگر در رابطه با این حادثه ندارید بازگو کنید؟

احمد : ولا سؤوال کنید .

س : سؤال نه ، شما خودت بیشتر از این توضیحات ندارید در رابطه با این سؤال

ما که شده؟

احمد : توضیحات خودم نه ولا ، توضیحات خودم فقط حرکت اینها برای خود خودم معلوم است که اینها می خواستند چه کار کنند . این عدد که اینجا بودند آن یکی اسلحه بسته در رفتہ بود ، آن یکی از ساعت ده رفته بود منتظر بودند آنجا ، ما دیگر بی سیم را که گفتند ، من دیگر خودم کاملا وضعیت دستم آمد که اینها می خواهند چه کار کنند .

س : یعنی قبل از اینکه تشکیلات به شما پیغام بگوید شما میدانید اینها کاری دارند ؟
احمد : بله .

س : کلاک احمد شما خودت مسئول نظامی هستید و میدانید که اینجا وضعیت چهرا - فیاضی چطوره ، فکر می کنید اگر کسانی در سر آن جاده آشکارا ساعت ۲ از ماشین پیاده شوند اینطوری بیایند روپروری روابط عمومی که مسلط است تهه ای که مسلط است آنها اگر برای گرفتن مقر در حالی که میشود مثلاً فرض کنید ، اگر قصد چنین کاری داشتند می - باشیست اول تعدادشان بیشتر می بود بعد ترتیبیان چنین نمی بود بعد از اینجانمانی آمدن این چطوره تصور شما که اینها برای گرفتن مقر آمده اند یعنی از نظر نظامی آیا هیچ

احمد : آخه از نظر نظامی نداره من وضعیت می سیم که گفتند اینطوره کاملا برایم مشخص بود که این عدد ، این عدد چطوری بالا می آیند می خواهند چه کار کنند اینها برای خودم مشخص بود .

س : چطوری مشخص بود توضیح دهید .

احمد : اینکه آنجا اسلحه تمیز کرده اند ، و آمده اند بالا اینها
س : پیشمر که اسلحه همیشه تمیز می کنند .

احمد : نه آخه این تعداد هیچ وقت با هم اینجا نمی آیند .

س : ما منظورمان این نیست ما منظورمان این است شما دلیلت این است که بی سیم بهت گفته با اینکه خود اطلاعات دیگه ای داشته اید ؟

احمد : من بی سیم که گفته بود ولی خودم هم اطلاعات داشتم .

س : خودت چطور ، قبلي ، يا همان روزها از تشکیلات بهت اطلاع داد ندید
جله ای بوده اینجا به شما اطلاع داده اند که شما مانند مسئول نظامی بگوئید که فلاں روز
فلاں کس برای فلاں کاری می آید ؟

س : در تکمیل این سوالات ، جنابعالی خودت با چه تحلیلی یعنی فکر می کرد بد آنها
چطور می خواهند بیایند بگیرند .

یکی از اعضا کمیسیون بهرام

امیر : من بesh گفتم که بگو بیاد بالا و سوال بکن ببین چه کار داره آمده . گفت
که خوب می مونه تا نهار بخوره بعد از نهار میتم بیاد بالا ، گفتم باشه ، بعد از نهار
خوردن آمد ، گفتم کار به یکی داری ، گفت که من کار به کاوه دارم . کاوه همون روز آشیز
بود رفتم از کاوه پرسیدم گفتم این با تو کار داره تو هم آشیز هستی . گفت که خوب حالا
بیاد داخل آشیزخانه من باهاش صحبت کنم ببینم چه کار با من داره . که مد تی که گذشت
برای ما خبر آورد ن که اینها میخوان بیان مقر اینجا چماعتی از کلاله میخوان بیان این
جا . من به کاوه گفتم که اینور دش کن بره . دیدم که این بهرام سریاوش شد دست سعید
رو گرفتن با هم رفتن .
س : کجا رفتن ؟

امیر : رفتن طرف ده تا شب . شب که ما جنازه شهدا رو بردیم تو ده . دیدم که
بهرام اینجا با تفکت داره می گردد . البته اینجا که آمد تفک نداشت .
س : چه اسلحه ای داشت ؟

امیر : کلاشینکف که حتی سیگارم به من تعارف کرد که من سیگارش گرفتم .
س : احمد مستول نظامی گفته که او مده روابط عمومی ما اسلحه شواز گرفتیم .
امیر : وقتی که بهرام آمد داخل مقر اسلحه نداشت .

س : موقعی که میرفت چی ؟

امیر : موقعی که میرفت من متوجه نشد م فقط دیدم که با سعید تندي دارن میرن .
س : این مسئله قبل از بی سیمه یا بعد از بی سیم ؟

امیر : که بهرام آمد اینجا ؟ قبل از بی سیم بهرام اینجا بود .

س : چقدر اینجا بود

امیر : من فقط از زمانی اطلاع دارم که اون کسی که داخل چادر بود به من اطلاع
داد .

س : چه مدتی توانی مقصر موند

امیر : حدود نهم ساعت ، سه ربع ساعت که وقتی هم میخواست بر هم بگفتیم برو کفتش خوب نشانیه جهان به من بدمین که باز در حدود ده دقیقه ما معطل شد یعنی تا شریه پیدا کرد یعنی و بهش داد ن رفت .

س : رفقای پائین که آمدند چلو چادر روابط عمومی بهرام کجا بود

امیر : اوضاع بهرام نبود با سعید رفتن .

س : صحبت‌های کردی .

سعید : شما می‌تونید ببرید ، رفیق امیر

— که تباش گرفته با رفیق عباس ، خودشان چه معلوماتی داده‌اند ، اطلاعات اکیدیوود (دقیق و محکم بوده) اینها بوده

سوال کننده اول ادامه میدهد ، متوجه عرض من نشدی ، عرض کردم آیا اختلافات ایدیولوژیک که اشاره کردی به آن حدی رسیده بود که به حمله نظامی و تحییل شدن برسد رفیق خودش ... — منظورم این است اگر وی این را بتواند مسئله من حل است .

سپس سوال خود را به فارسی چنین می‌کند :

ترجمه سوال کننده : مقدمه ای در این سوال عرض کردم که رهبریت هر سازمانی محل احترام است و طبقاً در رده‌های پائین قبولش دارند ، می‌کنم اگر امتیان داشت پس از شماها میرفتند با اونها صحبت می‌کردند حالا که این نشده بهر حال گذشت سوال من اینه آیا اختلافات ایدیولوژیک شما به اون حد بوده که این اینحصاری که شما مدعی هستید حمله کرده‌اند این ایده خودشون را با زبان زور یا از راه نظامی به شما تحییل کنند همچین چیزی هست ؟

اعظم : والا هیچین چیزی پیش اومده الان دیسته ولی قاعدتاً نهاید می‌بود اینجوری

سوال : بس می‌شه —

س : شما هیچ ندیدید کسانی اینجا زندانی شده بودند ، قبل از واقعه
دادود : نه چون من کارم تو قادر و تو پخته و اسه نهار هم پائین نمی آیم همون بالا ...
س : قبل از این ماجرا ، یک روز قبلش در کیری و فیق عباس رو با امین دیده بودید
دادود : عباس رو ، من چیزی ندیدم .
س : روی مسئله حساد هم ندیدید
دادود : نه هیچین چیزی ندیدم .
س : شما در مورد حساد چیزی شنیدید
دادود : شنیده های خیلی زیاده ، اون چیزی که من دیدم را فقط می کنم .
س : برسخورد ؟
دادود : بله برسخورد زیاده ولی اون چیزی که دیدم
س : چی دیدید مثلا
دادود : هیچ چیز تو اون روز هیچی ، قبل هم خیز

س : شما اسم خود تان ، مسئولیت خود تان بیان کنید
مجید : انم من مجید ، مسئولیتم در زیر حوزه تحریریه هستم ، جنگی تحریریه و گوینده را دارم .

س : روز حادثه کجا بود پس
مجید : روز حادثه من توی چادرم بودم با بچه ها و بعد ساعت نقریباً حدوداً بین دو و ربع کم دقیقاً یادم نیست اون موقع بود .
س : با بچه های خودتون ؟

مجید : آری ، من دو تا بچه دارم و بعد به من گفتند بیام بیرون ، خبر دادند که آماده باش اینجا بعد اینکه ما صحبت کردیم ما از مسئول مقر پرسیدیم چریتان چی گفتند که از پائین مثل اینکه می خواهند ببایاند اینجا حمله کنند مقر بگیرند .

س : مسئول مقر کی
مجید : امیر و بعد البته این را بگم که ما گفتند که امکانش درگیری هست و این که شما باید آماده باشید .

س : شما چه کار کردید
مجید : من مسلح شدم اسلحه ام بسته طاقمه ام را بسته ام بعد آدم ایستادم پائین تا بهم بتویند کجا برم .

س : کجا را برای شما تعیین کردند
مجید : برای من تعیین کردند روابط عمومی ،
س : با چه کسی

مجید : من ، رفیق کاوه مسئولمان بود ، اسکندر ، کاظم و مسعود .
س : مسئولیت کاوه چی بود
مجید : مسئولیت کاوه این بود که اونجا جلوی این نیروها را بگیره یعنی کانی که میخواهند ببایانند .

س : نه مسئولیت کاوه اونجا چی بود ؟

مجید : من هم دارم جواب این را میدم مسئولیت کاوه این بود که اونجا هر کسی که بخواهد بپاد بالا .

س : نه اونجا را نمی کنم عموما در مقر

س : یعنی در مقر تو حوزه تحریربریه بودی کاوه چه کاره بود

مجید : کاوه توی شمال سازماند هی شده بود قبل اولی اینجا موقعی که آمد ه بود چند ماه بطور موقعت اینجا بود ، جای دیگر سازماند هی شده بود که بایستی می رفت قبل اونجا بوده اینجا که بود مسئولیتی اینجا بطور مشخص نداشت ولی میهمان ما بود باید می رفت یعنی مسئول او جای دیگر بود ، یعنی قرار بود بره ماموریت ، ماموریت برایش داشته .

س : مسئول مقر شا و کاظم و چه کسی را تعیین کرد

مجید : مسئول مقرمارا تعیین نمیکنند مسئول مقر به ما خبر داد که آماده باشید .

س : همون کی خبر داد

مجید : مسئول نظامی ، من از کاوه دستور گرفتم رفتم پائین چونکه مسئولیتش به من داده بود .

س : کسی به شما ابلاغ کرد که تحت مسئولیت کاوه هستید در اختیار کاوه هستید یا مثلا به کاوه گفته بودند

مجید : به کاوه گفته بودند ، کاوه به من گفت که تشکیلات به من گفته باید برم روابط عمومی شا باید با من بیاید .

س : آنوقت به روابط عمومی رفتید کاوه به شما چه چیزی گفت

مجید : اونجا که ما رفتم روابط عمومی کاوه گفت که احتمال درگیری هست .

س : شما چند نفر بودید با کاوه

مجید : من ، کاوه ، اسکندر ، کاظم ، مسعود ، من مجید ، کاوه ، اسکندر ، کاظم مسعود .

س : ادامه بدهید

مجید : بعد اونجا با ما صحبت کرد که اینجا هر کسی بخواهد بپاد من ایست بهش مید هم و باید خلیع سلاح بشه اینجا هیچکس مسلح بالا نمیره ، بعد من رفتم و اسه خسود مسنتری انتخاب کردم اونجا ولی کاوه و اسکندر سنتر نداشتند ایستاده بودند اونجاء بعد حدود پنجم ساعتی من نشسته بودم که دونفر از پیشمرکهای خود مان از دور پیشدا شدند .

س : چقدر گذشته بود

مجید : تقریباً پنجمین، بیست دقیقه، چیزی نبود که ساعت دقیقه اش بزمن .

س : چه کسانی آمدند

مجید : پیشمرگها که آمدند محمود و حمید بودند ،

س : الان کجا هستند

مجید : محمود توی کومه له است ، اینطور که از پیشمرگها خود اینها شنیدم همان روز در گیری رفتہ بود اونجا نمی دانم فرداش یا همان روز بعد حمید هم باز خود بچه های به که تی شنید بهم زخمی شد .

(راه کارگر) س : کجا امیر به شما ابلاغ کرد آماده باش هستید

مجید : من توی چادرم بودم موقعی که به من خبر دادند از چادرم آمدند مسلح شدم آمدند پائین ، ایستادند در همین تدارکات خود موند و منتظر شدم که سازماندهی ام کنند یک جایشی .

س : امیر آمد توی چادر خبر داد

مجید : بله امیر آمد توی چادر به من خبر داد .

س : تنها بودی

مجید : من با زن و بچه ام بودم اونجا .

س : ساعت چند بود

مجید : والا گفتم حدوداً دوربیع کم تا دو چون که من ، کاوه آشیز بود من ، کاوه موقعی که پیکی از حزبیها آمدند بود پیش من ظرفهای کاوه را به عهد کردم بشورم آتیروز آشیز بود گفتم شما برو پیش میهمانت بعد از اینکه ظرفها را شستم دیگه خسته شدم رفتم بالا طبق معمول که توی چادرم استراحت کنم که خبر دادند ببایم پائین و س : چه موقع

مجید : تا اونجا که امکان داشته باشد زمان قید می کنم (۱) ، این البته ضد و نقیض

نیست چون من مدتی وقت تلک کردند پائین ، بعد این دو نفر که از فاصله صد متري، ۱۵۰ متري که دید بیشان آمدند ، دونلری حمید و محمود که می آمدند بعد آنها از همان دور - داد زدند که دارند می آیند ، بعد کاوه گفت که اینها از بچه های خود مونند من به کاوه گفتم باید خلخ سلاح بشوند کاوه باز گفت از بچه های خود مانند من گفتم که اگر مسئول اینها خسرو که عضو کیته کردستان گفتم اگر او نهم باشد باید خلخ سلاح بشه .

س : یک آرام تر سؤال بنویس . کاوه چی گفت

مجید : کاوه گفت از بچه های خود مونند .

(نماینده چریکها) : یعنی حمید و محمود از بچه های خود تان هستند ، بعد شما چی

گفتید

مجید : من گفتم باید خلع سلاح بشوند ، کاوه به اسکندر گفت که بر بد شما از رفیق عباس اجازه بتیرید که اینها با سلاح بساینده بالا یا بدون سلاح ، رفیق عباس گفتند بود که اینها باید خلع سلاح بشوند هر کس که بلاستنآ آمد باید خلع سلاح بشه بلاستنآ ، بعد اونها موقعی که رسیدند احواله رسی کردند با کاوه ، شوخی کردند بعد کاوه بهشون گفت که اونها دارند میایند اون محمود و حمید بعد اونها گفتند دارند میایند بعد کاوه گفت چند نفرند اون جواب نداد کاوه گفت باید خلع سلاح بشید ، گفت من خلع سلاح نمی شم بهش گفت دستور تشکیلات باید خلع سلاح بشی اون گفت من پیشرگ سازمان خلع سلاح نمیشم بعد کاوه در جواب بهش گفت پس ما نمی زاریم که بری بالا اونهم در جواب گفت پس من برمی کرد مهرم ، حدودا ۵۰ تا ۱۰۰ متر بیشتر همین حدود بود دقیقا .

س : شما کجا بودید

مجید : نه من تو سنگر خودم بودم ، سنگر من دست چپ بود .

س : از اینور که میری دست چپ بود

مجید : بله از اینور که میری دست چپ توی سنگها ، فاصله من با کاوه و اسکندر حدود ۵ متر با اسکندر هم حدود ۵ متر میشد حدود ۱۰ متر تا روابط عمومی بین ۱۰ تا ۱۵ متر چون اونها سنگر نداشتند ایستاده بود وسط یکی وسط جاده بود یکی هم بغل چادر روابط عمومی بعد اونها موقعی که از ما جدا شدند به فاصله ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر دقیقا نمیدانم چقدر بود ولی نزدیکیهای جاده بود دور که شدند جماعت اونها پیدا شد بعد حمید داد زد به اونها و گفت من به نماینده گی از طرف مرکزیت سازمان به شما اعلام میکنم اسلحه اتسان را زمین بگذارید درگیری نکنید اینو چند بار تکرار کرد و اولین نفری که از اونها با حمید برخورد کرد فردی بود با نام مسعود ، مسعود و مصطفی جلو می آمدند ، بعد س : شما گفتید که فاصله شما با اونها ۱۵۰ تا ۱۰۰ متر بوداین حرفها اچطور شنیده اید

(۱) یکی از اعضای کمیسیون میکوپیدیکی دیتر از رفاقت گفت ساعت ۲/۴۵ که برای

چای خوردن آدم و لی ایشان میکوپیند ۱/۴۵ دقیقه و این متناقض است)

مجید : داد زد من اولم گفتم که با داد بلند ، ۵۰۰ متری هم صدای این داد می رسد و بعد مسعود اینطوری هوش داد که گفت بیا برو اینطوری کرد همچین حالتی داشت و بعد اونها با همان سرعت آمدند چلو ، بعد زن و بچه ها عقب بودند نفر اول مصطفی و مسعود با هم می آمدند ، که فاصله اشان هم با عقیقی ها حدود ۱۰ ، ۱۵ متر بود بعد تقریباً ۱۰ متر ۱۵ متر مانده برسند به چوب در روابط عمومی ما ،

س : با اونها

مجید : با اونها ۱۰ تا ۱۵ متر بعد قبیل از اینکه برسند تقریباً چند پنج متری چوبی که در روابط عمومی ما هست پیش سیطره ، بهشان کاوه ایست داد تقریباً ۱۰ تا ۱۵ متر مانده بود که برسن ایست داد بهشان دوباره ایست داد ولی هیچ اهمیتی نمی دادند ، مصطفی در آمد گفت کاوه دست بردار شوختن ، بعد مصطفی از چوب آمد این طرف ، یعنی چوب دور زد مسعود از روی چوب پرید بعد ، مصطفی چوب دور زد از سمت چپ خودش دور زد بعد

س : فقط مسعود و مصطفی به این نقطه رسیدند یا کسی دیگر بود هر اهشان مجید : بعد از اینها افراد دیگر ، سه نفر دیگر درست بعد از اونها به فاصله یک چند ثانیه ای اینجا وارد

(توار قطع می شود)

مجید : اینها از چوب که آمدند این طرف ، از چوب که آمدند این طرف ، یک چند قدم عقب نشست با حالت جیغ داد زد که دیگر چلو نیاید ، مثل حالت کریه داشت دیگر اصلاً پاش زد زمین بعد موقعی که رگهار هوایی را زد مصفوفی خودش اندداخت روی - زمین مسعود اسلحه اش کشید بعد داد زد که قادر مصطفی را کشتند بعد مصفوفی باز بلند شد به فاصله چند ثانیه نشد که باز مصفوفی بلند شد ، بعد مصفوفی بلند شد بعد مسعود اسلحه اش گرفت طرف کاوه گفت کاوه اسلحه ات بیندار مصطفی بلند شد بعد مسعود اسلحه اش گرفت طرف کاوه گفت کاوه اسلحه ات بیندار ، وبعد کاوه هم مجدداً به او گفت تو اسلحه ات بیندار حالت کاوه اسلحه کاوه یک کم متایل به بالا بود ولی حالتی که من مسلط تر روی مسعود بودم توى اون سنگری که داشتم بعد . ولی مسعود درست بطرف اون گرفته بود نشانه می رفت .

سؤال نمایند چریکها : گلنگدن نکشید

مجید : گلنگدن اصلاح نکشید ،

سؤال نمایند راه کارگر : یعنی مال کاوه می خورد به مجموعه بد ن اون حالات ش

بد نش بیا هر چی

مجید : تقریباً می کویم نمی تونم تشخیص بد هم رو به ، چونکه زاویه دید من اون -
نیود . ولی متمایل سرش به طرف بالا بود یعنی این طوری نبود بیک حالت این طیوری
داشت حالاً امکان داره بفرض اون هم شاید می خورد ولی اینکه درست روی قلبی اون
نشانه رفته من این را ندیدم یعنی سرش متمایل به بالا بود ، بعد مسعود دوباره بهش گفت
که شلیک بکنم بهت یا بیندار از که شلیک شروع شد بنابر این مسعود شلیک کرد بهش به
کاوه مسعود شلیک کرد به کاوه ، موقعی که تقدیم اول شروع شد ، تقدیم از همه طرف بلند شد
که من هم خودم دراز کشیدم ، بعد توی همان حالت عباس وارد شد توی همین حالت یعنی
تمام اینها را که من دارم برایتان تعریف می کنم امکان داره فاصله های زیادی زمانی
شا حساب کنید ولی همه اش در می شد گفت ده ثانیه اول داشت اتفاق می افتاد ولی خوب
تعریفیش طول می کشد بعد عباس که وارد شد ، فواد از اون طرف از دست چپ خودش
به عذر اسکندر پریید و داد زد اسکندر ، با اسلحه اش ، این دقیقاً همزمان با شلیک مسعود
بود یعنی وقتی مسعود شلیک کرد همچنین حادثه ای را من دیدم که عباس ، وارد شد و اسلحه -
اش هم دستش نبود ، اسلحه عباس روی دوش بود و دستش به اسلحه نبرده بود ولی اسلحه فواد دستش
بود اسلحه کاملاً مسلط روی اسلحه اش بود ولی می دویید بطرف سنگر اونجا که اسکندر را ایساده بود بعد
اسکندر موقعیتیش تقریباً بالای سر کاوه روی روابط عمومی بغل روابط عمومی ایستاده بود
اسلحة اش دستش بود بعد شلیک دیگه از همه طرف شروع شد که خود من هم دیگه شلیک
کرد م به طرف ، جلو ولی تقدیم اولی که ،

س : او لین شلیک تیر به حساب شا مسعود کرد ه بود کاوه را کشته

مجید : من معتقدم کاوه را کشته بود چونکه کاوه افتاد با زانو روی زمین با زانو

افتاد روی زمین ،

س : وقتی کاوه افتاد دوباره بلند نشد

مجید : کاوه دوباره بلند نشد ، دیگه بلند نشد یعنی حتی صدای دیگه من نشنیدم
بعد سر من هم توی سنگر خودم بود فقط بیک کلمه از کاوه موقعی که چی شد آی نامردها را
گفت همین ، بعد موقعی ما به طرف جلو شلیک کردیم که اکثر اینها خواهید بود ندره روی
زمین و بیک تعداد شان فرار کرد ه بودند همان شلیک هوایی اول بطرف تراکتوری که
اونجا ایستاده بود که زن و بچه درست نزدیک اون یعنی سر جاده بودند اونجا که
تراکتور بودند که رفتند به سمت تراکتور ، تراکتور ایستاده بود زن و بچه همانجا چا سر

جاده داشتند میامدند ولی موقعی که تقه هواشی شروع شد اونها برگشتند بعد که شلیک شد من دوباره صحنه دیگه را که دیدم اسلحه من ، ۷ - ۲ بود کثیر کرد ، تو میین حالت باز قادر دیدم ، قادر تقریباً نزدیک بین همان فاصله که بین من و کاوه وجود داشت ایستاده بود و شلیک کرد بطرف اسکندر ، قادر جای کاوه قرار گرفته بود یعنی چاشی که کاوه افتاده بود قادر قرار گرفته بود الان و شلیک کرد بطرف اسکندر ،

س : بطرف اسکندر شلیک کرد

مجید : آره بطرف اسکندر شلیک کرد ، قادر بطرف اسکندر شلیک کرد .

س : اسکندر شلیک نکرد

مجید : اسکندر شلیک کرده حتی چونکه ولی اینکه به کی زده من ندیدم ولی اسکندر شلیک کرد بعد از اون که تقه شروع شد همه تقه کردند کسی نبود که نکرده باشد ولی موقعی که اومد زدش یعنی اسکندر که زد اصلاً از اونجا خورد که صدای انفجار ش کاملاً آمد دیگه خشابش منفجر شد و بعد قادر بطرف سنگر من آمد و بعد اسلحه من توی همان حالتی که یعنی این باز هم توہان حالتی که من تعریف کردم پیکار اسلحه من آزاد کردم دوباره شلیک کرد ، دوباره کثیر کرد ، بعد آخرین باری که دیگه من ،

س : شما شاهد کشته شدن عباس نبودید

مجید : من عباس افتادیش ندیدم از لای سنگ ولی اینکه چه کسی بهش زد ندیدم که چه موقع تیر به این خورد

س (نایانده راه کمار گز) : وقتی که عباس افتاد ، یا عباس صدای

کاوه کشته شده بود یا نه

مجید : کاوه کشته شده بود

س : کی دیگه تیراندازی میکرد از شما

مجید : تیراندازی بعد از کاوه اسکندر شهید شد

س : اسکندر اول شهید شد یا عباس

مجید : اول کاوه شهید شد اول کاوه من دید خودم اینه که اول کاوه ، دوم عباس و سوم اسکندر دید من اینه

س : عباس با تیر کی افتاده

مجید : من نمیدام با تیر کی افتاده چونکه زاویه نمی تونم بايستم برایتان تشریح کنم اون حالت ، این اگر روایتاً عمومی ما باشد ، کاوه اینجا ایستاده ، این کاوه اینجاست

استکندر این بالا اینجاست من اینجا هستم توی سنتها بعد مسعود ، مصطفی ، موقعی که اینجا
هستند مسعود شلیک کرد بطرف کاوه قبل از اینکه شلیک هم بخند عباس به این حالت آمد
داخل به این حالت ، یعنی به این زاویه هم بود . یعنی زاویه اش نمی شد کفت به طرف مقر
بود با اینکه یک مقدار تقابل داشت به اون سمت ولی اینکه تبر کی خورد دقیقاً من شاهدین
نیود م چون من که این لحظات برایتان تعریف کردم به استثنای لحظه ای که ایست دادیها
کاوه و تیر هوایی زد و مسعود اونو زد بقیه لحظات من توی صحنه هائی میدیدم که اسلحه ام
گیر کرد ه بود چونکه هیچ فرصتی نداشتمن سرم تو سنگر خودم بود ، و بطرف جلو مسن
شنیک میکردم و این صحنه را باصلاح ملن آمدن قادر را زمانی دیدم که اسلحه ام گیر
کرد تو حالت آزاد کرد ن دیدم اینکه شلیک کرد بطرف استکندر مجدداً که آزاد کرد
سلیک کردم اسلحه ام تیر کرد قادر رسیده بود به ۱/۵ متری من ،

س : شما در چه لحظه اسلحه اتان گیر کرد آیا زمانی که تیراندازی ، یا نه موقعی

گلنتندن کشیدن

مجید : نه زمان ،

س : من سوالم اینکه یا واپسیاً بودید دوباره آمدید شروع نکردید یا نه در حال
تیراندازی گیر کرد یعنی در حالت داره یعنی داری تیراندازی می کنی در حال تیراندازی
وا می ایسته

مجید : اجازه بد هید ، نه نگاه کن

(یکی از اعضای کمیسیون) : بدارید من تشریح کنم در حالت داره تیراندازی میکنی
وامی ایستی

مجید : اجازه بد هید ، من شلیک کردم یک رکهار بفرض چهار تیره ، یا پنج
تیره به من شلیک کردند بعد دوباره نزد من گلنتندن زدم شلیک کردم چند تا بار
دوباره نزد یعنی این حالت به فرض همیشه این اسلحه داشت ، بعد
(صدای یکی از اعضای کمیسیون) : نامشخص است می کوید دوباره گلنتندن
.....

مجید : بعد من آخرین باری که دیگه صحنه را دیدم زمانی بود که قادر به ۱/۵
متری من رسیده بود و اسلحه من هم تو همان حالت گیر کرد ه بود من با همان حالت دراز -
کش کشیدم رو زمین که دیگه هیچ فرصتی نداشتمن تمام کارم چونکه من البتہ سنگر منم به این
کفتم زدن بعنی واقعاً فتیر میکردم دیگه تمام کارم چونکه من البتہ سنگر منم به این
حالت بود اگر این سنگر باشد من تا این قدر دیوار چین داشتم ولی از خود نوک دیوار

چین تا اونجاشی که قادر وایستاده بود پیک منتر و خورده ای ارتفاع بالاترین میدانید چی میتویم مال من بالاتر نال او نهائین تر من فکر کرد من دید من باد کیم سفید داشتم روی سنگرم هم کاملاً برف بود و باد کیم درست روی صورتمن کشیده بود هم و همینطوری دراز- کش کشیده هم روی زمین به بغل خوابیده و حتی یعنی چون که هیچکونه چیز نظامی هم نداشتمن فرست اینکه حتی نارنجکم بکشم پیدا نکرد هم و شمارش کرد هم پیک دو سه گفتمن دیگه منو زد بعد توی همان حالت که دیگه دیده نیامد ولی رکهار روی سر من مثل چی میامندو میرفت یعنی از هم این طرف شلیک می شد هم اون طرف این رکهار ادامه داشت که فرست اینکه حتی سرم بیارم بالا جربان ببینم دیته وجود نداشت یعنی این آخرین لحظه ای بود که من از صحنه درگیری دیده تا اینکه چند لحظه توی آن حالت دقیق نمی داشم اون زمانش امکان داره واسه من ده ساعت هم گذشته باشد ولی به نظر من چیزی نگذشت که صدای تقد مکه ، تقد مکه ، شنیده شد . از طرف بچه های یه که تی و من توی اون حالت موقعی که دیگه این سراغم نیامد همان طور چی منتظر بود هم ، چون در هر لحظه اش فکر میکرد هم چی منتعمل بود هم در هر لحظه اش فکر میکرد هم الان میاد میزنه یعنی در حقیقت می - شد گفت در هر لحظه اش فکر می کرد الان میاد میزنه بعد صدای قادر باز من شنیده بود که گفت به یک نفر از بچه های خود شان صدا میزد بیا این طرف یعنی سمت چپ من باز چند نفر کشیده بود ند سمت چپ من که صدایشان باز کاملاً میامد ولی نمی تونست تشخیص بد هم چه کسانی هستند ولی صدای قادر را می شنید هم که به یکی که شنید یک روابط عمومی بود دراز کشیده بود حتی چون صدای اون از این ور میامد صدای قادر هم از این ور بیامد بعد گفت بیا این طرف اون می گفت نمی تونست کان بخور فقط این شنیده هم از درگیری یعنی چیز دیگه را آخرین صدایی که شنیده هم این بود و زمانی هم بلند شد هم من که از لحظه سمت دیته پیشمر گ یه که تی رسیده بود در روابط عمومی و من بلند شد هم از اونجا بابا پیشمر گ یه که تی آمد هم بالا .

س : شما از این طرف که می رید سمت چپ بود سنگرتان با سمت راست

مجید : از این طرف که می ریم نهائین سمت چپ ستر بود

س : اسکندر یعنی بالای سر شما بود

مجید : نه دست راست من کاوه است دست راست کاوه باز استندر و باز دست

راست استندر چی ؟ کاظم تا اونجاشی که همان موقع قتل از درگیری سازماند هی شده

بود بهم و پشت سر اینها معود .

س : این فاصله سنگر شما با کاظم چقدر بود

مجید : والا سنگر کاظم و من از اونجا که نشسته بودم نمی دیدم سنگر کاظم را یعنی می دیدم قبل از درگیری ولی مولعی که درگیری شروع شد چون که قبل از درگیری همه بچه ها وایستاده بودند تقریباً پیش هم ، ولی تنها کسی که رفت توی سنگر من بودم ، چون که موقعی هم که مسعود یعنی کاوه به من گفته بود که تو اینجا جات خوبه یعنی مولعی که من سنگرم انتخاب کردم کاوه آمد توی سنگر من گفت جات خوبه سعی کن که هیچکس تو را - نبیند ، حتی من زمانی که این حید و محمود آمدند من از همان دور بید مثان اینها گفتند از بچه های خود مان به کاوه اشاره کردم که باید اینها خلیع سلاح بشوند ولی خودم اصلاً نشان اونها خدادم یعنی تصمیم هم داشتم بلند بشم از جام ولی مولعی که گفتند اسلحه امان نمی دیم من دیگه سر جام نشیتم که اونها هم من نبینند چون که کاوه بهشان گفت حالا که به ما اطلاعات ندادید ، در ضمن این هم یادم رفت بگم . به اونها اطلاعاتی در مسورد مانده این صحبتی بود بین حید و اون محمود رد و بد ل شد .

س : یعنی کاوه به محمود گفت حالا که از اونها به ما اطلاعات نمی دی از ما هم اطلاعات نده به اونها هم چیزی نکو

س : وقتی آزاد کردید و یک گلوله شلیک کردید اون گلوله را به کجا زدید

مجید : من به طرف جلو شلیک کردم .

س : کجا

مجید : یعنی جمعیتی که از جلو میامد بطرف یعنی اول هم من شانه گرفتم به طرف قبل از اینکه مسعود بخواهد کاوه را بزن نشانه گرفتم به طرف مسعود ولی منتهی صحته طوری شد که من چی اصلاً برستم به سمت جلو باز یعنی در حالت درگیری اینها یک پیشی خود رد مثل اینکه کاوه افتاد توی میدان دید من این یک حالت همچین چیزی داشت یعنی من بسمت جلو شلیک میکردم یعنی کاری به اون روابط عمومی نداشتمن و هد فم مشخص از اینکه اونجا بنشینم ، مشخص ، من اکر بخواه بطرف روابط عمومی شلیک بکنم دوتا رلهیق خودم هم اونجا بودند یعنی اکر من اینجا باشم ، این من باشم ، این کاوه است این هم اسکندر شلیک من به این سمت رفقای خود مان میزنه بعد طوری هم سازماند هی شده بودم که باید فقط اون جلو پیشوی اش بگیرم یعنی نگذارم اونها بیان وارد بشند ، این شکل تیراندازی من بود

س : فاصله شما با سنگر کاظم چقدر بود

مجید : من با سنگر کاظم نمیدانم چقدر ، چون که سنگر من اول

س (نماینده چهاریکها) : می تونی سنگرت برای ما تشریح کنی
مجید : والا تا جائی که من بادم هست کاظم پشت روابط عمومی
س : نه محل سنگرش یعنی مثلاً مال تو دیوار چین بود
مجید : من نمی دو خون من اصلاً بالای سنگر اونها نرفتم من همان اولی که سازماندهی
شدم رفتم توی سنگر خودم ولی مال کاوه و اسکندر می تونم تشریح کنم .
س : کاظم همانجا خلخ سلاح شد بدست پیشمر که های یه که که
مجید : نه کاظم عقب نشینی کرد اینطور که من خودم شنیدم اونجا عقب نشینی کرد
و تنها کسی که توی سنگر مانده بود تا آخرين موقع من بودم که در حقیقت دیگنه اسلحه
نداشتم برای چنگیدن ، اسلحه ام کبیر کرد ه بود
س : دیگه هم اندام نکرد بد

مجید : برای (صداما نامشخص است) صدای چند نفر از سؤال کنندگان
مجید : فرصت اصلاح نداشتم چون بالای سرم رکبار رد میشد اصلاً نمی تونستم تکان
بخورم و هو آن هم فکر میکردم اکه الان اونها می افتد چونکه اگر اونها از سنگ چین
میامدند این طرف اولین کسی را که می بستند به رکبار من بودم چون اگر برید صحنه را
بینید این دیوار یک دیوار دیگه بعد این طوری هیشه من درست اینجا نشسته بود میعنی
یک متر از زاویه این دو تا دیوار چیز داشتم یعنی زاویه قائمه ای که تشکیل می دهد این
دیوار من بیک متر بطرف مقر خود مان بود م یعنی با فاصله امبا زاویه پیچ این سنگره و هر
آن که اینها از اونور می انتادند این طرف تو دیدرش من بودند دیگه و به همین خاطر
تکان نمی تونست بخورم ضمن اینکه رکبار هم بطور مرتب بالای سرم میامد و حتی سنگ چین
های دور چیز من میزد ، می پراند من کتف زمین توی برها بود م

(سوال مشخص نیست)

مجید : سنگر اون بالا بود ، البته این هم بهتون بکم رفقا ما غیر از من واقعاً اونجا
من که خودم تو جربانش نبودم غیر از من هیچکس حداقل سنگر بندی نکرده بود اونجا
ملا این سازماندهی که شده بود خود کاوه و اسکندر وایستاده بودند و این هم دلیل داشت
من بالا تشخیص اینجا اعلام میکنم من اگر میدانستم اینها میاینده به قصد زدن ما امکان
نداشت اصلاً فرصت بد هم چی ؟ کاوه را بزنند هیچ اصلاً توهمند داشتیم گفتیم اسلحه اشان را
میدارند زمین یا بر میگردند ولی سازماندهی هم طوری بود آخه هیچکس شما همان نظامی
کار بودید ، دو نفر وانمی ایستادند و سوا بستند اسلحه ات بدار زمین حداقل ما می تونستیم

سنگر بگیریم من می تونستم این کار بکنم از هشت سنترسی متری بهشان ایست میدادم - وانمی ایستادند تیر هوایی میزدم میامدند جلو ، میزدم این تنها راهش بود ولی اینهمسا می آمدند به قصد درگیر شدند درگیری فردی که فرضا بغلت کنند اسلحه ات بگیرند همچین حالتی بود چونکه هیچ ایستی داخل حرکتشان نبود هر چی می گفت وایستید می آمدند پیش روی می کردند میامدند جلو و سنگر رفقا دیگر مثلًا مولعی که وایستاد بیم پیش هم دیگه ، منکه شروع کردند ، تا ملا ۵ دقیقه موقعی که من توی سنگرم نشسته بودم هنوز مثلًا کاظم ر استکندر با هم صحبت می کردند که بعد از اونجا موقعی که ما را سازماندهی کرد کاوه خودش آمد بالا اسلحه اش بست یعنی موقعی که ما را برده بود پائین سازماندهی کرد ن هنوز خودش اسلحه اش نبسته بود ، اسلحه هنوز باهاش نبود نه طاقمه باهاش بود نه اسلحه ، ما را سازما ند هی کرد که من پیش گفتمن برو باد کیر و کلاه من بردار بیمار از توی چادر

س : شما فکر میکنید اونهایی که میامدند جلو (بقیه سوال نامشخص)

مجید : من والا فکر میکردم ، تصور میکردند که اونها هم همین توهی که بهتر ضاینور داشت اونور هم بخصوص که اون دو تاثی که فرستاده بودند جلو از بهترین رفقا خود کاوه بودند و بحثی هم که حالا می تونند توی جلسه بیمارند یا نهارندش این مسئله جداست ولی ما بیک هفته قبل از این بحث داشتیم همینطوری با کاوه روی پرسنل مسائل دیگه که می گفتیم بابا من با تو رقیق در چهار چوبی که توی این تشکیلاتی اگر از این تشکیلات ببریم بیرون ما با هم دیگه اون رفاقت نداریم کاوه معتقد بود که نه ما اگر از تشکیلات هم رفتم بیرون همچنان اون رفقات ما برقرار و این حالت داشت با اینها هر کدام از این بچه ها به شکل تکی که میامدند همیشه داخل اتاق کاوه بودند یعنی با کاوه دم خور بودند یعنی این حالتی که میامدند من معتقد بودم آرایششان کاملا مشخص بود چونکه او لیسن رکباری که هوایی شروع شد اینها بخش شدند یعنی ترکیبی که می آمد . (س : شما چند خشاب خالی کردید) : من بیک خشاب خالی کردم) اینجا اسلحه ملم در ضمن بهترین بکم دو روز بعد ملا هر دای روز در گیری ما آورد بیش بالا به پیشتر کایی به کتف داد بیم یعنی همانجا توی آن بر فراها افتاده بود ، چونکه شرایط نبود که اصلا من با اسلحه بیام بالا

س : بیک خشاب خالی کردید بیا بیک خشاب داشتید

مجید : نه بیک خشاب خالی کردم ، بیک خشاب خالی کردم که خشابش هم هنوز همین

جاست .

(سؤال تکرار میشود) خالی کردم نه ، داشتم خوب امکان داره بک خشاب خالی هم باهام بوده باشد ، ولی یک خشاب خالی کردم که خشاب الان همینجاست ، پیش رفقای به کتنی با اسلحه

س : مسعود آنجاشی که شما بودید صحنه رو می دید

مجید : مسعود ما ، والله تو بحثی که من نمی دو نم باید از خودش پرسید ، بهترین صحنه رو که من فکر میکنم مسلط بودم روش ، من خودم بودم و اینطور که کاظم هم تعریف میکرد ، کاظم ، آره دیگه بقیه بچه ها هم که از بالا دیده بودند همه صحنه رو

س : موقعی که شما رفتید کاظم هم اومد

مجید : کجا

س : پشت روابط عمومی با هم رفتید

مجید : ها ، بله ، اسکندر و کاوه و مسعود با هم رفتیم که حتی من اسلحه ای که داشتم بود مال یکی از رفقا بود داخل انبار اسلحه بود من برداشته بودم اسلحه خود مو گذاشتمن کلاش برداشتم ،

س : ساعت چند بود رفتید ، ساعت چند رفتید

مجید : تقریباً از دو گذشته بود که من رفتم بهایین ، چونکه خیلی اینجا علاف شدیم از دو گذشته بود ولی دقیقاً یاد نمیبادم ، ولی حتی من به اسلحه اعتماد نداشتم که حتی سوزنش هم تو راه نگاه کردم یعنی ببینم شاید سوزنش اوینجا برداشته باشن

س : در مورد کاظم ، اون با شما بود

مجید : اون کاظم هم با ما بود ، یعنی موقعی که صحبت میکرد کاوه با ما کاظم درست

با ما بود . آمد ، من بودم ، کاظم بود و مسعود و اسکندر

(چربکها) س : ساعت دو ، مجید اسکندر کاوه ، مسعود ، کاظم

مجید : ۲ گذشته بود موقعی که ما رفته بودیم بالا بهایین دیگه ، از دو ، چونکه من اینجا ، من یاد مه موقعی که نشتم توی سنگرم نمی دو نم چقدر دیگه گذشته بود که نگاه ساعت کردم دیدم هفت دقیقه مانده به سه ، هفت دقیقه مونده بود به سه که کاوه درآمد گفت که ، من ساورم را هم روش کردم چاشی هم آنها دادند که من کلمت کاوه ، به شوخی کلمت داد بزم موقع چاشی گفت نه . اینجا که دیگه جاش نیست که چاش بخوریم .

س (کردی) : شا که یک خشاب خالی کرد ه بودید ، خشاب دیگه دوباره گذاشتین

مجید : آره کذاشت جاش ، ولی با شلیک اول که شلیک کرده بودم ، بعد کثیر کرده بود که روزی هم که آورد نش همانجا که رفته آزادش کنیم سه تا گلوله با هم رفتند بود ، (صحبت کردی) سه تا گلوله با هم تو شکی کرده بود که آورد یعنی (یکی از اعضا به کردی این صحبت را ترجمه می کنند) ، مجید : خشاب خالی شو هم با اسلحه من آوردند همینجا تحویل کاک ابراهیم دادند . (دوباره ترجمه) مجید : کاک عمر بود و کاک ابراهیم اینجا بودند که کا اکرم هم بود . چند تا از پیشران کان کوموله رنجدانه اینجا بودند موقعی که آوردند .

س (کردی) : فکر می کنید چند نفر جمعیت بودند مجید : والله ، از جمیعت اکثرا که اینطور که اونهایی که جلو بودند تماماً اسلحه می دیدم .

س : چند نفر بودند مثلماً

مجید : جما ، یعنی تعداد شان از دور که فرض می دیدم تخمین میزد بیش از ۲۰ تا ۳۰- چونکه زن و بجه ها عقب بودند ، بعد از اینا فرید بود ، که کلت بسته بود با کلت ش داشت همیاهم جلو و تسیبیحش هم همینطور دستش بود ، اینطوری میکرد ، موقعی که تیر- اندازی شد فرار کرد ، یاری بود که فرار کرد ، یعنی این فرارهاشون ما دقیقاً دیدیم ، همون اولین قبل از اصلاً رکهار بخواهد بکش بطرف اینا . این حالت داشتند ، اینها فرار کردند و تراکتوری هم واپسناه بود اونجا که زن و بجه های بخصوص همون بگم پنج قدم تا ده قدم م به تراکتور فعلی بسته بودند ، که همانجا دیگه چیز کردن عقب نشسته بودند ولی بقیه اینام یک سری شون درازکش شده بودند روی زمین و به سری شون هم که فرار کردند .

س : شلیک هوایی که شروع شد دیگر از تبه ها هم تیراندازی شد .

مجدد : نه بعد از شلیک چیز شروع شد یعنی مکث داشت اصلاً شلیکمون ، اگه حتی رفقای به کتنی هم بتونند فکر کنم توی این زمینه آنهایی که به درگیری رسیدند توی این زمینه شهادت بد هند . بعد از شلیک هوایی مکث بود ، بعد از شلیک مسعود از همه طرف دیگه شروع شد ، تا زمانی قطع شد که پیشران که به کتنی آمد ، یعنی ، بعد از شلیک دوم درگیری اصلی شروع شد . شلیک اول کاوه هوایی بود مکث داشت شلیک مسعود موقعی که شد دیگه از همه طرف رکهار شروع شد .

س : چند لحظه مکث داشت ؟

مجید : والله مکنش مثلا به ثانیه یا دقیقه بود فوتش - یعنی تمام این کشته شدن این سه نفر عباس ، کاره و استکندر تماما من معتقدم توی سی ثانیه و چهل ثانیه اول بفسر ض اتفاق افتاد ، یعنی خیلی سریع بود یعنی به یک دقیقه و اینها نکشید ، یعنی اولين جريانى بودند که خیلی مثلا الان بتسم که توضیح و حتی حادثه میخواهی بدی منهم مجبورم هی برگردم به عقب چلو کنم تا هر کدامشون رو توضیح بدم ، تازه تمام اینها توی پک آن تو دایره - چشم من بفرض مثلا چیه قرار گرفته بود ، همچین حالتی .

س : شما خبر شهید شدن آن بچه ها رو که اینور آنور موقع در گیری داد می زدند آنوقع که استکندر شهید شد و کاوه شهید شد . . .

مجید : نه ولی بچه ها از بالا من صدای دادشونو شنیدم

س : چی گفتند

مجید : که یکی گفت که استکندر شهید شد . چیز کاوه - گفت کاوه شهید شد با صدای بلند و بعدش که من امدم بالا دوتا زخمی داشتم اینجا گذاشتند بودم ، یکی زخمی اون بنام بهزاد موقعی که پیشتر گه یه کتن اینجا بود یعنی موقعی که من داشتم می - آمدم بالا هنوزم ، یعنی بعد از اینکه تقد مکن بود بازم تقد می کردند ها ، این تقد بساز وجود داشت .

س : تقد از کجا بود

مجید : تقد از پائین بود ، از طرف بچه های ما نبود چونکه پیشتر گه دید که من خودم داشتم می آمدم و خودم داشتم می آمدم بالا که بعد اینطور که من شنیدم این رفیق ما که نفر سوم شهید میشه آن بعد از که پیشتر گه یه کتن حتی میرسه اینجا و حتی یک نفر بنام من خودم ندیدم ولی این رلقا تعریف میکردند بنام نژاد موقعی که پیشتر گایی اینکه آمده بودند تا این بالا این آمده بود زیر این دستشویی توالی قیمتی مان پائین آن بوده ، اونجا تپراندازی می کرده به این طرف که ارش می گیرنش اسلحه شو ارش می گیرن ، یه فردی بنام فرزاد بوده و می برسن پائین . و اون رفیق رو می گفتند بعد از اینکه در گیری . بعد از صدای تقد مکن بچه های ما دیگه تقد نکردند این از سنگر بلند شده بوده و استدلالشون درست بوده بعقیده من چونکه اون همون رفیقی هم که شهید شده بود اون خودش داد زده بود که دو نفر زخمی شدند . داد زده بود دکتر مصطفی زخمی شده و بهزاد هم زخمی شده و بعد خود اونم تیر خورده بوده که من اینجا دیگه تو دفتر بالا سر این رفای زخمی وایستاده بودم که خبر شهادت اونم بهمن رسید یعنی دیگه از در -

گیگری میشه گفت گند شته بود .

س : شما دیدید چای زخم گلوله حسن رو

مجید : من ندیدید م اصلاح حسن رو خود شو من ندیدید که چیز شد ه

س : کجا تیر بهش خورد

مجید : تیرش اینجا خورد ه آنطور که بچه ها می گفتند .

س : تو کدام سنتگر بود

مجید : سنتگر شو من نمی شناسم ولی بچه ها می دونن که روی تنه آموزشی بوده یعنی تپه آنطرف ، تپه راد یو اینوره تپه آموزشی اینظرفه . آن یکی تپه بود ه .

س (کردی) : آن آقای کاوه شلیک کرد فاصله اش با مسعود چقدر بود (صحبتها

قاطی میشد)

مجید : فاصله دو تا شلیک به اندازه اینکه بعد ۶،۵ قدم بیاد عقب

س (کردی) : (جواب به کردی توسط سوال کننده تکرار میشد)

مجید : میگم که وقتی توی پنج شش قدم بفرض مونده که بیاد عقب و دو تا پاشو ببین به این حالت شد می بخشی آن موقع که رگهار هوایی زد آنها همه شون آمدند ند جلو مصطفی خود شو انداخت بعد این اسلحه شو اینطوری کشید بطرف کاوه بعد مصطفی بلند شد این عقب عقب نشست گفت دیگه لامضی نبا جلو همچین حالتی رو بفرض به خود شن گرفت پاشد چیخ زد اصلا انتشار که بعد اون گفت بندار می زنمت ، اونم میگفت تو بندار که اون دیگه بهش شلیک کرد . و من حتی موقعی که او مده بودم بالا واسه رفقای خود معرفی میکردم که به احتمال زیاد قادر و مسعود باید حتی افتاده باشند و اصلا باورم نمی شد که این دو تا زند ه باشند تو این درگیری چونکه این دو تا هم درست وسط ایستاده بودند شده بود . سازماندهی اکبرو من دلیلشو نمی دانم چرا ولی احتمال این که اینهم ، تشکیلات اطلاع داشته باشد چزو باند آنها باشد ، اینو اسلحه نداده باشه ضمن اینکه یک روز قبل از این مسئله اینجا سعید صحبت کرده بود با (صحبت های کردی و ...) و بعد یکروز قبل از این مسئله اینجا کویا چیز حمام شبیانی همین سعید دو روز قبل از این جریان به یکی از بچه های اینجا گفتته بود ه که اسلحه ت بیند فردا بفرض آماده باشیم .

(سوال کردی (صحبتهای مجید به کردی ترجمه میشد)

مجید : اسلحه تو بیند فردا آماده باش می خوان آذرو اخراج بکنن جلوشون وايسا

س (چریکها) : مطمئنید ۲ روز قبل اینو گفته ، روز قبل نگفته مجید : اینو ، نه دو روز قبل گفته چونکه حالا دلیلش هم من می‌نمایم اینو همون روزی که به این گفته بوده گویا شب بوده این میاد به تشکیلات می‌گذارد می‌گذرد که من همچین چیزی رو نگفتم ، حمام شیپانی رو می‌خواهد ، حمام شیپانی یا همون سعید می‌گذرد که این گفته چیزی رو نگفتم ، طرفون آوردن گذاشتند روپردازی کردند ، (ترجمه کردی) حمام گفته بود که نه ، بعد اونو آوردن روپردازی کردند و گفته بود که تو گفتی ، بعد دیگه حمام صحبتی نکرده بود و رفته بود داخل آشهز خانه همان روز آن پسر آشهز بود (...) نه ، مصطفی ، این حرفو به مصطفی گفت بود و بعد به مصطفی گفت بود همینطور جسارت باز نشده ، نامرد این چه کاری بود داشت من . این عین جمله ای بود که مصطفی از نقل از مرادی که اینجا بود نمی‌داند همچین حرثی رو زده . (ترجمه کردی) بعد یک سری از مرادی که اینجا بود نمی‌داند از خاطر همین مسئله ای که این گفته بود به اینها ، اینها به حالت عجیبی داشتند توی مقر ، از جمله افرادی مثل ناصر ، بعد مهدی و جمال .

(نماینده چریکها : ناصر ، مهدی ، جمال و اکبر هان) او اکبر هم چزوشن بود و باشک و آذر هم که ما نمی‌داند بود یعنی اینجا کجاست ، ولی فکر می‌کرد یم داخل چادر مصطفی مدد نی نشسته چونکه آنروز اونجا باید میرفت . (ترجمه کردی)

من : نماینده چریکها تکرار می‌نمایم : ناصر ، مهدی ، جمال ، باشک ، آذر ، درسته)

مجید : بله

خوب میشه یک سؤال دیگه منو جواب بدی ، مهدی و جمال را کجا زندانی کرده بودن .

مجید : مهدی و جمال اینجا زندانی نبودند . یعنی من حتی اینو می‌دونیم رفیق ما بر اساس چیزیم داریم حرکت می‌کنیم دیگه مثلاً مسئله چیزی ندارم من اینجا بخواه تغییر بدیم یا (نماینده چریکها : سؤالم رو جواب بدین) اجازه بده من باشک رو ، مهدی رو موقعي که از اینجا میرفتن پاشین بطرف روابط عمومی من مهدی رو شخصاً با چشم خودم دیدم که از مقر آمد بیرون بره دستشوشی .

س (چریکها) : غیر از این مهدی در مقر عمومی کسی باهاش بود ،

مجید : مهدی بود با چیزیم اینجا بود امشن این بارو پسره جمال ، جمال

س (چریکها) : آها اینا این دو نفر در مقر عمومی بودند و از همان نسباتی بودند که

حالت غیر عادی داشتن درسته

مجید : اینا روز خبریش بود (چریکها : می دو نم) روز قبلش (چریکها : میدونم از روز قبل حالت غیر عادی داشتند) ولی (دو نفر در مقر عمومی بودند) ولی روزدرگیری این دو نفر (در مقر عمومی بودند) نه از مقر من دیدم او مدد بپرون ، چونکه روز درگیری خود من توانی مقر نشسته بودم ، کاره نشسته بود ، آن بهرام مال حزب دمکرات نشسته بود مهدی نشسته بود ، که داشتم اونجا اتفاقا اون سپتارش هم نمی دانم از این سپتار مارلون براندو خارجی بود ، تعارف کرد ، هم به مهدی هم تعارف کرد و مهدی هم کشید اونجا نشسته بود یم دور بخاری دور همد پیکر که بعد من به کاره گفتم دیگه مثلا شما مهمانست هست مهمانشو برد بالا که منم گرفتم ظرفها رو شدم ، رفتم به طرف چادرم .

س : مهمانش کسی بود ؟

مجید : بهرام از حزب دمکرات .

س (چریکها) : اینها مسلح بودند مجید : کسی س : مهدی و جمال ؟

مجید : هیچکس ، منم مسلح نبودم .

س (چ) : نه نه آن لحظه روز درگیری رو می گم .

مجید : روز درگیری ، مهدی نه ، بد ون سلاح س : جمال چی ؟

مجید : جمال رو من ندیدم ، نه چمال رو ندیدم .

س (چ) : غیر از این دو تا چه کسی مسلح توانی اتاق بود ؟

مجید : من اصلا تو مقر نرفتم دیگه . من از چادرم که آدم پاییین ، من می کنم از مقر آمد بپرون رفت بطرف دستشویی .

(احتمالا راه کارگر) س : بهخشید این بهرام یه مدت پیش سعید بود یا نه ؟

مجید : والله بهرام من تا آنجاشی که در مورد بهرام اطلاع دارم این تا پنج ماه پیش یعنی از پنج ماه پیش به گذشته به اون یکسال و خورده ای که من اینجا هستم ولی یکسالشو

میشه گفت که یکسال هم کمتر از

ادامه سوال : نه منظورم

مجید : آها میامد اینجا مهمان دو تا بچه های ترک بود که اینها توانی شال با این بودند و بعد میامد اینجا پیش اونها ، بیک روز دو روز می موند ولی با بقیه بچه ها هم دیگه حرف میزد و به کسی آشنا شده بود . ولی دیگه رفت و آمدی نداشت بعد از اینکه حدودا چهار پنج ماه پیش .

س : رفق مجید به نظر شما آن لحظه ای که بی سیم شد و به شما آماده باش دادند

نمی شد بیک تدبیری به فکری بکنید که چلوگیری از درگیری بشه .
مجید : والله به عقیده من ما هر آن احتمال این می دادیم که چیه اینها برسند و به
هیین خاطرم بود که ما خیلی سریع به فرض چیه فقط توانستیم خود مون سازمانده هی بکنیم،
اینودیگه تشکیلات می توانسته تعیین بکنه .

س : مذکور شما بعد از سازمانده هی مقر ، (حرف نامشخص)

مجید : میدانم ، ولی تا اونجا که من بادم صادقانه بهتان بگویم توی هر فرضی که من
رفتم توی روابط عمومی تا زمانی یعنی میدانید اینجا من وایستادم موقعی که خبر به من دادند
که من اصلاً نمی دانستم چربیان چیه ، بعد که آمدم بیرون توضیح دادم که احتمال اینکه
دارند میابند اینجا ولی احتمال می دادند که درگیری بشه نه اینکه یقین داشتند هیچکس
اینجا یقین نداشت که درگیری بشه و هیچکس هم اینجا مصمم نبود که اونها را بزند چون
هیچکس باصطلاح نمی آد روی رفیق خودش اسلحه بلند بکنه که ما می گفتیم نهر این اساس
می ریم اونجا می کهم اسلحه اتان بدارید زمین و این هم یک رسی تو کردستان حتی بیک ،
بارها شده به فرض ما پیشمرگه حتی این کومه له یکسانی را من خودم تور روابط عمومی اسلحه -
اش گرفتم آدم بالا یعنی اونجا رفته بودم نشسته بودم بجای یکی از رفقایمان ولی این مسئله
که فرضی بشه از نظر من هیچ زمانی وجود نداشت چرا که اگر داشت براتب و حتی ما
اینجا چیزمان ماحتنی موقعی که جشن می گرفتیم رفقا خبر می گرفتیم که می خواهیم تیرهوانی
درکنیم این یک چیزی بود و چیز نداشت که .

اسم خود تون رو معرفی کنید

کاظم - اسم اصلی ؟

جواب - اسم سازمانی تون

س مسئولیتتون ؟ مسئولیت شما چیست ؟

کاظم : مسئول کتابخانه البته با کمل یکی دیگر از رفقا تو بخش خبر همین پیش
مسئولیتی داشتم .

س : روز حادثه کجا بود

کاظم : والا تایک نیم ساعتی قبل از حادثه من سر کارم بودم تو بخش خبر بودم
بعد نیم ساعت حدودا قبل از حادثه ، یعنی من با وضعی که اینجا به هم خورد از قسمت
کارم بیرون آمدم بعد اون تعدادی که از جاده ، از جاده ده مشخص شدن بطرف دفتر
سیاسی حرکت می کنن و مسلح هستن ما دم روابط رفته بعده ش بطرف روابط رفته مسلح
البته ، بعد اونجا منتظر بودم که دستور تشکیلات بود که جماعتی که میان بطرف دفتر
سیاسی اگر با دفتر کاردارن اسلحه شون رو تو روابط می بگذارن بعد خود شون میان بالا
و شما هم با اونها کاری نداشته باشید بگذارین بیان بالا بدون اسلحه و با تشکیلات کار
دارن بعد ما هم همینکار کردیم اونجا منتظر بودیم .

س : شما کجا بودین ؟

کاظم : عقب چادر روابط عمومی .

س : چه کسی به شما گفتند بود بین اونجا

س تشکیلات به ما گفتند بود بین اونجا

س : تشکیلات کی چه کسی ؟

کاظم : مسئول خودم

س : کی مسئول شما

کاظم مسئول من ، مسئول نظامی مقرر نه مسئول تشکیلاتی من ، مسئول مقرر امیر ، اون هم
احتمالا به دستور مسئول نظامی بوده ، ما اونجا منتظر بودیم ، این جمعیتی که معلوم بود توی

جاده بودند بعد از جاده منحرف شدند بطرف روابط عمومی شهید کاوه بود به ما گفت که شما حق شلیک ندارید این دستور تشکیلات است اینهاشی که میاینند از کمیته کردستان هستند اگر هر صحبتی داشتند اسلحه اشان مهگدارند ما باهشون صحبت میکنیم اگر درگیر شدند و شلیک کردند آن موقع شما می توانید از سازمان از خود تان دفاع کنید ، بله گفتیم اگر اینها قصد داشتند مسلحانه بیایند بالا و شلیک کردند و دستور تشکیلاتی را - رعایت نکردند که اسلحه بگدارند روابط بیایند بالا آتش می کنیم اگر اونها آتش کردند یعنی تا قبل از آنکه اونها آتش کنند هیچکس حق شلیک کرد نداره حتی اگر من زدند .

س : شما اینطور گفتید اید (این چمه دوباره تکرار کنید)

کاظم : شهید کاوه به ما گفت که من دم روابط مسئول هستم با اینها صحبت کنم و دستور تشکیلات به اونها ابلاغ کنند اگر اینها این دستور رعایت نکردند و به حالت درگیری مسلحانه وایستادند موضع گرفتند اون موقع حتی شما حق شلیک ندارید ولی آمده باشید که اگر اینها به من شلیک کردند یعنی مادامیکه به من شلیک نکردند شما حق شلیک کردن ندارید ولی من زدند و بطرف هم شلیک کردند نظری که اونچل وایستاده بود یم شما موظف هستید از سازمان و از خود تان دفاع بکنید چون اینها اگر این کار بگنند قصد دارند که به اینجا حمله کنند .

س : شما ادامه بدید از اونجاشی که اون رفیق شهید گفت

کاظم : اون رفیق شهید به ما گفت که به من شخصا که وایستاده بودم کنار این را گفت به بقیه هم احتمال میدم که گفته باشد

س : یعنی کاوه

کاظم : بله کاوه چون مسئول بود با این جماعتی که میاینند برخورد کنه صحبت کنه که اسلحه اشان را بگدارند بیایند بالا و ما منتظر شدیم گفتیم باشد باز هم تاکید می - کرد یم چون ما نظامی کار نبودیم گفتیم تحت تاثیر احساسات اگر تقه هوایی بشے قرار نگیرند بعد تاکید ش این بود که متى اینکه دیدید جسد من افتاد اون موقع شما می تونید دفاع کنید از خود تان چون می زنند ما منتظر بودیم جماعت از جاده منحرف شدند آمدند پنجاه قد می بهشان ایست داد سه بار ایست داد گفت وایستید اونجا برای چسی آمد پید صحبت کنید بعد ش بیایدید بالا یا یکی از شما بیاید بالا باصطلاح کاغذ و نامه ای همراه دارید بد هید یا اینکه صحبتی دارید اونجا صحبت کنید که اونها گوش نکردند اعتنا نکردند . همینچوری چلو می آمدند تا

س : شما کجا ایستاده بودید

کاظم : من حدود ده قدم پشت روایت ، پشت چادر به طرف مقر

س : به شما گفتند بودند اونجا بایستید

کاظم : بله گفته بودند بعد اونها آمدند پیش بعد باز کاره میگفتند نگذارید خون بریزه و باصطلاح اسلحه اتان را بپارید بگذارید روایت گفت که درگیر نشوبید حرفی دارید چرا همه مسلح آمدید و خون به ها نکنید اینجا چون اونها باصطلاح حرف می زدند فحش می دادند و می آمدند اونها اعتنا نمی کردند فحش می دادند .

س : فحشها چی بود ؟

کاظم : می گفتند ما آمدیم می ریم بالا مسلح می ریم اسلحه نمی دهیم .

س : فحشها آنها چی بود ؟ دشمنها چی بود ؟ دقیقا

کاظم : به کاره فحش می دادند فلان فلان شده از سر راهمان برو کنار نمی شد - دیگر فحش بستی .

س : (چند نفر با هم) اشکالی نداره بگو .

کاظم : می گفتند مادر قجهه برو کنار از سر راهمان ، اینم پاش کویید زمین گفتند نمی گذارم بری بالا تا اسلحه نداری منگر که از روی چسد من رد بشوی که

س : اولین کسی که آمد چلو چه کسانی بودند از اونها

کاظم : من به اسم نمی شناختم از اول همه اشان ولی بعد باصطلاح به قیافه میگفتند این اسمش فلاں این اسمش فلاں مشخص شد که مسعود بوده ، قادر بوده ، قادر می شناختم ، فواد بوده با مصطفی با عباس دو تاش می شناختم ، (س : عباس قادر چلو بود ن) بقیه را نه اینها را می شناختم این پنج تا که گفتم میامدند چلو بله عباس و قادر را می شناختم چون اینها قبله بالا آمده بودند .

س : این رفیق کاره آن روز کجا ایستاده بود بطور دقیق ، بطور مشخص دقیقا کجا بوده ؟

کاظم : ایست به همه داد که داشتند میامدند به پانزده نفر بودند به همه ایست داد پنجاه قد می ، بعد این پنج تا باصطلاح با فحش می آمدند چلو . پنجاه قدمی یعنی حدودا تا اونجایی که کاره ایستاده بود - بعد کاره هم سر چاده بود ، دم اون چوبی که دم روایت گداشتند برای عبور و مرور .

اونور چوب یا داخل ؟ - کاظم : نه اینور چوب بود .

کاظم : بغل جوبی که سر جاده گذاشتن برای ماشین گذاشتند که مانع ماشین میشه
س : داخل محوطه بود

کاظم : اینور تو بغل چوب همان بغل چوب تو

س : شما در این مسافت همه حرفاها را شنیدید

کاظم : همه اش نه ولی این چیز هاشی که بانگ میزدند بلند بلند چون با هم صحبت می کردند باصطلاح همون بانگ می زدند با عصیانیت با فحش با مسخره من همان چند کلمه شنیدم

س : چند کلمه چی بود

کاظم : یکی که فحش می دادند می گفتند ما شما را اصلا به رسمیت نمی شناسیم ما بیریم بالا مسلح هم می ریم

س : اونا می گفتد ؟

کاظم : بله ، بعد این گفت دستور تشکیلات باید اسلحه اتون بگذارید اونها گفتند ما تشکیلات قبول نداریم الان مشخص میشه تشکیلات کی

س : کدامشان این را می گفتند

کاظم : عباس می گفت قادر می گفت اون سه تا ، یکی اشون نمی داشم کدامشون بود اون سه تا که نمی شناختم ولی بانگ اول عباس زد عباس بود بله گفت اولین کسی که می گفت عباس بود گفت الان مشخص میشه اونها تائید کردند .

س : چی می گفتند

کاظم : گفتند مشخص میشه ، مشخص میشه .

س : دونفری که صدا می زدند کسی بود

کاظم : عباس و قادر و یک نفر که من نمی شناسم کدامشان بود ولی قیافه اش می - شناسم بینم قیافه اشان با همان لباسها که بودند می شناسم کی ، بعد اینها آمدند روپروری هم اون ، اینور چوب بود این اینور چوب بعد کسی که با کاوه روپرورد شد به فاصله دو قدم مسعود بود ، بعد مشخص شد مسعود چون من نمی دانستم اینرا

س : اونکه نزد یک شدچی به کاوه گفت یا کاوه در مقابل چی گفت

کاظم : قصد گلاویز شدن داشتند گفت فلان فلان شده اینجوری اسلحه اش گرفته بود برو کنار می زنم

س : اسلحه را مسلح کرد

کاظم : نه نه

ادامه بد هیئت

کاظم : بعد اینها بیک ، بیک دقیقه ای دو دقیقه ای بود دیدند نمی دانم پیکی دودستی به با هم مشاهده کردند اون گفت تو برو کنار سر راه این گفت تو برو بعدش هول دادند مسعود کاوه را هول داد گفت برو کنار با اسلحه نه اینکه تقه کنه با قنداق تلنگ با نوک لوله تفنگ ، گفت برو اون می گفت نمی رم اسلحه ات بگذار زمین بعد عباس با قادر بهش گفتند کاوه تسليم شو ،

س : شما اینرا شنیدید

کاظم : بله گفت تسليم شو کاوه ده قدم رفت عقب گلنگدن کشید بعد اینها هم اسلحه اشان آوردند پایین عباس نیاورد و اون سه نفری که من نمی شناختم

س : اون سه نفر چه کار کردند مسعود و اینها

کاظم : اونها موضع گرفتند قادر اونور دو قدم سه قدم رفت عقب اسلحه اش کشید آماده گرفت ، عباس نیاورد دستش اینجوری کذاشته بود و می خندید مسخره می گرد می گفت بی خودی تسليم شو ، اینجوری به این حالت

س : این قسمت آخر درباره بگو

کاظم : اینها با هم عصیتیشان به اون حد

س : نه از اونجا که کاوه ده قدم رفت عقب

کاظم : کاوه ده قدم رفت عقب گلنگدن کشید مسلح گفت دیگه من اتمام

حجت کرد م بیایند جلو می زنم

س : کاوه اسلحه اش رو به آنها گرفته بود

کاظم : نه رو به هوا گرفته بود بعد ش اینها پیش رفتند از چوب رفتند اونور به طرف تو آمدند قادر پر بید اونور موضع گرفت روی زمین خوابید روی دست اینجوری بعد مسعود آمد اسلحه اش اینجوری گرفت دسته اش می لرزید

س : مسعود یا قادر

کاظم : مسعود همانی که با کاوه بود بعد رفقا می شناختنش کاوه بیک تقه هوائی کرد

س : چند تقه

کاظم : والا نمی دانم

س : بیک رکبار چند مرتبه

کاظم : یکی رگهار هوایی گرفت اینجوری بود
س : چند تا تیر زد ؟
س : سلاح کاوه چی بود ؟

کاظم : شاید سه ، چهار تا یک میتر اینجوری بود تمام شد ، سلاحش کلاشینکف بود ،
پاش کوبید زمین گفت لامد هایا نیایید جلو بعد این شد یعنی رگهار که گرفت مسعود رکها
گرفت توی تنش این با زانو افتاد یعنی مامنقار تا این موقع بود بهم ، کاوه یک نعره هم
کشید گفت بی شرفها ، نامردها دوباره سر زانو که بلند شد قادر از اون طرف یک رگهار
گرفت بهش اون دیته شهید شد ما هم دیکه تقه کردیم .

س : صدای گلندگان نیاید اونها گلندگان نکشیدند
کاظم : نه هیچ ، صدا گلندگان نه ، کاوه کشید بعد این افتاد ما دیکه تقه کردیم
دیکه حواسم به بقیه چریانات بود

س : کاوه که افتاد شما بطرف اونها شلیک کردید
کاظم : بلله

س : چند تا
کاظم : من یک خشاب داشتم خالی شد دیکه خشاب نداشت عوض نکردم دیگه رفقای
به که تی آمدند در گیری تمام شد چون من رگهار نزد م تک تیر زدم .

س : اسلحه ات چی بود
کاظم : ۵ - ۲

س : اونموقع که کاوه افتاد و شما شلیک می کردید بطرف هند یک پیشمرگ همای
به که تی رسیدند

کاظم : نه آنموقع شروع شد بعد از ده دقیقه یکربع بعد پیشمرگ های به که تی رسیدند
اینها را حدودی می کویم حدود یکربع

س : شما بطرف این ۵ نفر شلیک می کردید یا بطرف اونوری ها

کاظم : من دیکه خوابیدم اینها را نمی دیدم اینها سُنگر گرفتند ولی همینچه سوری
شلیکه می کردم بطرف جمعیت چون بهشت اینها توی اون محوطه عد متوجه جمعیت بودند
ملحق بودند خوابیده بودند چا عوض می کردند می غلطیزند

س : مسلح چند نفر بودند

کاظم : مسلح شاید حدوداً ۱۵ یا ۱۶ نفر می شدند اینهاشی که آمده بودند از جاده

اون زن و بجه ها بودند روی چاده

من : اون رلیق شا مجید کجا شلیک می کرد

کاظم : اون شلیکش نمی دانم ولی قبل از این حادثه اتفاق بیفتته اون اینور روابط

بود من ده پاتزده قدم اینور بودم اون ده پاتزده قدم اینور بود بطريق این دیوار سنگی

من : بطريق راست یا چپ

کاظم : بطريق این دیوار سنگی که هست

من : یعنی از اینجا که بالا میرید اون سمت چپ بوده اون سمت راست

کاظم : بله من سمت ده بودم

من : از هم چقدر فاصله داشتید

کاظم : اون ده متر از کاوه فاصله داشت من هم ده متر اینور بودم حدودا

من : من : شا چند تا شلیک ایشان شنید بد مال مجید

کاظم : والا دیگه شلیک از دو طرف میامد دیگه نمیدانم شلیک آن چند تا بود دیگه

از طرف اونها مثل سیل کلوله میامد از طرف ما هم همینجور از لای تهه ها میامد از چاده

به اینور شلیک میشد اونها شلیک میکردند ما هم اینهاشی که اینور و آنور بودند هوایی و

زمینی همینجوری شلیک میشد .

من : در نتیجه این شلیک ها چند نفر کشته شد

کاظم : اون موقع من فقط شهید کاوه را بدم بعدش که تقد تمام شد بدم کم

سه تا از ما شهید شدند دو تا از اونها کشته شدند

من : کمی د کمی اونجا کشته شدند

کاظم : کاوه و اسکندر و حسن

من : اون نقطه

کاظم : من کاوه را شاهد بودم اسکندر بعدا بستند به رگبار ما چا عوض کرده بدم

تمام آمد بیم عقب بود . چند شی من می دیدم رگبار گرفتند سوخت مخزنهاش آتش گرفت

من : موضوع شما کجا بود (سؤال کننده نماینده چریکها)

کاظم : آدم بطريق پیش جاده چون چائی که من بودم رگبار گرفتم من مجبور شدم

چا عوض کنم

من : از اون پنج نفری که آمده بودند چند نفر کشته شد

کاظم : اونجا دیگه من با اون درگیری که شد کاوه شهید شد اونها دیگه کم شدند

د بیکه هن نسی د چارم

س : جسد عباس ندید بد

کاظم : بعد از درگیری دیدم

س : بغل کاوه نبود

کاظم : نسی دونم ، بعداً چند ها را کشیده بود ند اینور

(ناینده چربکها) س : شما چند استکندر دیدید و کاوه را

کاظم : بله

س : ده متري چادر بود

کاظم : بله

س : عباس جلوتر از کاوه بود طبق گفته خود تان چطور جسد عباس ندید

کاظم : جسد عباس ، این چادر روابط هست این ذاوه اش به ما بود این جلومیترفت

ولی کاوه از هشت چادر که ده قدم با اونها فاصله داشت معلوم بود -

(ناینده چربکها) س : متر شگفتید درگیری بد نی میخواستند بکنند کلاوز بشوند

کاظم : اون بغل چوب بود این ده قدم کشید عقب اینها هم این ده قدم آمد ندزد یک

شاد ند اونجا تیر هوایی در کرد .

س : پس اونها نزد یک شد ند به کاوه

کاظم : بله ده قدم آمد ند تو

س : پس درسته همه یک جا وایستاده بود ند

کاظم : نه عباس نبود مسعود ، قادر و فواد ، مصطفی اینها با رگهارهوایی کاوه موضوع

گرفتند مسعود با اسلحه اش آمد جلو

س : کی آمد جلو

کاظم : مسعود

س فقط مسعود ، عباس نیامد جلو

کاظم : عباس من ندیدم ،

س : شا این قسمت دوباره توضیح بد هید

کاظم : کاوه ده قدم عقب نشست گلنگدن کشید پاش کوبید زمین گفت لامد هیهها

نیایید جلو میزنم بعد مسعود اسلحه اش به این حالت گرفت آمد جلو یک قد می رگهار

گرفت توی تن کاوه حدوداً یک قدم دو قدم

س : کاوه عکس العملی نشان نداد

کاظم : اسلحه اش اینجوری گرفته بود آمد چلو اونهم اسلحه اش آورد پائین ایمن زود تر رکنیار گرفت

س : بعد از اینکه شما آمدید عقب رفقای شما چی به شما گفتند

کاظم : کسی دیگر پهلوی من نبود ، من یکی کسی پهلوی نبود

س : وقتی کاوه شهید شد شما این دو نفر که شلیک کردید کدام یک از شما عیما س زدید

کاظم : به احتمال زیاد اسکندر پشت سر کاوه بود اسکندر زد چون از دید من اگر

میزدید باید میزدید بیم چادر روابط عمومی

س : پیشرگان به که تی موقعی که آمدند شلیکها کم شد چی به شما گفتند

کاظم : گفتند پیشرگان به که تی هستند توی محوطه شلیک نکنید اگر شلیک کنید واریلا از این حرفاها مسعود پشت سر من بود پشت پیچ چاده

س : کجا بود

کاظم : پشت چاده

س : اونها یک مسعود داشتند شاهم یک مسعود

کاظم : بله

س : توی اون فاصله که پیشرگان به که تی آمدند از مسئولیتتان یعنی بجهه هاشی که اطراف شما بودند کسی به شما چیزی گفت

کاظم : نه کسی نبود چون شهید کاوه گفت من با اینها صحبت میکنم حرف من گوش کنید بعد اون همان لحظه اول شهید شد ما دیگه به ابتكار خود مان هر چاکله می زدند اطراف انسان عقب نشینی می کردید

س : موقعی که اون جماعت آمد کاوه شلیک هوایی کرد حدوداً چقدر طول کشید

کاظم : شاید ۵ دقیقه ، ۵ یا ۶ دقیقه نمی باشم چون اون لحظه ساعت نداشتمن اگر هم

داشتمن نمی کردم حدوداً حدس می زنم ۵ یا ۶ دقیقه

س : از فاصله ای که شما از کمیته خبر آمدید بپرون تا وقتی که جماعت آمدند

چقدر طول کشید

کاظم : من خودم شاید ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت

س (نماینده چریکها) : شما ساعت چند از کمیته خبر آمدید بپرون

کاظم : من حدود یکربع به سه
من : یکربع به سه آمد بد بیرون بعد از نیم ساعت درگیری شد
من : مسعود و عباس اون موقع که ایستاده بودند پهلوی هم بودند
کاظم : اون موقع که بغل جوب بودند آر، با هم بودند بغل هم بودند
من : عباس در همانجا افتاده بود
کاظم : تمیدانم بعداً چهار پنج تا شی بغل هم دیدم
اکثر سوالها توسط نماینده چریکهاست
من : اسکندر زودتر کشته شد یا کاوه
کاظم : کاوه، رگهار اول مسعود بود افتاد
من : وقتی مسعود تیراندازی کرد بطرف کاوه شما از کجا میدانید که مثلاً قادر نکرد
کاظم : نه قادر شود دیدم ما بود
من : میدانم توی دیدت بود چه چوری برایت مشخص شد با توجه به اینکه وضعیت
نظامی نمی شناسی
کاظم : والا من اینجوری تشخیص میدم یعنی اون لحظه تنها کسی که یک قدم با
کاوه فاصله داشت اسلحه هم اینجوری گرفته بود مسعود بود یعنی قیافه اش گفتند بعد
نهمید مسعود چون من نمی شناختم مسعود
من (نماینده چریکها) : مسعود الان بیاریم شما می شناسید
کاظم : اگر بیاد بله و اون قیافه باشه
من : مسعود چه چوری قیافه اش
کاظم : قدش اندازه خود من هست، موهاش پرپشت، یک اورکت سبز رنگ تنفس
فکر کنم اورکت آمریکائی او نزد زیبی از جلو کشیده بود تا جلو گردنش کشیده بود
من (نماینده چریکها) : شما که ناهار خوردید یکراست رفتید کیته خبر بعد
هیچ چیز بہت نگفتند تا سه ربیع کم که آمدید بیرون هیچ اطلاعی از هیچی نداشتبید
کاظم : نه من داشتم توی خبر کار می کردم
من : یعنی از بعد از ناهار ساعت دوازده که ناهار خوردید
کاظم : بله من ۵ / ۱۲ ساعت کارم بود میرفتم خبر بعد یکربع به سه بود چون
من : بہت گفتند برو هاشو برو هاٹین وایستا
کاظم : نه آمد بیم چاچی بخوریم توی راه چون یکربع به سه ما تعطیل می کنیم می

کنیم مبانیم چنانی می خوریم یکربع به سه پاشدم بیام پائین مسؤول مقر آمد توی راه به من
گفت که اسلحه تم با خودت بیار برو دم روابط نگهبانی بده گفتم چی شده گفت دو سه تا
از بجههای این مقر فرار کردند با خودشان اسلحه بردند منهم آمدند .

س : مگر شما نگهبان بودید چرا اعتراض نکردید ، نگهبان معلوم بود که کسی

کاظم : نه روزها ما نگهبان یک دانه سرتنه راد یو میدیم که اگر کسی که گمسدر
می کند خبر میده که کی میاد از سمت چپ میاد ، راست میاد اگر مسئول روابط باشد با
اون صحبت می کنند

س : او نزد ساعت سه نگهبان نبودید حسن بود بعد بهزاد آمد درسته

کاظم : نه نمی دانم

س : ساعت سه شما نگهبان نبودید حسن بود بعد بهزاد آمد درسته

کاظم : نه نمی دانم

س : حالا وقتی مسئول مقر میاد خارج از ساعت خود تان میگه که شما نگهبانید شما
نمی پرسید چرا من نگهبان هستم

کاظم : گفتنند چه خبر شده

س : چی گفتنند

کاظم : گفتم چه خبر شده گفت تعدادی از بجههای اینجا فرار کردند اسلحه با
خودشان خارج کردند بدون اطلاع

س : شما گفتید ساعت سه ربع کم از چادر خیر آمدید بیرون گفتید در گیری نیم

ساعت بعد شروع شد یعنی می شد یکربع مانده به چهار تقدیم شروع شد

اعضا دیکتر کمیسیون : نه سه و ربع کم

کاظم : سه گذشته بود در گیری شروع شد چون اون فاصله ای که عا آمدیدم دیگه چنانی
نخوردیدم رفتیم پائین من خودم بعد یک تعدادی از بجههای آمدند بعد گفتم چه خبر شده چرا
اسلحة بیاورید گفتش تعدادی از بجههای از این مقر فرار کردند و اسلحه با خودشان
بردند بیرون برید اونجا موظف باشد که اومدن فقط به ما اطلاع بد میدهیم کسی
با هاشون نداشته باشید ما هم به این هوا رفتیم اصولاً من طاقمه نیستم گرفتم دستم بردم اسلحه
گرفتم این دستم رفتیم پائین اونجا بستم .

س : شما متوجه شاوگی و وضع غیرعادی مقر چه طور نشده بودید مگر یکی عده دیگه

تقسیم نشده بودند اونطرف یک عده این طرف مگر مسئول نظامی تقسیم نکرده بود

کاظم : نه من از این چیزها خبر نداشتم .
س : هیچ اطلاعی نداشت
کاظم : وقتی که اسلحه ام آوردم رفتم پائین اونجا وایستادم نشانه می کردم دیسم
بچه ها روی تپه هستند
س : نهیم میدید بدان چی شده
کاظم : اونجا دیگه کسی نبود فقط کاوه بود گفت شما فقط موظف اینجا باشید
س : (نماینده راه کارگر) : توضیح نداد که چی هست جی نیست
کاظم : من نمی دانم بعدا مشخص شد
س : چه ساعتی جمعیت آمد
کاظم : من رفتم پائین حدود نیم ساعت منتظر شدم بیم من یکی خودم منتظر نبودم جمعیتی
بیاد ولی بعدا مشخص شد که اینها اطلاع دادند که جمعیتی میایند از طرف کلاهه بعد رفقا
گلستانه بی سیم زدند که تعدادی از طرف کلاهه میایند و عده مسلح هستند و احتمال داره -
اینجا ، با اون مسائلی که از قهل بوده اغتشاشات درون تشکیلاتی احتمال داره باصطلاح
ابنها در گیر بشوند فلان اینها ، موظف باشید با ، با استناد به همان تعدادی که صحیح
با اسلحه فرار کرده بودند و یک تمداد اطلاعاتی که خود تشکیلات داشت .
س : کاوه گفت تبراندازی کنید به خاطر چی بود
کاظم : گفت اگر در گیر کسی اومد در گیر شد اسلحه اش نگذاشت شما حق ندارید
کارن کنید ، مگر اینکه شلیک کنید
س : شما می گویید اینها به ما نگفتند ، گلستانه دو سنه فرار کردند درسته ولی
کاوه اونجا می که اگر کسی من کشد ، بزنید شما آیا این سؤال برایتان مطرح نشده
عذران یک فرد سیاسی شما سرباز نیستید که اگر دو نفر فرار کردند چرا دو سنه نفر
کاوه را ببایند بکشند ؟
کاظم : نه این گفت هر کسی بیاد دم روابط من باهش صحبت می کنم اگر با من در -
گیر شد به شما مربوط نیست مگر اینکه شلیک کنید .
س : (نماینده چریکتها) : خوب برای خود تان سؤال مطرح نشد چرا یکی بیاد کاوه
را بکشید که شما مجبور بشید شلیک کنید مگر شما یک فرد سیاسی نیستید
کاظم : نه ما با توجه به این مسئله که اگر کسی بیاد این باهش صحبت کنم احتمال
داره اسلحه بکشید یا اسلحه اش نخواهد گفت اگر کسی بیاد اینجا اسلحه اش نده بره بالاما

س : شا چواب سؤال من بد هید سه نفر فرار کردند به شا گفتند نگهبانی بد هید درسته یا نه ، حالا کاوه به شما میکته ، اگر من کشتند
کاظم : دو نظر

س : باشه دو نفر شما می گویند اسکندر اونجا بود ، کاوه اونجا بود ، شا بود ید یک نفر دیگه هم بود ، مجید و مسعود بودند پنج نفر رفتید اونجا یک نفر توی چادر بوده این شش نفر .

کاظم : مسئول روابط بوده
س : درسته شش نفر بود ید بعد به شما می گویند یک یا دو نفر فرار کردند بنده نمیبینم
اینچا نگهبانی بد هید این جا کاوه میگه اگر من کشتند شما شلیک کنید شما بر ایمان سؤال
مطرح نهیست چرا کاوه را پکشند چرا من شلیک بکنم به سمت کی شلیک بکنم ، کی تورا
پکشمه مگر شما یک فرد سیاسی نهیستید

کاظم : نه نه اجازه بد هید به ما گفتش که احتمال داره کسانی بیایند اینجا بخواهند
با اسلحه برند بالا مان نمی گذاریم برند بالا .

س : نگفت این کسان کی ها هستند
کاظم : ما دیگه با اون اغتشاشات و مسائلی که پیش آمده بود می دانستیم احتمال
داره از رفقای خود مان یک تعدادی بیان .

س (نماینده چریکها) : والا شا قهلا گفتد من نمی دانستم چه خبر
کاظم : نه خبر ، اینجوری که می آیند ، می خواهند در گیری مسلحانه پیش برند اینجا را تصرف کنند همه از قبل مسلح شدند اسلحه و فشنگ اضافی آوردند این من اطلاع نداشتم .

س : پس این اختلافات و اغتشاشات به قول خودت از کجا متوجه شدی کی متوجه شدی

کاظم : این از چند وقت پیش بود توی تشکیلات .

س : نه شما کی متوجه شدی
کاظم : من از دیروزش متوجه شدم که سعید وقتی اخراج کردند این شش بـه تعدادی از بچه های اینجا که بعدا از اینجا رفتند اینور و آنور دستور بسیج نظامی داده بود

س : (نایانده راه کارگر) : با توجه به اینکه سعید این کار کرده بود نند
اغتشاشات فهمیده بودی آیا نمی شد بپرسی کاوه کی تورا بزنه
کاظم : کاوه اونجا بعنوان اینکه کی تورا بزنه نبود گفت چون من صحبت میکنم با
اینها

س : با کسی
کاظم : با هر کسی که میاد اگر گلاریز شد م از دم این روابط بره بالا اگر مسلح
نهاده کاری باهش نداریم راهنمایی می کنیم .

س : روزهای قبل هم اینجوری بود . معمولا هر کسی میامده اسلحه می گذاشتند میامده
بالا این وضعیت چی بود که شاش نفر رفته بود ید هیچی به شما نکفته بود ند در این
رابطه .

کاظم : من نمی دانم یعنی من تا این قدر متوجه بودم که احتمال داره تعدادی بیایند
اینجا مسلح بیایند قصد داشته باشد کسانی را بزنند ترور کنند اون روز قبlesh این
سعید تهدید بود که من دفتر سیاسی را آتش می زنم اینجا را میگیرم باصطلاح
آخر عمرشان از این حرفها رویرو خود ما گفتند بودند .

س : به کسی گفتند بود

کاظم : به اون مصطفی الان زخمی شده توی بیمارستان گفتند بود طاقمه و تفنگ بیند
شب بهش گفتند بود ما فردا می خواهیم کار اینها یکسره کنیم اینها می خواهند آذر از اینجا
خروج کنند چون اون دو تا رفیق با هم کار می کردند .

س : این حرفها را کسی زده بود ؟

کاظم : روز قبل از درگیری

س : چه کسی این حرفها را به شازد شاخود تان شنید بید ؟

کاظم : مصطفی گفت بعد اونه خواستند بهش تذکر دادند چنین کاری کرده اون

س : مصطفی کجاست ؟

کاظم : الان بیمارستان

س : مگر سعید روز قبل از درگیری اخراج نکرده بودند عصرش ، عصر روز سوم
مگر سعید نمی کشیدند می بردند پائین

س : بله

س : خوب اون روز چه جوری با مصطفی این حرفها را زده

کاظم : نه همان موقع این حرفها زده بود موقعی که اخراجش کرده بودند بهش فرصت داده بودند که از اینجا بره اختاریه داده بودند که تو اخراجی از سازمان باید از تشکیلات بری بعد اون کلته بود نمی رم اینجا وامی ایستمن اینجا .

س : چند ساعت قبل از درگیری

کاظم : نه روز قبل بعد این مصطفی را دیده بود توی محوطه همان موقعی که حکمیتی داده بودند کسی کاری باهش نداشت یعنی از نظر تشکیلاتی ما موظف نبودیم به این بگوییم چرا میری با نمیری به ما مربوط نبود خود تشکیلات به این ابلاغ کرده بود که مثلا باید تو از اینجا بری فرصت داری وسائلت جمع کنی از تشکیلات بری اون کلته بسوی نمیرم بعد توی محوطه می پرخید داد و فریاد میزد با این یکی با اون یکی که با خود شان بودند صحبت میکرد میگفت این میکنم آن میکنم از این حرفها بعد .

س : سعید چه موقع این صحبتها را کرده بود ؟

کاظم : روز قبل از حادثه

س : شاپلور فهمید ید ؟

کاظم : مصطفی آمد گفت

س : به شخص شما گفت ؟

کاظم : به من گفت بود به دفتر گفت بود به رفقا گفت بود ما توی یک بخش هستیم من و مصطفی گفت بود که اینها قصد دارند رفقا را ترور کنند موظف باشید اینها مسلح بودند هنوز اینجا بود سعید گلت داشت ، گفت موظف باش حواست باشد که این بطرف دفتر مهله ما نگذاریم .

(ناینده چریکها) س : خوب شما روز قبل بهتان گفت بودند موظف باشید درسته

کاظم : یعنی دستور تشکیلاتی نبود من خودم اون رفیقم به من پیشنهاد کرد که

(ناینده چریکها) : (که حمام نره طرف دفتر)

کاظم : بدله ، گلت اکر مسلح نبود کاریش نداری اکر مسلح خواست بره طرف دفتر ما اطلاع می دهیم

(ناینده چریکها) : پس چطور می گویید روز حادثه هیچ اطلاعی نداشید بهت گفتند نکهیانی بد هید

کاظم : نه اطلاع از اینکه از کلاهه یک تعداد ی می خواهند بیایند مسلحانه مسن اطلاع نداشتم یعنی به اون شکلی که پیش آمد اتفاق افتاد به این وسعت من اطلاع نداشتم

من به این هوا رلتیم پائین گفتم اینها میابند امکان نداره اینها اسلحه نگذارند بیابند بالا این قانون دم روابط هر کسی از هر جریان سیاسی باشه از خود تشکیلات باشه کمیته دیمه باشه بیاد دم روابط دستور تشکیلات اسلحه اش توی روابط مبتداره میاد بالا هر حرفی نامه ای داره می کننه برگشت اسلحه اش می کبره .

س : قبله اینطور بود

کاظم : این من نمی داشم چون من مد ت ۵ یا ۶ ماه آمده

س : توی این مد ت رفیقتان از گلاله آمده اسلحه اش بگداره ؟

کاظم : من متوجه نبودم چون بخش روابط من نبودم ولی اینو من می دانستم که کسانی میابند یا اجازه دارند که با اسلحه بیابند یا می گذارند مگر اینکه تشکیلات خود ش بتهم مسئله ای نیست این با اسلحه بیاد بالا

س : مسئول روابط کی بود ؟

کاظم : مسئول روابط اکبر بود مسئول مقر امیر بود اگر کسی میخواست بیاد بالا مسئول روابط به مسئول مقر اطلاع میداد که یک کسی یا میهمان یا از بچه های خود مان میاد بالا مثلا از کومله هست یا یک چریان سیاسی دیگه میخواهد بیاد بالا اگر می شناخت میگفت از گلاله هست مسئول مقر یا میتفت بدار بیاد بالا ، یا میتفت همانجا باشه اگر کاری داره نامه داره بیا بالا یا اینکه خود ش میبرفت صحبت میگرد

یکی از اعضای کمیسیون : از درگیری اطلاع داشتید (سؤال مفهوم نیست)

کاظم : از درگیری مسلحانه که به قصد تصرف اینجا حیله کنند من از این مغالطه اخیر ندارم یعنی باورم نمی شه من نمی تونستم همچین چیزی را به ذهنم بیارم اد این زاویه من نمی تونستم همچین چیزی را که اتفاق افتاد مجسم کنم و اعتقاد داشته باشم ولی این احتمال، اینهایی که من می گویم زمینه اش با او اخلاق افات بود ، این اختلالات بود باضافه اینکه چند نفر فرار کرده بودند یکی با اسلحه رفته بود ما گفتم احتمال داره اینها با بچه ها مشاجره داشتند درگیری توی تشکیلات با هم داشتند احتمال داره این بیاد بغل سیم خار دار یک جانی یک گوش ای بزنه یکی را بیندازه بره این اختلال بود از این زاویه ماقنعتیم اگر کسی از پایتاه بیاد تو باصطلاح اطلاع مید هم یکی بیاد با اگر

(یکی از اعضای کمیسیون : نماینده چریکها) : یعنی دستور داشتید اگر کسی از هر

نقشه پایتاه بیاد تو

کاظم : بله کاوه گفته بود .

ادامه سؤال : کاوه کلته بود که هر کسی بخواهد ببیاد تو اطلاع بد هید
صحبتها نا مشخص است

کاظم : در هاسخ سؤالها : این به کاوه کلته ببینید این حرفي که زده ، زده من شکی
ندارم اون کلته این پنج نفر ببر پاشین ولی کسی که آمد من صدا زد کاوه بود گفت کاظم
بیا ، من آمد م گفت این اسلحه است بردار بیا اینجا وایستا
س : شما گفتید امیر گفت ، شما گفتید امیر آمد به دستور مسئول نظامی ، گفت
بر گردون شما گفتید من به دستور امیر ، امیر هم به دستور مسئول نظامی به من گفت بیا
بیرون

کاظم : از کجا گفت بیام بیرون ؟

س : از چادر گفت بیا بیرون برو نگهانی بده شما خواستی ببری چاشی بخوری حتی
چاشی هم نخوردی

کاظم : بله ، امیر مسئول مقر هست به من میته کاوه ملا باهات کار داره ، مسئول
نظامی باهت کار داره مسئول مقر تعیین نمی کرد که برو اونجا وایستا مسلح می گفتم، گفتش
که برو پاشین کاوه اونجا هست کارت داره اسلحه ات را هم ببر گفتم چه خبر شده گفت
تعدادی از بجه ها فرار کردند برو آنجا کاوه بهت میکه من آمد م گفتم چی شد گفت
اینجا وایستا تعدادی از بجه ها فرار کردند من اینها دهت به کارهائی برندند ما از
اینجا محافظت می کنیم اگر درگیری پیش آمد همانطوری که گفتم شما چیزی ندارید به
حرف من باید گوش کنید من باهاشون صحبت می کنم گفتم کی ما هستند گفت تعدادی
امتنان داره ببایند اینجا بخواهند با اسلحه برند بالا ما وظیفه امان اینه دستور تشکیلات
کسی اینجا ببیاد بره بالا مسلح نمی گذاریم بره بدون اسلحه یک فوج هم باشند ما کار
نداریم .

س : کاوه چه مسئولیتی در رابطه با شما داشت ؟

کاظم : مسئول نظامی و این فرمانده نظامی بود یعنی بعد از اینکه مسئول نظامی
ساموریتی جاٹی می رفت کاوه

س : یعنی کاوه معاون فرمانده نظامی بود

کاظم : مسئول نظامی اینجا را بعد از احمد

س : بعد از احمد شنکه ؟

کاظم : به احتمال زیاد چون مسئله تشکیلات من نمی دونم بـم تو مسئولیت چی

من : کاک اکبر مسئول روابط عمومی بود تری او ن در تیری از اون بعد از ظهر ش
اکبر کجا بود ؟

کاظم : تری روابط بود بغل دست سعید بود ، سعید بردند روابط که از اینجا برره

س : تری لحظه درگیری چه کار می کرد ؟

کاظم : اکبر تو لحظه درگیری من چند بار می دیدم از چادر میاد بیرون میره تو
میاد بالا میره پائین من دیگه نمی دانستم

س : منظور قبیل از درگیری ، شروع درگیری که

کاظم : شروع درگیری تو چادر بود تا اون لحظه ای که اولین اتفاقی که افتاد بعدش
دیگه من نمی داشم چون من دیگه حواسم به درگیری بود .

راه کارگر س : شما که گفتید وقتی از چادر آمدید بیرون جمعیت را روی چادره
دیدید که دارند میایند بالا ، بعد گفتید نیم ساعت بعد ، بعد از چند دقیقه حرف
زدن ، جمعیت از آنجا آمدن یعنی شما نیم ساعت پائین وایستادید علت این تناقض لطفا
بگویید .

(یکی دیگر از اعضای کمیسیون) س : اول صحبتها کفته که وقتی از چادر خودت ،
از چادر گروه خبر آمدی بیرون بلا فاصله جمعیت را دیدی به طرف روابط میایند بعد از
صحبتها زیادی پادت رفت که اون گفتی ، کفته پائین بودم و بعد از نیم ساعت اونها
آمدند علت این تناقض چی ؟

کاظم : نه نه از فاصله ای که من از چادر آدمدم از خبر آدمدم تا رفت اونجا منتظر
شدم حدودا نیم ساعت طول کشید بعد تری این نیم ساعت پیک ، پیک ریعی کدشت اینها از
اون پیچ چادره ده معلوم شدم آمدند بعد جمعیت زیادی بودند بعد همان موقع

س : دم چادر خودتان اونها را دیدید

کاظم : کجا ؟

س : در حرفلهات گفته دم چادر خودت اونها را دیدید

کاظم : نه اگه گفتم متوجه نبودم ، این چیزی که بود ما اونجا منتظر بودیم .

س : اونطور که شوامد نشان میده پکری از بچه هایی که از پائین آمدند درگیری
به جلو چادر روابط عمومی ختم نمی شد پیش روی میکنند تغییر میدند جاها را موضع های دیگه
بچه هایی که از پائین میایند کاوه و استکندر که اونجا کشته می شوند شهید می شوند و شما
عقب نشینی می کنید تو چه وضعیتی بودید ، کجا را می دیدید . یعنی از کجا به شما

تیراندازی می شد صدای تیراندازی از کجا می آمد مجموعاً چیزهایی که از اون لحظه به بعد دیدی بگو

کاظم : از همه طرف تیر میامد از این طرف درختهای این طرف تبه هست از اینجا تیر میامد من مشخصاً می دیدم ناصر بود چون به این دلیل می آم که توی این منطقه بجهه ها هم از این بادگیرهای سفید پوشیدند ولی برای گلاله رشتی دیگه است تنها کسی که توی این جمعیت بادگیر سفید تنش بود ناصر بود که از اینجا فرار کرده بود داخل اونها شده بود آمده بود از این بغل به ما شلیک می کرد ما که از پیج جاده آمدیم بالا به طرف تبه از بغل تنها نبود چند نفر بودند به ما رکھار گرفت چند بار جامون پیدا کرده بود میزد ما جا عوض می کردیم اون طرفها رکھار میزد که به ما نخورد .

کاظم : ما از اون درگیری اولی که کاوه شهید شد جامون که یک مقدار برف جمیع کرده بود پاشش رکھار گرفتند چون دیگه سنگ نبود فرستی هم نبود بعد من خودم دو تا سه تا تک تیر زدم بعد رکھار گرفت توی اون برف جلوم بعد من خودم رساندم به پیچ جاده ، هد قدم عقب تر اونجا هم چند تا تک تیر زدم باز از اونجا خودم کشیدم بطرف این که از تبه بیام بالا در همان حین از بغل شلیک می شد که من یکهار برکشم اون بادگیر سفید دیدم که از پشت یک درختی می پریید پشت درخت دیگه ، که به احتمال قوی ناصر بود از اونجا رکھار گرفت دو بار سه بار از اون طرف می شد بعد از این طرفی که جاده میره طرف موتورخانه از اونجا هم به این تبه که ما بودیم چون ما از اون طرف که رکھار شد افتادیم خودمان انداختیم توی برقها دوباره که ها شدیم از بغلمان خاک می کنديعنى چند قدمی از این طرف از این روپر و يعني اونها ما را دیده بودند از این طرف از این زاویه از این پائین توال و حمام از اینجا دوباره رکھار گرفتند خودمان انداختیم پشت درخت بقیه را دیگه ما سینه خیز رسیدیم سرتبه دیگه شلیک نکردیم من خشام تمام شده بود دیگه فرست نکرد م خشاب عوض کنم چون سرتبه که رسیدیم اونجا یک ، یک دو دقیقه دو دقیقه توی برف خوابیده بودیم که ببینم از کدام طرف تیر میاد ولی صدا همینطوری میامد س : کی ها بودند غیر از شما باهاتون ؟

کاظم : اونجا که من رسید مصطلی بود که تیر خورده بود به من گفت تیر خوردم از این طرف دارند میزنند مواظب باشید اون هم دیده بود گفت شما سرتان بلند نکنید میزنند من خودم میرسانم دم اتاق بی سیم اون بالا ما اونجا دو دقیقه وایستادیم بعد کاک احمد گفت يعني رفقای یه که تی از جاده آمده بودند داد می زند شلیک نکنید بله کاک احمد

سر تیه بود دوید از این طرف آمد طرف ما چون مصطفی داد زد تیر خوردم احمد برس بعد اون رسید دکتر رفت بیاره ما هنوز خوابیده بود بیم ولی اوونها نرسیده بودند احمد من می دیدم که داشت می دوید این طرف این رفقا که داد زده بودند احمد از اینجا صدایش میامد گفت باشه وره چنین چیزی به رفقای به که تی گفت بعد اوونها گفتند شلیک نکنید رفقای به که تی با هم داد میزدند شلیک نکنید بعد داشت میدوید بطرف مصطفی زخمی شده بود به ما گفت شلیک نکنید رفقای به که تی هستند قاطی شدند نزنید بعد ما دیگه در همان حالت پا شد بیم کاک حسن تو خالک ریز پشت بود اون پا شد چون گفتند در گیری تمام شد ما هم فکر میکردیم اون آمده پائین آمد بیم پائین اسلحه داد بیم به رفقا آمد بیم توی اتاق رفقا ما را آوردند توی اتاق آمد بیم اینجا یکی از خود رفقای به که تی - گفت یکی اون بالا شهید شده گفتیم کی گفت خود رفقاتون می گویند حسن بعد دوتا رفقا آوردنش پائین هنوز قلبش میزد یک چند دقیقه ای پتوش گرفتیم چشم اینجوری کرد تمام کرد یعنی تپش اینجا خوردگه بود سر پا بود زده بود اینجا از پشت در آمده بود ما تسوی پتو اینو جایجا کرد بیم چلنده کردیم از اینجا زده بود از اینور در آمده بود منتهی از اوونور اینقدر گنده بود یعنی به این صورت از اینور سوراخ بود از پشت دایره بود از بغل کمرش مهره ها در آمده بود اون به ما گفت حسن گفت تنه تمام شده بردیم پائین ما هم فکر کردیم تمام شده ، اون داره میاد پائین ما حواسان نبود بعد آمد بیم پائین خود رفقای به که تی دویدند اسلحه از ما بگیرند ، اسلحه را گرفتند دیته ما حواسان نبود بعد آمد بیم پائین شلیک نکن گفتند یکی از پیشتر که هاتون شهید شده اون گفت برو پائین شلیک نکن

من : حسن اون موقع زنده بود ؟

کاظم : بله زنده بود ما فکر کردیم آمده پائین نیم ساعت بعد بود ، نیم ساعت بعد به ما گفتند شهید شده آمد بیم توی اتاق همه را جمع کردند اسلحه هم از همه گرفته بودند بعد یکی آمد گفت یک شهید بالا دارید من رفتم بیرون گفتیم کی گفت رفقای خود تان می - گویند حسن من هم با یکی دیته میخواستم برم بالا نگذاشتند دو تای دیگه آوردگه بودند پائین ما رفتم گداشتیم توی پتو دیدم از اینجا خوردگه از پشت درآمده .

من : شما چطور رفتید پائین ؟

کاظم : چون به ما گفت .

من : شما کجای تیه بودید ؟

کاظم : ما سر تیه بود اون بغل اتاق بی سیم بود به فاصله ده هانزده متر پشت

سر ما بود یک خاکریز اون بالا هست پشت اون خاکریز بود ما فکر کنیم اون داره میاد
پائین چون اون همینجوری میامد جلو به ما گفت برین پائین هر کی را مید بدم می گفت
برین پائین درگیری تمام شده .

س : زخمی هم بود ؟

کاظم : نه سالم بود میامد بطرف سرتپه و طرف این تپه پشت مقر به این طرف میامد
گفت برین پائین درگیری تمام شده اسلحه هایتان را ضامن کنید من هم فکر کردم او نهم
پشت سر ما میاد پائین وقتی رفقای به که تی اسلحه ما را گرفتند

س : چهار تاشی آمد بد پائین یا از هم جدا بود ید

کاظم : بله بله چهارتاشی با هم .

س : احمد کجا بود ؟

کاظم : احمد زخمی را با دکتر آوردند پائین بعد رفقای به که تی آمدند بالا من
بودم ، عظیم بود و فروغ بود با مسعود اینها دست ما را گرفتند دیگه ول نمی کردند
رفقای به که تی گفتیم میایم پائین گفت نه هول دادند پائین اسلحه را گرفتند ماه آمد یم
پائین ما فکر می کردیم رفیق حسن هم از اینور یا اونور رفت پائین یا میاد پائین

س : تا اون موقع گشته نشد ؟

کاظم : تا اونموقع از اینور یا اونور رفته پائین با میاد پائین تا اونموقع تا یک
لحظه یک دقیقه قبل از اینکه رفقای به که تی اسلحه را از ما گیرند این بما می گفت
برید پائین .

س : مشخصات اون فردی که زد به کاوه بگویید

کاظم : یک اورکت سیز تنش بود به احتمال قوی آمریکائی ، به احتمال زیاد زیپش
گشیده بود تا اینجا .

س : مشخصات اونها تا ده دقیقه بعد تغییر میکنند اونها مشخصات قیافه که می گی ؟

کاظم : موهاش پر پشت بود قدش اندازه خود من بود موهاش مشکی بود .

س : سیپل داشت ، نداشت ؟

کاظم : سیپل ، ته ریش داشت یعنی اندازه الان خود من .

(یکی از اعضای کمیسیون) : شما گفتید از هیچ چیز باخبر نبودید روز حادثه وقتی
از کیته خبر شما را برداشت درسته ولی بعدا توی اظهار هایتان گفتید که شما از قبل
سنگر درست کرده بودید اگر به شما گفتند که اینجا ممکن افرادی بیایند فلاں و اینها

هیچی نیست سه چهار نفر در رفتند با این که وقت هم نداشتند مجبور شد بد با برف سنگر درست کنید معلوم می شد یک چیز به خصوصی به شما گفته شد که مجبور شد بد با برف سنگر درست کنید و گرنه آدم عاقل با برف سنگ درست نمی کنند ، زیر سنگ می شیند .

کاظم : نه نه اجازه بد هید اون طریق را نگاه کنید هیچی سنگ نیست اون طریقی که من واایستاده بودم جاده مشخص اونجا هیچی سنگ نیست شاید اینقدری باشد ولی سنگ بزرگ .

س : بالاخره سنگ با برف کند بد .

کاظم : من واایستاده بودم داشتم نگاه می کردم که از بغل درختها یکی بیاد بعد اینها از جاده آمدند من دیگه با هام داشتم برف جمع میکردم اینها نزد یکی می شدند من نشتم چون کاوه گفت بشینید ، بشینید نتدارید اینها شما را ببینند من با هاشون صحبت میکنم .

س (نماینده چریکها) : آهان ، گفت نگدار شما را ببینند ، در صورتیکه قبلش به شما گفته بودند پیک نفر اینجا فرار کرده

کاظم : نه نه ، اجازه بد
ادامه سوال : فرار کرده بزید اونجا بشینید نتاه کنید (اجازه بد که کاظم)
کاظم می برد وسط حرف

شما گفتید به ما گفته شد برید اونها نگهبانی بد هید اگر کسی خواست از این لای درمزمزها هر چا وارد پایتاه بشه با اسلحه نگدارید شما وقتی می بینید یک چماعتی دارند از دور می آیند شروع می کنید به سنگر گرفتن

کاظم : نه

(ادامه سوال چریکها) : اونجا باز هم متوجه نشد بد کاوه شما را برای چی برد
پائین ؟

کاظم : چرا موقعی که جمعیت آمدند گفت اینها می خواهند ببایند هم اشان مسلح هستند می خواهند برن بالا

س : همان لحظه کاوه گافت ؟

کاظم : داشتند از جاده می آمدند یعنی فاصله هفت و هشت دقیقه داشت صحبت می کرد باز هم تاکید کرد شما حق ندارید شلیک کنید من با اینها صحبت می کنم گفتش اینها میبایند بچه های خود مان هستند ولی احتمال داره توی اینها کسانی باشند بخواهند در گیری

ایجاد کنند من باهاشون صحبت میکنم اونجا بود به من گفت حق نداری شلیک کنی متراین که من بیفلت من با اینها صحبت میکنم این جمعیتی که داره میاد .
س : بعد از نیم ساعت کاوه گفت ؟

کاظم : بله ، بله اول گفت تعدادی فرار کردند .

نماینده چریکها : شما اول اینرا نگفتهید شما گفتید اول تا من رفتم کاوه گفت اگر من افتادم بعدا شلیک کنید الان می کوشید فاصله ای که شما رفتهید اونجا و وقتی جماعت آمدند نیم ساعت طول کشیده اینجا که جماعت آمدند در دید شما قرار گرفتند تازه کاوه گفتند مترا از روی جسد من رد بشوید .

س : بعد وقتی که ساعت ۱/۵ تا ۲ بی سیم از گالله شد که اونها دارند میباشد احمد به تک تک شاه ، چون مسئول نظامی بود گفت عده ای میخواهند ببایند اینجا مقر بگیرند تو کاوه فلاں فلاں برید روابط عمومی ، احمد این خود ش به ما گفته ، گفت تشکیلات کاظم : اجازه بد هید ، احمد از اون اولش تا الان تا چیز تا بعد از درگیری من ندیدم متوجه امیر مسئول مقر به من گفت برو ، تا بعد از درگیری ندیدم .

س : تا بعد از درگیری ندیدم ؟

کاظم : تا بعد از درگیری ندیدم نه اولش که به ما گفتند برید پائین نه توی درگیر تا بعد از درگیری که آمد اون زخمی بیاره پائین گفت گلوله خوردم ، من ندیدم ولی صداش اونجا می شنیدم به رفقا میستفت وره ، وره ، این شنیدم دیگه من اینه نمی دیدم اولش هم به من نگفته بود برو پائین که مسئول مقر آمد گفت برو پائین روابط دم روابط وایستا گفتم چه خبر شده گفت ناصر و بابک و اینها فرار کردند اسلحه برده ند برو پائین کاوه بعثت میگه اونجا موظب باش اینو گفت من اسلحه ام برداشت طاقمه گرفتم دستم رفتم پائین بعد ش کاوه اونجا بود گفت اینجا موظب باشید من می کم چه کار کنید کسی میاد من باید صحبت کنم کسی پیدا شد به من بتیکد داره میاد از کجا میاد اسلحه مسلح نکنید س : اینها که تکراری

کاظم : اونی که رفیق گفت نیم ساعت ، من اول توی اون نیم ساعت تا آخر درگیری که شده مجموعا در نظر می گرفتم که کاوه اینو گفت ، اینو گفته یعنی طول مدت نیم ساعتی که درگیری نشد و ما رفتهیم و این اتفاقات افتاد من اول اینو در چند جمله گفتم .

تو کل : من قبل از هر چیز موقعیت خودم رو توی سازمان مشخص می کنم ، تو سطح
جنیش با نام توکل می شناسند . ستم در سازمان عضو کمیته مرکزی سازمان هست . در منطقه
ای که هستیم هم مسئولیت بخش را دیو رو داشتم ، هم عضو هیئت تحریریه نشریه کار ، هم
را دیو بودم ، رابط کمیته مرکزی سازمان با سازمانهای سیاسی در منطقه کردستان بودم
ورابط کمیته مرکزی سازمان با کمیته کردستان . اوینچه که در روز جمعه همان چهارم بود ،
چهارم می شد ؟ روز حادث پیش آمد به این صورت بود که حدود ساعت فتر می کنم ۱۵/۱۰
۲ هست که بی سیم ما با گلاله ، اینجا تماس داره و اون رلیق شهید مون اسکندر اومدن
صدا زد گفت که رفقا از پاشین کار دارند با شما ، و من رفتم یکی از رفقای عضو کمیته
کردستان با من صحبت کرد و گفت یک تعداد از رفقای اینجا که اکثریتشون نه عضو
تشکیلات بودند و نه پیش عضو بودند بلکه پیشتر که ساده بودند بصورت نیروی هوادار -
بودند اینها ، حرکت کردند مسلحان بطریق مقر را دیو با توجه به مسائلی که خودمن
داشتم ، اختلافات تشکیلا تیمون مربوط به خود مون هست بلا فاصله من متوجه شدم که این
تعداد مسلح ، چرا با صلح اینجا اینجا ؟ و حتا قصد معینی دارند . بلا فاصله خود من آمد
با رفیق مسئول نظامی و رفیق شهید مون کاوی صحبت کردم ، گفتم که رفقا این خبر دادند
از مقر گلاله که یک تعداد مسلح حرکت کردند به اینجا آمدند ، به این ورآمدن و شما
اینجا اولاً آمده باشین از نظر نظامی ، و تمامیه ، اگه اینجا با صلح این خبر میابین اینجا
آمدند هر کسی که می خواهد بیاد بالا باید اسلحه اشو توی روابط عمومی بداره ، بعد اونوقت
بیایند بالا . توی همین هیس و بیس بکسری مسائل دیگه هم توی همان فاصله ای که هنوز آنها
نیامدند بود ن فکر کنم آمد نشان بین ۲/۵ - ۲/۵ یعنی دقیق حالا این فاصله اشن با سه که
اونها باید به اینجا آمده باشند . رفقا را چک می کردند مشخص شد به من اطلاع دادن -
که گفتند از رفقائی هم که اینجا داشتم ، یک فردی بنام ناصر و یک فردی بنام بابک
که این دو تا رو ما حتی توی مناسباتی که با این افراد داشتن ، قبله هم باهاشون صحبت
کرده بودند و اون هم باز مسئله تشکیلاتی بود ، توی این فاصله دیدند کم شدند ، نیستند

که رفقا دنبال کردند مثلاً اینکه ناصر رو وقته بود ن اون بالای تیه دیده بود ن به اون ور داره میره اسلحه اش هم با خود شه ، بابک رو هم ندید نش . (یکی از اعضا شرکت کننده در کمیسیون در ادامه حرفهای توکل می گوید :)" مثل اینکه گاهیلوون میره " ؟

توکل : بله

(ادامه حرفهای توکل) : بعد سعید که یکروز قبلش اخراج شده بود در تشکیلات از ش خواسته بود بره و فرستاده بود ش چادر روابط عمومی ، تا وقتی که رفقا ناهم خورده بودند اینجا ، اینجا در چادر روابط عمومی بود . بعد یک نفر از حزب میاد به نام بهرام و این با سعید تماس می گیره و سعید از حالاتا ساعت دقیق اش رونمی دانیم ، توی این فاصله از چادر روابط عمومی .

(یکی از اعضا شرکت کننده در کمیسیون) : س : منظورتون از حزب ، حزب دمکرات؟

توکل : احزاب دمکرات ، بله بعد از آن می کم . اینکه با هم رفته باشن یا نه اخود من اینرا دقیق نمی دانم برخی از رفقا اینجا می گویند دو تائی با هم از چادر روابط عمومی رفتند . برخی از رفقا چیز دیگه میگن . سعید هم رفته بود ه ، توی این فاصله یعنی حالا آن وقتی که من دارم این مسئله را میتم حدود نزد یکهای این هست که اون رفقا بیان از - اون ور ، توی همون لحظه ای که من خبر داشتم دیدم امین هم رفته بود چادر روابط عمومی ، چرا رفته بوده چادر روابط عمومی؟ چه کار داشته ، اینها من نمی دانم ! منتنی بلا فاصله وقتی که مسئله رو خبر دار شدم از امین خواستیم بیاد بالا و توی چادر خودش باشد . اسلحه امین و اسلحه مرضیه که زن امین باشد ، اسلحه شان ، ازشان گرفته شد گفتن که توی چادرتون باشین دو نفر دیگه افرادی که باز شناخت ازشان داشتیم بلا فاصله خلع سلاح شد ن اینجا که الا ن هم رفتند با اونها هستن . بعد از این جریان در کمیسیون رفتند اینها بنامهای مهدی و جمال اینها دو تا از هوادارهای بودند که اینجا کارهای اینجا میگردند اسلحه اونها هم گرفته شدند ، بعد از این مسئله من خودم هم این بالا و ایستاده بودم و دکتر آرش هم بغل دست من بود . ما دیدیم که دو نفر دارن میایند که من صداش رو از پاشین شنیدم . کاوه بود ، بهشان کلت که کجا ؟ گفتند می خواهیم بربیم با کاک عباس صحبت بشنیم ، کار داریم . نام اون دو نفر محمود و حمید هست . از پیشمرگان کمیته کردستان ، ازشان خواسته می شد که اسلحه اشون رو بدارند توی روابط عمومی بیایند بالا ، میگن که

اسلحه مون رو نمی دید ، ما پیشمرگ سازمان هستیم و بر می تردند میرند ، خود من که از همین بالا ناظر بودم اینرا دیدم چرا گذاشت آنها بره ؟ علتش همان صحبتی بود که من قبلا کرده بودم . با رفیق احمد مسئول نظامی اینجا و رفیق کاوه ، بهشان گفتند بودم که اینها که می آین شما موظف هستید اسلحه اشان را توی همان روابط عمومی بگیرید بعد خود شان بیاین بالا ، با اسلحه هیچکسی حق نداره ببیاد اینجا ، تحلیل خود ما هم روی این مسئله این بود که اینجا دو عضو مرکزیت سازمان بودند و قصد اینها این بود که این دو عضو مرکزیت سازمان رو اینجا بگشند یا دستییر بگشند و ایستگاه رادیویی رو به تصرف خود شون دربارند . البته بنظر ما این مسئله یک فکر باصطلاح ماجراجویانه ای بوده بفرض هم که این مسئله بیش میامد هیچ از نظر سیاسی و امنی برای نداشت ولی قصد ما این بود ، مشخص ، حالا که اینها همچون کاری باصطلاح میخوان بگشند اولاً اونجاید خلع سلاح بشند و به این رفقای مسئول نظامی هم تفته شد که هیچگاه شما حق شلیک به اونها ندارید متاخر اونکه اولین شلیک از طرف اونها صورت بگیره ، اگر که شلیک کردند اون وقت تمام افرادی که اینجا هستن اعم از باصطلاح هوادار ، عضو ، عضو مرکزیت وغیره وذالک همه تا آخرین کلو له خود شان اینجا دفاع می کنند واجازه نمی دند تا وقتی که زنده باشن اینجا دست کسی بیفته و این تسمیه بود که گرفته شد . وقتی که اون دونفر رفتند بنا براین به همین علت اون دو نفر با هاشون هیچ کاری نداشتیم وقتی آمدند گفتند ، که اسلحه اشان رو بدارید روابط عمومی برین بالا ، ندادند گفتند میریم ، گذاشتند رفتند ، خود من که از این بالا شاهد بودم هنوز در دید خود من بودن اون دونفر که می رفتند رسیدند به یک عدد ای که داشتن از اون ور می آمدند که دیگه من تو اون لحظه متوجه نشدم که اینها باز با اونها برگشتن یا برگشتن ، دیگه من اطلاع ندارم تسو فاصله ای که اینها آمدند ، صحبتیانی رد و بدل شد و اینها ، من هیچ اون صحبتها را به اصطلاح از رفاقتی که جلو بودند شنیدم به این صورت بود که چند نفر از پیشمرگان که بعد من رفاقتی که جلو بودند شنیدم به اتفاق عباس ، اینها درصف جلو ورزیده ، اونها به نامهای قادر ، مسعود ، فواد و مصطفی به اتفاق عباس ، اینها درصف جلو میامدند ، کاوه از حدود ۱۰-۲۰ متری که میرسن من بهشان میشه که اگه می خواین بیا بین بالا ، اسلحه اشان را بدارید باصطلاح توی روابط عمومی برین . گویا اونجا عباس به کناره می خنده و می دونم که اسلحه اش روی دوش بود ، اون چیزی که شنیدم ، اسلحه اش هم درنیاورده بود . و می خنده میاد جلو ، میشه برو کاوه ولمون کن بعد کاوه دوباره باصطلاح

می تکه که نهایا چلو ، چلو بیانی شلیک می کنم . باز هم چند نفر میان چاو ، کاوه یک رکنها
هوائی می بنده ، بار هم اونها میان چلو ، بعد مشخصی به نام مسعود که اسمش بردم از پیشمرگه
های اونجا هست میاد روپروری کاوه ، وامی ایسته میگه اسلحه ات رو بیندار ، کاوه هم یه
مقدار دوستی و نزد یکی هم با اون مسعود داشت و صدای باصطلاح داد ش رو من از اینجا
همینجا شنیدم که گفت مسعود بر گرد شلیک میکنم ، بعد توی همین فاصله مسعود کاوه رو به
رکنها می بنده ، و بعد از اون اون چیزی که باز من شنیدم کاک عباس اونجا در چاکشته
می شد ، دو حالت وجود داره ، یک حالت اینه که استندر که بغل دست کاوه دم روابط
عمومی بود می بایست کسی می خواهد بیاد بالا ، اسلحه اشان رو بتیرن بدارن توی روابط
عمومی .

س : استندر رفیق کاوه بود ؟

توکل : اینها ، کاوه و استندر ، اینها مثل اینکه چلوی روابط عمومی بودند تا اونجاشی
که شنیدم چون توی چیزیات باصطلاح چیز نظامی اشان نبود ولی نزد یک هم احتلا
بودند . یک احتمال روی این می دهیم که بعد از اون شلیکی که به کاوه شده ، استندر
زده باشد ، عباس را . یک احتمال دیگه هم همان هست که توی همان رکنها رکنها که باصطلاح
مسعود بسته ، به عباس هم خورده باشد که اینترا باز باید روش بشه حتی دکتر آرش
پیشنهاد کرد که چند را نگاه بکند ببینند از چلو خورده یا از عقب خورده ، این یه
مسئله ای که باید روش بشه و مثل اینکه باید این مسئله تحقیق بشه ، ولی بهر حال یک
احتمال هم ما می دهیم که بعد از آنکه شلیک کرده بودند به کاوه ، استندر زده باشد
عباس را . بعد از این دیگه تمام رفقای اینجا ، موظف بودند در گیر بشونند . قادر هم
در همان لحظه بلا فاصله استندر را به رکنها می بنده استندر همانجا می الله ، یعنی
اون دو رفیقی که اونجا درجا چلوی روابط عمومی شهید می شوند . این چکوتگی در گیری
توی اون لحظه ، و در گیری هم ادامه داشت یکسری اونها متواری شده بودند سه چهار
نفرشان کشیده بودند به سمت راست ، یک نفرشان مشخص از این زیر موتورخانه نزدیکی
های اونجا می خواسته بکشه بالا . تا وقتی که پیشمرگان یه که تی می آیند . به محض اینکه
پیشمرگان یه که تی میایند دیگه مسئول نظامی اینجا دستور میده که متوقف بکنند در گیری
را ، بنابراین این مسئله حق باصطلاح سازمان ما بوده که در مقابل این مسئله که یک
عده می خواهند ایستگاه را دیویشی اش را اشغال بکنند ، ما یک بخش دیگه ای
باصطلاح تشکیلات اصلاً ربطی به اینجا نداشتند ، مقاومت می کنند ، از اونها بخواهد

رسمی که با صطلاح توى همه سازمانها د یکته هست ، حتی خود رفقاء یه که تى می دانند یک بار یکی از عضو مرکزیتاشن بدون اینکه ما اطلاع داشته باشیم ، عضو مرکزیت هن آمده بود اینجا و رفقاء ما خواسته بودند اونجا که اسلحه اش رو توى و رابط عمومی بداره ، که روی این مسئله ناراحت شده بود (یکی از اعضا کمیسیون : کاک چهار؟ توکل : بله - کاک چهار) که بعد اتفاقا مام جلال می گفت من باهاش صحبت کردم ، گفتم که خوب کار ذرستی کرد ن این چیز نادرستی بوده ، بنابر این این یک حرکت با صطلاح توطنه - گرانه ای بود . از دید ما و ما می باشد اگر تا آخرین نفرمان هم اینجا شهید می شد یم در مقابل این حرکت و امیستیم ، و اجازه ند هیم ایستاده راد یوشی سازمان دست کسی بیفتند . این مسئله از نظر سیاسی واسه ما اهمیت بسیار زیادی داشت . اینکه بعدا یه کسی آمد اینجا ، حالا هر کاربکته اون دیگه مسئله ثانوی و فرعی هست و مهم واسه ما مسئله خفت راد بوسازمان و اجازه نداد ن به اینکه افرادی با توطنه بخوان اینجaro بتیرند ، مسائلی که بعد از این واسه ما روشن میشه این است ، افرادی که از مقر کمیته کردستان حرکت می کنند به این ور ، صبح اون روز اسلحه اشان را پاک کردند یعنی صبح قبل از حرکت اسلحه اشان را پاک کرده بودند . چرا این اسلحه را پاک کردند ؟ می خواستند چه کار بکنند ؟ از دیدگاه ما کاملا روشن هن توى یک تعداد اسلحه ها خال ریختند اینها چیزی بود که روز بعد وقتی که من توى دفتر مام جلال بودم یکی از رفقاء کمیته کردستان آمد آنجا و اینها را مطرح کرد وقتی که می خوان از اونجا حرکت کنند سیم کوارتز بی سیم را توى آتش می اندازند یعنی قبل از اینکه از اونجا حرکت کنند سیم را انداخته بودند توى آتش و یک تکه هائی سوخته بود . که وقتی اینها می خواهند تعاس بگیرند می بینند سیم اینجوریه می آیند سیم دیگه می زند و ارتباط را توى لحظه با مرکز اینجا برقرار می کنند .

در میان اینها افرادی بود که اصلا هیچ کاری ، هیچ ربطی به این بخش با صطلاح تشکیلات نداشتند ، مثلا شاید یک سال ، یک سال و نیم اصلا اینجا نیامدند ، نمی باشد بیان ، هیچ کار خاصی نداشتند ، هیچگاه توى این مد تی که اینجا بود یم سابقه نداشته ۱۵ تا ۲۰ نفر نمی داشتند دقیقا با صطلاح چقدر بودند مسلح از اون مقر بیایند توى این مقر ، اینها همه نشان می ده که قصد اینها چی بوده ، مسئله د یکه ای که این وسط واسه ما روشن شده همان محمودی که اینجا گفتیم که آمده بود . و ازش خواسته بودند اسلحه را بسزاره که برگشته بود ، رفته بود ، مثل اینکه الا ن رفته با رفقاء کومه له ، رفته اونجا

اون به شخصی به نام محسن که اونجا کار می کنده گفته که سعید در ده بچه ها را کده پیده واسه اشان صحبت کرده و گفته شورای موقت مرکزی تشکیل شده فقط باید دونفر زنده دستگیر بکنیم یکی توکل و یکی هم رفیق دیگه مرکزیت ما که اینجا هست . بقیه هر چی که پیش آمد . من در مورد صحبت و ستم این مسئله هیچ چیزی نمی تونم بتویم فقط باید این مسئله تحقیق بشه که این صحبت اونجا باصطلاح صورت گرفته یا نگرفته .

ولی از مجموع باصطلاح حرکت حالا چه این صحبت صورت گرفته باشد چه صورت نترفته باشد ، این ازش مستفاد می شد که حالا اینکه اونجا گفته باشد می خواه این دونفر باید زنده دستگیر بشوند ، اون برنامه دیگرانش بوده که ما نمی دانیم باصطلاح هدفان چی بوده از این مسئله .

بنابراین از دیدگاه ما مسئله کاملا روشن هست یک مسئله تشکیلاتی ما بوده ، گروهی از پیشرکهای ما که در راستان بطور مشخص سعید (حاد شیبانی) ، امین ، فریدو عباس و این چهار تا عضو تشکیلات ما بودند غیر از سعید که یک روز قبلش اخراج شده بود از تشکیلات ، در راس این توطئه قرار داشتند و قصدشان هم این بود که ایستگاه راد بوئی را بگیرند و احیاناً دو تا عضو مرکزیتی که اینجا بودند ، اینها را ترور کنند ، بکشند یا هر برنامه دیگه ای داشتند .

توی این فاصله باز چیزی که پیش آمد البته ما امین را و زنش را و اون دونفری را که دیگه اینجا چیز کردیم ، اینجا خلی سلاح شان کرده بود یم توی این فاصله نگذاشتیم اتفاقی واسه اشان بیفته ، خود من به دکتر آرش به یک رفیق دیگه که این چلوی آشیخانه وایستاده بود ، رفیق مهری ، که شما هر کاه که باصطلاح این آمد از چادرش بیرون بیرون بیش بگرد برو توی چادرت و ندارید از چادرش بیرون بیاد و در اختیار ما هم بود تا وقتی که پیشمرگان به که تی آمدن و با زور برداش ، یعنی ما نمی داد یم اونها برد نش ، از نظر ما در راس باصطلاح این جریان هم این فرد قرار داشته بنابراین از مجموع حرکتی که صورت گرفته بود ، بعد اینکه در لحظه ای که میابین حتی اسلحه اشان را تحويل به روابط عمومی نمی دن کاملا محرز بود که اینها هدف توطئه کرانه ای داشته اند بنابراین دقایع ما در اینجا ، یک دفع عاد لانه ای بود . دفع برحتی بود . اگر که تمام رفقائی که در اینجا بودند همه اشان شهید می شدن و همه اونها را می کشتد کاملا درست بود از نظر ما و مسئله ای هم که در این وسط کسی کشته شده یا نشده فقط مربوط به تشکیلات خود ماند و می شد و ما خیلی هم خوشحال هستیم که توانستیم این توطئه را وغیرغم اینکه چند تا رفیق

خود مان اینجا شهید شدند سه رفیقی که اینجا شهید شدند ، رفیق کنده ، رفیق استندر و رفیق حسن و دو تا رفیق هم زخمی اند که در بیمارستان هستند از شان الان اطلاع نداریم وضعشون چه چور هست . یکی رثیق بهزاده و رفیق مصطفی ، با این وجود این کاملاً باصطلاح این مقاومت در مقابل اونها درست بود . مسائلی که باز به دنهال پیش میاد مرا فردا میریم با یه که تی روی این مسئله صحبت می کنیم . در اونجا ضمن پیک صحنهایش که کردند مطرح کردند که اینها می خواستن بیان اینجا تحصن نکنند . اولاً هر کسی که پیک اندک شناختی ، آگاهی نسبت به مسائل باصطلاح تشکیلات کمونیستی داشته باشد . می دونه در تشکیلات کمونیستی ، تشکیلاتی به که افراد آگاهانه و داوطلبانه میابین وارد این تشکیلات می شن . بنابراین هر زمان که نخوان کار کنند می وند ، اخراجشان کردن باید برن ، اعتراضی ، هر چهارشنبه می خواستن اسناده مومن چیزی بیان تحصن نه اسناده مومن نداشتم و این پیک باصلاح صرف ساخته ای هست که می خواستیم بیانالمیم تحصن بکنیم . پرسش پستیم که اینها ، اینجا رو درست بی کن ، چرا بیابان اینجا تحصن نکنند ؟ چرا در هیجانجاشی که بودند ، در هیجانجای این تحصن اشان صورت نکرفت ؟ چرا این بخش را دیو می خواستن بیان ؟ نه مستقیماً اینجا کسی حفظشان بودند نه می توانسته باصطلاح بوشان جواب بده ، نه هر مسئله ای که داشتن ، شیوه های تدبیر ، شیوه های داد خواست باعضاً خواست تسوی این تشکیلات کمونیستی ، شیوه های خاص خودش داره ، توی اسناده ما هم ذکر هست علاوه بر این اگر که اینها می گویند که می خواستیم تحصن کنیم چرا از قمل اطلاعی به این بخشن خدادن یا به خود من بتکوین که آقا ما چند نفر هستیم می خوایم بیابیم اینجا تحصن بگذیم حداقل اگر کسی که اوهم راست می گفتند می بایستی این اطلاع به این بخشن بدند بتند که ما می خوایم این کارو بگذیم و بعد این کاره همه می دونیم که نکرده تند بعد چرا مسلحانه باید بیان تحصن کنن و هر آنچه که ارشان خواسته می شد که اسلحه اشان رو بذاشتند اسلحه اشون رونمی ذارند بد . مثلك مهم تر از اون ، چرا پیشمر گه ؟ یعنی پیشمر گه معمولی که ما داریم ، پیشمر گی هواداره ، هوادار در تشکیلات با نه حقوقی داره و نه وظایفی در رابطه با سازمان یعنی هیچچونه حقوق و وظایف معینی در رابطه با تشکیلات سازمان نداره ؟ ما پیک تشکیلاتی داریم بدان تشکیلات پیشمر گه مجرزا از تشکیلات سازمان با اسناده خاص خودش اینهارو چرا به اینجا آوردند ؟ مگر پیشمر گه ای که نه عضو سازمان هست و نه کاند بیدای عضو سازمان بوده این اصلاً می تونه بیابد ، اینجا ؟ اینهم نشان میده که اونها رو آورده بودند ، به عنوان افراد مسلحی که بتونن اینجا ، اینجارو به تسخیر خود شون

در بیارن . باز پله مسئله د بکه ای که مطرح گرده بودند گفته بودند که زن و بچه ها هم باهاشون بوده ! ما هم باز می کم که این هم بکی دیگه از شیوه های توطئه گرانه اشان بوده اگر زن و بچه باصطلاح بود اونجا طبیعی است که می باید اونها هم زخمی و فلان ، اینها بشند . اونها واسه فیلم بازی کرد ن این کارو باصطلاح کردند و احتمالا باصطلاح کسانی هم باهاشون بوده ولی چه ربطی به مسئله داره ، اونها هد نشان این بود ، بدون این که ما اطلاع داشته باشیم بیان اینجا و بعد با آن شیوه های باصطلاح خاص خود شان در یک لحظه ای که ما اصلا هیچ خبری نداشیم بریزند همه جارو بکیرن و این هم که به اصطلاح فرض کنیم که مادر یکی از شهدای سازمان اینجا بوده ، بعد یه چند روزی رفته بوده ، میهمان چریکهای بوده در اون روز میرن اون رو از اینجا ، از هینجا بغل ما برمی دارند می برنش پائین و از اونجا باصطلاح میارن ، این خود ش نشان د هنده این که اینها باصطلاح به هدف معینی داشتند که خواستن از طریق اون توطئه خود شون رو بپوشند . بهر حال واسه ما هم وقتی مسئله روشن بود که باصطلاح جی هست ما ، هر کی می خواست باشه واسه من باصطلاح هیچ مهم نیست ما واسه من باصطلاح مهم این هست که انگیزه کسانی که می خواستن بیان اینجا حمله بکنن انگیزه اشون چی بوده ؟ اینکه باز اینها باصطلاح هدف مشخصی اون روز داشتند . اون آذر که از اینجا اخراج شده بود .

کویا جلوترش پکروز من دقیق نمی دانم ، ولی بعدا باصطلاح ستواری که من فکر می کردم که همان روز رفته بعد رفقای چریک گفتند که نه ، پکروز قبلش آمده اونجا توی مقر ما ، گفته یک دانه باصطلاح پیشرگ به من بدین ، من می خوام برم پائین . که رفقای چریک می کنند که ما بهش ندادیم و خود ش باصطلاح رفته ، درست کجا بوده ؟ یعنی درست وقتی بعد از اینکه باصطلاح سعید اخراج شده بود و رفته اون اطلاع را هم مشخص به اینجا داده ، بنابراین مجموع اینها را که در نظر بگیریم اولا ، هیچکس نمی تونسته بیاد اینجا تحصن بکنه . چون به بخش جداگانه تشکیلات هست ، مسائل خاص خود ش رو داره دوما پیشرگان مسلح اینجا آمدند که هیچگاه اینجا نمی بایستی بیان ، بعضی هاتوپیشون بودند که مدتها اصلا اینجا نمی آمدند حتی بصورت مثلا بعضی وقتها ، پیشرگ کهایی می آن بعضی وقتها ، ولی اونها هیچگاه نیامده بودند اینجا و این که این تعداد با هم باصطلاح آمدند و اسلحه اشان را هم تحويل به روابط عمومی ندادند تمام مقاصد شان را روشن می کنند که اون چیزی که می گند که چون ما می خواستیم برم اینجا تحصن بکنیم ، کاملا باصطلاح توجیه مسئله است و اینها قصد اشغال اینجا رو داشتند نه هدف تحصن . پرا که اگر بازم به

اصطلاح قصد شان تحصن بود ، اونجا وقتي که باصطلاح شليک می شد ، یعنی همان اوپریشن شليکی که باصطلاح این مسعود کرده خوب دیگه بقیه می باشند باصطلاح برگردند یا اصلاً شليک نشے ، در گیری که باصطلاح بیش مباد کسی که باصطلاح قصد تحصن داره می که من نیز این تشکیلاتم ، بعد وامی ایسته در گیری می شه . اینها همه نشانه دهنده این است که اینها قصد شان حتی باصطلاح اون تحصنی هم که در تشکیلات ما اصلًا مجاز نیست و تشکلهای خاص خود شن رو داره ، این مقاصد رو نداشتند . اینکه این مسائل اینها آیا محدود به خودشان میشه یا کسانی دیگه ، سازمانهای دیگه ای هم پشت این جریان قرار دارند اونها دیگه مسائلی هست که ما در سفع جنبش به اون مسائل برخورد می کنیم ولی بطور قطع می تونیم بستیم که اینها خود شان هم به تنها این جرات رو نداشتند . این کارو بکن این بطور خلاصه ، اونچه که در رابطه با مسائل اینجا بیش آمد و ما بعد از رفاقتایی که تو خواستیم که اینها رو تحویل ما بدند ، رفاقتایی که تو این کارو نکردند صحبت روز اولشون این بود که ما مبعتوان باصطلاح سازمان مشخص یه که تو بعدها امروز صحبت می کنند می کن ما نمی دونیم سازمان کیه ؟ بعد اینها نشان دهنده یکسری مسائل هست که باید توی سطح جنبش روش بشه و اطلاعیه مرکزیت ما هم این مسئله رو طرح کرده که اینها اکنون به یه که تو نیشتانی پناهنه متنند و اکر جز این هم بود پناهنه نبودند . اینجامی بایست تحویل ما بدند و اگر مطرح می کردند که اینها تا فاصله ای که یه که تو نیشتانی روی این مسئله کار می کند ببینند که مثلاً در گیری چگونه شروع شده ، هیچ اتفاقی واسه اینها نیفتند ، هیچ چیزی نشے ، ما قطعاً این تقبل رو می کردیم حتی ما گفتیم حاضر هستیم بنویسیم کتباید بیم به شما که ما اینها رو باصطلاح سالم همینجا نمیه میداریم مطمئناً نمی زاریم هیچ اتفاق خاصی برایشان بیفته و بعد هم گفتیم هدف ما این است ، بعداز اینکه مسائل شا روش شد ما اینها رو باصطلاح توى دادگاه باصطلاح علنی با توجه بسه اسناد باصطلاح سازمانیمون محاکمه اش کنیم و بعد هم ولشون کنیم برند هر کجا که میخوان برن ، چون مسئله اونچه که مهم هست ، مسئله سیاسی هست . نه مسئله مرگ فیزیکی این ها و امروز هم که داریم اینجا صحبت می کنیم و قتی من توضیح میدم و میگم مسئله دفاع ما ، دفاع برحقی بود ، مسئله از نظر سیاسی ، سازمان ما کاملاً در موضع خوبی هست و اکر اجازه داده می شد اینها این ایستگاه را اشغال بکنند بزرگترین ضربه به سازمان ما بود . ما ممکن مد تی صدای رادیو ما هم درنیاد ولی قطعاً اون قضاوتی که باصطلاح توده های مردم ایران در مورد ما خواهند کرد اون واسه ما بسیار مهم تر از این هست و هیچ هم

هم نیست که رادیو چی بشه امتحانات باصلاح چی بشه و مهم این هست که همان چیزی که ما می خواهیم از رفقای به که تی ، که مرکزیت ما خواسته توی سطح جنیش هم خواسته اینها را تحولی ما بد هند . ما قطعاً تعهد کننی میدیم اینها را سالم نگهشان داریم و بعد هم در سطح جنیش علني محکمه اشان بکنیم . این بود بطور خلاصه مسائل .

ما توی صحبتهاشی که با دفتر سیاسی به که تی داشتیم گفتیم که خوب این را این مسئله را خوب بود سریع مثلاً به ما می گفتید که به هم چنین مسئله ای پیش آمده ، مثلاً جلوشان را می گرفتیم اینها ما گفتیم به هیچ وجه باصطلاح فرصت نشد به محض اینکه خود من این مسئله را از بی سیم شنیدم تا وقتی که با اون رفقاً باصطلاح صحبت کردیم با رفیق دیگر مرکزیت اینجا صحبت کردیم و بعد اونجا آماده شد اونها آمدند دیگه هیچ فرصتی باقی نبود که ما اون را به شما اطلاع بدیم .

س : آیا حماد شیخانی که اخراج شده قبله برایش گذتره گذاشته شده اخراج شده یا کاک عیاس خودش برای خودش مثلاً بک نظری تعیین کرد ؟

توکل : آخه این سؤال اصلاً چه برعطی داره ؟ مرکزیت به سازمان تصمیم می گیره نه گذتره ! وقتی که باصطلاح گذتره تشکیل می شد مرکزیتی داره یک سازمان ، بعد مرکزیت تصمیم می گیره اخراج می کنه ، یا عضو گذیری می کنند عجب سؤالی می کنید ؟ توضیح یکی از اعضای کمیسیون : کویونوه است دیگه جلسه بی

توکل : بعله بعله ... چلسيه

حمید بعنوان مترجم : گذتره با کویونوه فرق داره

یکی از اعضای کمیسیون : جلسه تشکیلاتی به

یکی دیگر از اعضای کمیسیون : کویونوه ، کویونوه تشکیلاتی !

توکل با تأکید : کیتیه مرکزی سازمان در مورد ش تصمیم گرفت !

س : کمیته تصمیم به اخراج گرفت ؟

توکل : بله ، بله

س : در نوشته های تشکیلاتی تون هم عنوان کرده و به تشکیلات اعلام کرده اید ؟

ج - توکل : بله تا اینجا یکه باصطلاح فرصت بوده تو اون فاصله یک روزه اعلام کردیم

در خارج هم اعلام کردیم و در کمیته کرد ستان هم اینرا اعلام کردیم .

س : بعد از گرفتن تماس بی سیمی با مریم که به اسکندر اطلاع داده بود ، کاک

عیاس به افراد اینجا دستور داد که آماده باشن و مسلح شوند ؟ یا قبله به مقر اطلاع داد که

کسانی هستند که می خواهند بیایند مقر را تخریب کنند ؟

بعد از درخواست تکرار سؤال اضافه می شود .

س : خوب توسط بی سیم گفته شده که اون رفیق شما گفت که مجموعه ای از افراد می آیند کاک عباس طی یک جلسه با نشست جمعی به شما اعلام کرد که چنین خبری هست شما خود تان را آماده کنید ؟ یا اینکه درونی و بین خود شان بوده یعنی میان این طرف و آن طرف که تماس گرفته اند ؟

توکل : رفقای ما تصمیماتمون باصلاح اینجوری نیست . ما اینجا مشخص باصلاح مسئول نظامی رو خواستیم بهش گفتیم که ، بله مسئول نظامی رو بعد رفقای دیگه گفتیم که از طریق مسئول نظامی به تعداد باصلاح میان اینجا ، خواستن بیان بالا باید اسلحه شون رو بدارن بیان بالا .

س : این قرار و دستور کی داده شد ؟

توکل : بعد از اینکه اطلاع از بیسیم پیدا کردیم دیگه توی این فاصله بعد از اون !

حیدر : کاک عباس ! تا دو سه روز قبل از این هم ما این چیزه نداشتیم که هر کسی میاد اینجا اسلحه بگذاره ، وقتی بتکنید !

توکل : بپینید اون کسی که باصلاح میاد اینجا مثلا اگر یک نفر دو نفر بود قبلش هم اینجوری نبود یعنی مثلا اگر حتی یک نفر ، دو نفر بود تشکیلات مثلا اونجا از اون کسی که توی روابط عمومی بود اطلاع میداد بعد هم مسئول مقر اینجا با اون کسانی که تماس داشتند می گفت اگر اجازه می دادند بیاد بالا بدون اسلحه ، یا با اسلحه بستگی به اجازه ای بود که اینجا می دادند .

س : دستور برای افراد خارج از تشکیلات بوده ؟ یا اینکه برای افراد تشکیلات و اعضا سازمان هم قبل این طور بوده ؟

ج : بستگی داشته هر کسی که میخواسته بیاد بالا ابتدا اونجا خبر می دادند تشکیلات تصمیم می گرفت . ولی معمولا وقتی که مثلا یکی دو تا مثلا پیشمرگ میامده تشکیلات مثلا اجازه میداده مثلا بیان .

س : خوب من خودم آدم و شش پیشمرگ هم همراه بود کسی اصلا از ما اسلحه نگرفت و همینطور آمدیم با لا نشتم .

توکل : ما اطلاع داشتیم دیگه ، ما نمونه اش ، یک نمونه اش گفتیم که عضو ناوندی یه که تی نیشمانی آمد اینجا و اونجا خواستند اسلحه اش رو بخیرند . بعد هم

مام جلال رلتہ بود اونجا پھلوی مام جلال شکایت کرده بود . مام جلال گفتہ بود کے کار خوبی کرده اند .

س : بله این یه دستوره و هر سازمانی حق داره که یک نفر بیگانه و خارج از تشکیلات خود را حین ورود ، اسلحه اش بتیره ، اما نه برای اندام و عضو خودش ، ماندیده ایم که اکر عضوی و فردی از تشکیلات خودش اومد ، اسلحه اش را بتیرند .

توکل : عناصر خود سازمان نیست . تشکیلات اینجا ما قبلاًم توضیح دادیم فرق میکنه با تشکیلات جای دیگه اینجورن نیست که مثلاً فرض کنید از کمیته کرد سستان متلا بخوان بیان اینجا ، برن همینچوری خود شون بتونن بیان ، برن ، تشکیلات اینجا تشکیلات جدائی یه ، همون چور هم تشکیلات کرد سستان یک بخش جداگانه هست خودشون هم تصمیم می کیرن . جز سازماند هی اینجا نیستن ، هر کسی که باصطلاح جز سازماند هی اینجا نیست ،تابع باصطلاح سازماند هی آن کمیته خود شه .

س : آخر بکروز قبیل از حاد شه عباس با اسلحه به اینجا آمد!

توکل : بله زیاد هم آمده ، بله ، خوب چه اشکال داره ، خیلی هم زیاد آمده ، تشکیلات اجازه داده گفته باشد اشتغال نداره بیاد - اینجا تشکیلات ما اینجوریه بهش می گز ، یک نفر رو امروز بهش میگن باید ببری بیندی بخود ت عملیات انتخاری بکنی ، باید بره بکنه بهش میگن که اسلحه بهدارین ، بیاره ، میاره بهش میگن باید بداری بداره .

س : اما اوپروزی که اون بیسم شده ، اینها به استناد حرفهای پیام بیسم نگداشتند که اینها مسلح به بالا بیان ، اکر تماس بیسمی نبود ، مشخصاً اینها خود بالا می آمدند، بالا اینجا . طبیعتاً به استناد و بر مبنای پیام و حرفهای بیسم بوده اینظور نیست ؟

توکل : اینها با اون قصدی که داشتن ، روشن بود که هیچ‌ترنه آماد کی نداشتند، یعنی اینجا اکر آماد کی نداشت خوب روشنه می آمد ن .

س : اونهایی که موقعی که نزد یک چادر روابط عمومی شدن وضعیتشون چطور بود

توکل : من دقیقاً تو چربیان وضعیتشون نبود م .

یک نفر از اعضا کیمیون : یعنی خودش از هیچ چیز اطلاع نداشته ؟

توکل : نه دیگه اونه مسئول نظامی داشتیم ، مسئول نظامی بوده .

س : قبل او به مسئول نظامی گفتہ بود که آنها نزد یک ، شما آعاده باشین ، سنگر بیندین و سلاح بیندین

توکل : بله من به مسئول نظامی اینجا و اون کسی هم که تو اون لحظه معاون اون ، رفیق

کاوه بود ، دو تائی را صدا کرد م گفتم که کاوه پایین باصطلاح باشد و اونجا موظف هستش کسانی که میخوان بیان پایین اسلحه شون رو بگیره بیاره ، احمد هم مسئول به اصطلاح بالا باشد و خود شون سازماند هی شون رو خود شون پیش برد ن .

س - (حمید) - اگر چیز اضافه ای مونده من بست شما به کاوه و احمد مشخصا گفتیم سازماند هی بکنن .

توکل : بله مشخصا اون چیزی هم که باز هم روش تاکید کرد م ، دیروز هم گفتم ، گفتمن موظف هستین که اسلحه اشون رو ازشون بتیرینند ندارین توی روابط عمومی ، شلیک هم حق ندارید بکنید مگر اوکه اولین شلیک از طرف اونها بشے ، و اگر اولین شلیک به اصطلاح از طرف اونها صورت گرفت شما موظف هستید در مقابله شون وایید .

س : مسئول نظامی به عباس اطلاع نداده بود که اینها آمده اند و در جلوی در اسلحه نمی گذارند ؟

توکل : نه دیگته توی اون فاصله اونها دیگه با ما نبود ن دیگه مسئول نظامی خودشون سر کار نظامی بود ن .

س : باشه ، قبلا کاک عباس عنوان گردند که کاوه اینجا بیجستونه مسئولیتی نداشتند پس چطور شد که آنروز معاون نظامی احمدش گردند ؟

توکل : روشنه تیپ نظامی بود ه ، می بایست بره ، به این علت اینجا کاری نداشتند که می بایست بره سیستان و بلوچستان مسئول نظامی اونجا باشه توی این فاصله هم که این اتفاق افتاد بطور مشخص یک تیپ باصطلاح ورزیده نظامی می خواست اینجا و تحت مسئولیت خود من هم بود تا زمانی که بوده تشکیلات با نیروهایش می دونه خودش می دونه کجا چیز می کند . اینو می تونیم ، از نظر تشکیلاتی چیزی نیست . همه نیروهای اینجا میخوان باشن میخوان نباشن ، دیگه ربطی نداره .

س : اون بچه هایی که از پایین آمدند رسیدند به چادر روابط عمومی پیش از اینکه در گیری شروع بشه ، مجادله لفظی داشتن ؟

توکل : من فقط صدای باصطلاح کاوه رو شنیدم که کاوه داشت داد میزدوار مسعود میخواست که حالا یا مسعود یا کس دیگه اونطوری که بچه ها بعد از اینها کفتن که مسعود چالوش بوده اسلحه رو بدارن نیان جلو بعد قبیل از اونهم ، اون دو نفری که باصطلاح آمده بودند آمده بودند که برگشتن رفتن اونهم خبرش رو به من دادند که دو نفر آمده اند کفتن با من کار دارند ، بعد کفتن اسلحه تون رو بدارین کفتن اسلحه رونمیز اریم برگشتن رفتن .

س : گفتگوی لفظی ، مجادله لفظی بین کاوه و عباس سر این نبوده که اجازه نشاده بیاد بطرف مقر ؟

توکل : من سجادله کاوه و عباس نشیدم . بعد اون چیزهای هم که شنیدم در رابطه با اون صحبتها بین اون و مسعود قادر و وضعیت باصطلاح عباس و اینها از بچه هاشی بوده که توی صفت مقدم بودند .

س : آیا قبل از این که این باصطلاح درگیری مسلحه پیش بیاد نمی شد مشخص است میگردد که به رفاقتی یه که تی پیشمرگانی یه که تی اطلاع میدادید، یا به ما نه ، به رفاقتی چربیک فدائی که مشخصا

توکل : ما قبل از هر چیز در فکر حفاظت خود مون بودیم . قبل از هر چیز در - فکر حفاظت خود مون بودیم و فرستی هم نبود .

س : ما صحبتون روی این هست که فاصله ساعت ۱/۵ تا ۲ بیسیم شده ، توی این فاصله تا ساعت ۳ که درگیری شده توی اون فاصله نمی شده که اطلاعی می دادیم به اون ؟
توکل : نه نمی شده علتی هم این بود که بیسیمی که اون رفیق کرده بود گفته بود که حدود دو سه ساعت است اینها حرکت کرده اند و ماهر لحظه دیگه انتظار رسیدن اونها رو می کشیدیم .

س : پس از بیسیم که فوراً نرسید ن اینجا ؟

س : خوب ، آخر آنها که بعد از بیسیم فوراً به اینجا نرسید ن ؟

توکل : خوب نرسیده باشن ماین از اون فوراً باصطلاح سازماند هی حفاظت از اینجارو کردیم . ما حتی فکر هم روی این مسئله نکردیم . علتی هم این بود که اون لحظه فقط مسئله محافظت اینجا بود حتی فکر اینکه هم بیایم به اصطلاح بتیم توی فکر اینهم نبود .

س : و تلخ آمده باشید و غیره .. سوال این است آیا با توجه به اینکه اختلافات

تشکیلاتی نهاید به راه حل نظامی بنشد شما بغیر از تمهیدات نظامی چه تمهداتی برای جلوگیری از درگیری نظامی در آن لحظات حساس در نظر گرفتید و چگونه عمل کردید ؟

توکل : من این مسئله رو باز هم تکرار میکنم با توجه به اینکه روز قبلش دیگه بود م اینها قصد توطنده به اصطلاح نظامی دارن ، به مسئله اسلحه فکر میکنن ، هیچ تردیدی نبود که اینها یک همچین افکاری توی سر شون هست به هیچ تمهدات دیگه ای نیاند بشهید یم فقط اون چیزی که توی اون لحظه مشخص بود واسه تشکیلات ما این بود که اینها میخوان اینجارو اشغال بکنن تحت هر عنوانی هر بهانه ای هر چیزی بیان ، با

توجه به حرکت روز قبل از آن که خواسته بودند و اون مسئله صحبتی که با مصلحتی کرده بودند، این که مسلحانه آماده بشے، اسلحه اش را آماده بکنه اگر خواستن آذر رو اخراج بکنند، بعد شما ازش دفعای بکنید. کاملاً مشخص بود که این تعداد افراد مسلح فقط به قصد اشغال ایستگاه رادیویی و احتمالاً کشتن خود من و به رفیق مرکزیت دیگر اینجا بود.

س : دلیل این مدعای؟

حیدر : اگر سؤال دیگری هم دارید بکنید. این را جواب بدید یا این که س : نه فعلاً دلیل این مسئله را می‌خواهم.

توکل : ما دلیل این مسئله را توضیح دادیم گفتیم بین ۱۵ تا ۲۰ نفر مسلح که از اونجا حرکت کردند. افرادی که در اینجا گم شدند در همان لحظات، توطئه‌ای در کار بود و با توجه به تمام شناخت تشکیلاتی که از نظر فکری آثارشیستند و این کارو می‌کنند س : بر اساس چه شواهد مشخصی به این نتیجه رسیدید که آنها برای کشتن دو عضو مرکزیت و تصرف رادیو حرکت می‌کنند.

توکل : مشخص بود سعید در صحبتی که روز قبل کرده بود و گفتیم که اخراج هستی و باید از اینجا بری، گفته بود من از اینجا نمیرم. این شما هستید که باید برید. دقیقاً موضوع از طریق نامه‌هایی که داره در تشکیلات اون نامه‌های درونی تشکیلات هست در مورد مرکزیت سازمان کاملاً مشخص بود.

س : آیا هیچ امکان دیگری جز اینکه آنها برای کشتن و تصرف کردند آمده‌اند را نمی‌دادید؟

توکل : پاسخ ما با توجه به مجموعه اونچه که اینجا گفته ام با توجه به اونچه که اتفاق افتاد و با توجه به اونچه که بعداً روشن شد، قضاوت ما را مبنی بر اینکه اینها قصداً شغل اینجا و کشتن مرکزیت سازمان تأثید می‌کند.

س : از کیته کردستان چه کسی با بیسمیم حرکت آن عده را اطلاع داده رابطه با این مسئله چه مطالبه به اطلاع‌گیران رساند؟

(حیدر) : ایشون (توکل) نظرشون اینه که تکراریه.

س : اون افرادی که شما در صحبت‌هایتان گفتید که نژد بیک بودند به حادثه به اون درگیری ابتدا چه کسانی بودند برای تحقیق می‌توانید معرفی کنید؟ اسامیشون رو بیکنید؟

توکل : یك مقدار توضیح بدید ببینم منظور چیه؟

س : اگر سؤالی که تکرار میشه، قبل اگتن این سؤال رو شما تاکید بکنید که

تکراریه ·

توکل : خوب الا ن سؤال چیه ؟

س : سؤال اینه که اوون رفاقتی که نزدیک بود ند به درگیری و شما ازشون اسم بردهید
چه کسانی هستند با نام بگوئید ·

توکل : اوون طور که من بعدا شنیدم رفیق مجید بود و کاظم ·

س : آیا اسکندر این سؤال را از شما کرده هیچوقت که بجهه های خود مان هستند. آیا
رفیق اسکندر از شما پرسید بجهه های خود مان هستند چه کار کنیم و شما گفته اید اسلحه
اشان را بگیرید و اگر تکان خورد ند بزنید ·

توکل : اسکندر همچین سوالی از من نکرد ·

س : کاک عباس به رفقا احمد و کاوه گفتنه که هر کس خواست مسلح بباد بالابر زنیدش

توکل : نخیر همچین صحبتی نیست ·

س : پس شما چی گفتید ؟

توکل : من صحبتی را ده بار تکرار کردم باز هم تکرار می کنم ، اینهایی که به
اصطلاح میان اسلحه اشان را در روابط عمومی تحويل بکیرن بعد خود شان بیان توی
مقر و تا زمانی که شلیک نکرد تدبیر شما ، شما شلیک نکنید، اگر شلیک کرد ند،
شما شلیک کنید ·

س : آیا همیشه رسم شما بر این بوده که افراد مسلح خود تان هم باید در روابط عمومی
اسلحة را به زمین می کذاشتند ؟ در این روز مشخص برای محمود و حمید و بقیه این
شیوه را پیش گرفتید یا بر عکس ؟

توکل : من این پاسخ را دادم و همان روز هم که گفتم دو نفر هم که آمدند حمید و
محمود هم که پیش از آنها آمدند بودند اسلحه شان را می بایست تحويل بدند · اونجا
تحويل ندادند ، برگشتند رفتند · دیگه بقیه سؤال هم ، قسمت اول بقدر کافی توضیح
دادم ·

س : آیا رفیق توکل ، آیا بهرام آذرفر از حزب د مکرات برای دیدن کاوه آمده
بود یا سعید (حماد شیبانی) ؟

توکل : اونچه که در مورد بهرام می دونم من حتی اینجا بالا هم دیدم و قتیکه از
ناهار خورد ن بر میگشتمن ولی ما بر اساس اونچه که از قبل گفت ام اصلاً اون آمده بود و اسه
دیدن سعید چیزهای دیگر هم بهانه بود و اوون طور که من شنیدم از رفقا با سعید

رفته اند بطرف ده .

س : آیا آمد ن بهرام را به مقر شما دخالت حزب د مکرات در این امر میدانید

یا نه ؟

توکل : ما مسئله ، ما هر آن کس را که در این امر مسئول بدانیم بعد از سطح جنبش سازمان موضع کثیر خواهد کرد .

چریکها : کاک عباس شمامی دانید که تحقیق امر «تیق یه» ، در صحبتهاشی که قهلاً کرده اید گفته اید مسعود کاوه را به رکبار بسته است ؟ می خواهیم بدانیم آیا شما خودتان شخصاً این مسئله را دیدید یا از کسی شنیدید اگر اینطور است آن افراد چه کسانی هستند که به شما گفته اند این مسئله را عین این سؤال در مورد اینکه قادر اسکندر را زده تو پیش بدم ؟

توکل : همانطور که گفتم اونچه که در پائین جلو روایة عمومی اتفاق افتاده من خودمن از نزد یک با چشمها خودم ندیدم و از رفقای توی در گیری شرکت داشتند جلو مجید ، کاظم ، از اینها شنیدم .

چریکها : شماره اظهاراتتان گفته اید که افراد نظامی در صف جلو بودند مثل مصطفی فواد ، قادر ، عباس ، آیا اینطور بود یا اینکه زن و بچه جلو بودند ؟

توکل : اونطور که باز هم رفقای که از نزد یک شاهد بودند میشون ورزیده ترین و با تجربه ترین پیشمرگان هم اینها که اسم بردم «مسعود ، قادر ، فواد ، عباس » مصطفی اینهادر صف جلو بودند .

چریکها : کاک عباس ! احمد مسئول نظامی اینطور میگه که بعد از رسیدن رفقای یه کدتی او دستور قطع در گیری را داده آیا به دستور شما بود یا خود سرانه این کار کرد یا اینکه نه ، اصلاً در گیری ادامه پیدا کرد ؟

توکل : احمد از تهیه آمد من اینجا بودم بغل این دفتر بودم آمد گفت پیشمرگنان یه که تی آمدند و من به بجهه های این ور گفته ام که دیگر تقه نکنند من هم گفتم خوبه . چریکها : کاک عباس شما زچه کسی شنیده اید یا دیده اید که این افراد موقع حرکت از گلاه سیم کواکس را سوزاندند خاک بر اسلحه ریختند و چیزهای دیگر ؟ سوز آن ها را درآورد ن ؟

توکل : اینها رونم از رفیق مریم عضو کیته کردستان وقتی که دفتر مام جلال بودم ، اونجا شنیدم ، چون او آمده بود اونجا .

س : کاک عباس شما توی اظهاراتتون می گویند: اینها به تنهائی جرات این کار را نداشته اند و کسانی پشت قضیه هستن ، ممکن است معلوم گنید این افراد بیاسازمانها که پشت قضیه بوده و یا دخالت داشته اند چه کسانی بوده اند ؟

توكيل : اون يك ميله سياسي است ما اوپرور ، سازمانشان تو ساعح چندش. اعلام خواهد گرد . فقط من اينرا هم اضافه ميگنم که در اينجا صدای قنase شنيده شد شما از هر آنکس ، خواه پيشمرگاک خود بيه که تي و خواه پيشمرگان خود مان سوال بگنيد ، صدای قنase شنيده ميشد ، اما هيچ نه اينجا باصطلاح قنase داشتم ، نه اونهاشی که اومنده بودند .

س : کاک عباس شما به مسئول نظامي يعني کاک احمد گفته ايد تهرانداري نگنيست ولی رفقاء شما تهرانداري گرده اند آيا شما بعدا تصميماتان عوض شدو یا اينکه دوباره به مسئول نظامي دستور تهرانداري داد يد یا خود ، مسئول نظامي خودسرانه اين کار گردد ؟
توكيل : از اون وقتی که پيشمرگان به که تي وارد شدند هم دستور مسئول نظامي وهم خود من اين بود که د يكه قطع بشه

س : سوال من چيزی د يكه بود سوال اين بود که شادر اظهارات قبلی تان گفتند ما گفتيم شليک نگنيست ولی رفقاء شما تهرانداري گردد ند آيا شما بعدا تصميماتان عوض شد ~ اين تصميم رو به مسئول نظامي تون داد يد یا نه مسئول نظامي خود شن ، خودسرانه دستور تهرانداري داد ، نه وقتی که رفقاء يه که تي آمدند ؟ شا اولقرار تان اين بود ، اول تهرانداري نگنيست ولی تهرانداري گردد ند رفقياتان ، می خواهيم بيمين که در جريان اين واقعه تصميمتون عوض شد و به مسئول نظامي دستور دوباره داد يد حرفهايتان را پس گرفتند و یا نه و یا نه مسئول نظامي خود سرانه تهرانداري گردد ؟

توكيل : ده بتا تصميم گرفته شده يك تصميم گرفته شده ، تصميم اين بود اسلحه اونها رو بگيرن بزارند توی روابط عمومی تا زمانی هم که اونها شليک نگردند بطرک رفقاء اين ور ، حق تهرانداري ندارند .

س : البته کاک حميد به کاک عباس بتوئيد برایمان توضیح بد هند که درباره آنچه که در مورد حزب د مكرات اشاره گردد ند و آن اسمی که از بهرام آوردند و دلیل آنرا هم بد هند که آن فرد خصوصا برای ارتباط كيري با سعيد آمده بود ه ؟

ادامه سوال : نظر خود را درباره شركت حزب د مكرات در اين رويداد اطلاع داد يد و اينطور روش ميگردد که بنظر شما حزب د مكرات باید نقشی داشته باشد. يعني بطور خلاصه بتوجهند که اشاره ميگنند ، آن فرد که بهرام نام داره و به

اینچا آمد است . آیا معلمتنا به این حساب دخالت و نقش داشتن حزب د مکرات در این مسئله بوده ، اکه چنین بوده دلیل آنرا نیز روشن کند . چونکه این کمیسیون اگر لازم و ضروری بداند باید آنرا روشن سازد که آیا چنین مسئله وجود دارد، یا نه ، اینطور هست یا اینطور نیست ، یعنی شرکت کرده است یا نه ؟

توکل : ما اونچه که در مورد حزب د مکرات و روابط سعید با حزب د مکرات یعنی روابط حماد شیبانی را با حزب د مکرات به عنوان یک مسئله سیاسی می شناسیم ، قبل از هر چیز و بنا بر این مسئله اش بر می گردد به موضع کیری های سیاسی ما .

س : به خشید توضیح دیتری هست که مثل اینکه رفیق درخاطر شان نیانده که درنوشه های خود به مسئله حزب د مکرات اشاره میکند (بعنوان یک عامل) واما حالا این مسئله را موکول میکند به موضع کیری سیاسی در آینده . بنظر من حالا جا دارد که آن موضع کیری را بکنند . چونکه همین حالا باید بر سر آن تحقیق انجام گیرد . مسئولیت آن نیست که آنرا موکول کنی به آینده که بعد از یکسال دیتر فلا ن کن را مسئول می شناسیم . جایش در همین حالا است که موضع کیری سازمان خود را راجع به آنچه که در مورد حزب اینجا مطرح کرده است بار کندا .

توکل : مسئله حزب د مکرات و هر سازمان دیگه ای که باشد مسئله سیاسی است و بعد ما از نظر سیاسی ، سازمان ما این توضیح را خواهد داد که چه سازمانهای و با چه انگیزه هایی پشت این جریان قرار داشته اند . فقط مسئله میهم از نظر نظامی این هست که قناده از کجا شلیک میکرده ، کمیته کمیسیون حلالهست در مورد این مسئله هم میخوانم تحقیق بکنن که این قناده کجا بود و چی شد شما فقط توضیح بدین (خطاب به حمید) چون ماموزتا صالح قهلا هم نبود ن اینجا ، ما روی این مسئله که چرا معتقد بیم که بین سعید و حزب د مکرات مناسباتی بوده این را قبل توضیح دادیم و گفتیم بعد از آنکه تشکلات بهوش اخطار کتبی داد به همیه وجه مجاز نبود با حزب د مکرات تراس بگیره و باز هم گرفت بدون اطلاع تشکیلات از این جهت ما می کیم مسئله سیاسیه .

(یکی از اعضای کمیسیون از نماینده حزب میپرسد) : اون بهرام رو جنابتان میشناشید نماینده حزب : نه کاملا ولی شنیده ام که پیشتر که است و با تعدادی از افراد با اون کسی که کاک امین صحبت را کرد ، یعنی رفیق اون کسی بوده که کشته شده و من میخواهم توضیحی در اینجا بد هم ، این چیزی که این برادر می فرماید ، تیر به تاریکی شلیک کردن است . یعنی گلوله به تاریکی انداختن است . ادعا میکند که در این دنیا یک نفر

کشته شده ، حالا کجا ، کنی خوب ادعا است . برای اثبات آن باید دلیل داشته باشد . بی دلیل نمی شه . این برادر ادعا میکند که با قنase شلیک شده است ممکن است با دوشکه هم بوده ، ممکن است روزی دهها گلوله توبی هم شلیک شود . امادر کجا و چه محل و چه نقطه ، فاصله اینجا تا محل تیراندازی چقدر بوده ، دور و بیرون چه کسی کشته شده این به نظر من سر این مسائل هیئت باید تحقیق کنند . همینطور از کنارش نهایت بگذرانه قضیه را عوض نکنند . حالا در اینجا این هیئت وظیفه داره که دقيقاً سر این مسئله که بخشی از قضیه است می گوید از نظر سیاسی آنها تحریک شده و از نظر نظامی نیز اولین بار با قنase شلیک شروع شده . این قضیه اینطور اتفاق افتاده و بزرگ شده است . میشود چیزی را آگراند بیمان کنی ، و آنرا بسیار بزرگ کنی ، اما بدون دلیل . س (نماینده به که تی) : آن برادر ما که حین تیراندازی به اینها آمده است . حین خلیع سلاح قنase شلیک شروع شده .

چیزی که میگفتند این هم گرفته اند ؟

(جیز : مترجم توکل) : من خود میکنی از رفیقان خود تان ، اینجا نیست ولی میتوانم با صراحةست بتوی همان شب اول که رفاقتی شما اینجا بودند آنفر از آنها را کاک کرم و آنها را که می شناسم . اگر اینجا باشند با قیافه می شناسم آمد و گفتند بک نفر قنase بدست نمودند . مشخص کردند این نفر قنase بدست کم شده است . از افراد خودتان بپرسید معلوم نیست چه به سرش آمده .

(یکی از اعضای کمیسیون) : اینرا بعداً خود مان پرس و جو می شویم .

س : آن بهرام سلح این بوده بیان نه ؟

توکل : من نمی دونم ، من خبر ندارم ، اطلاعی ندارم .

س : خوب پس چنونه می دانید که به نزد سعید آمده بود ؟

توکل : این را رفیق امیر از مسئولین مقر ما که آمده بهلوی سعید توی روابط عمومی دیدند ، حالا اون را من قبل توضیح دادم شما نبودید یعنی قبل اهم توضیح دادم شما نبودید که حتی خود من وقتی که نامه ام خوردم از مقر میامدم اینجا بعد داشتم می - رفتم به طرف دستشویی دیدم اون بالا ایستاده ،

س : خوب این فرد اسلحه در دست داشته بیان نه ؟

ج : (توکل) : من اونجا دقت نکردم فکر نمیکنم ، فکر نمیکنم .

س : خوب بنظر شما امیر میداند که او اسلحه داشته بیان نه ؟

توکل : حتی باید بداند ، چون باید از طریق روابط عمومی آن ، باید بدونه دیگر

مسئول مقره :

س : بهرام هنگام درگیری هراهاشان بوده ؟

توکل : نشنیدم .

س : پس روز قبلش اینجا بوده ؟

توکل : نه همان روز اینجا بود همان روز فتر می کنم حدود ساعت فکر کنم ۱۲/۵ بود
که من این بالا دیدم شش بعد ش هم بهلوی سعید بود .

س : چند ساعت قبلاً از درگیری بود ؟

(حمید متترجم توکل) : حدود ساعت ۱۲/۵ بود که می گوید من از بالا دیدم .

س : ما باید روش کنیم ، سوال کنیم که آیا اسلحه داشته یا نه ؟

توکل : خوب اونارو شما می تونید از امیر بهرسید .

س : امیر کیه ؟ (یعنی از اعضا کمیسیون) : همون مسئول مقر .

من : بهرسید که امیر قبل از اینجا آمده یا نه ، یا اینکه این اولین بار است که
به اینجا آمده ؟ ببخشید منظور از امیر بهرام است .

س : بهرام به اینجا آمده ؟ رفیقش اینجا بوده ؟ آشنازی در اینجا داشته ؟ آمده با کی
ارتباط کرفته ، یا اینکه آن براذر کدرا به موارد تشكیلاتی ، دقيقاً و لحظه به لحظه
مطلع بوده ،

س : به کاک عباس بگو این بار چند م بوده که بهرام به اینجا آمده ؟

توکل : بهرام ، قبل از دیده بودم اینجا میامد .

س : این چند میعنی بار است ؟

توکل : یادم نیست که ، نمی تونم بشمارم . ولی قبل آمده .

(یکی از اعضا کمیسیون) : مثلایک ، دو ، سه ، چهار و می تونید بخیسد .

توکل : توی این فاصله به اصطلاح یک سال ، یک سال و نیم که اینجا به اصطلاح هستیم
حدود فتر کنم دو سه بار دیگرم اینجا اومند .

س : بیشتر به نزد چه کسی می آمد ؟

(نوارقطع میشه)

- در مورد صحبتهاشی که دیروز ظبط شد سوالانی از کاک عباس داریم و می خواهیم شما
برایشان روش کنید که برایمان توضیح بد مند .

س : روز حادثه به اینجا بیسیم میشه ، من شه روش بکنید کی بود اون شخص که بی

سیم زد ؟

توکل : بله اون رفیق مریم بود از اعضای کمیته کردستان ، یکی از اعضای کمیته کردستان سازمان .

س : در بیسیم چه وضعیتی را برای شما روشن کردند ؟

س : به ما بگوئید آن برادری که بیسیم کرده تماس گرفته با کاک عباس گرفته گفت آن افراد مسلح با چه قصدی آمده اند ؟

توکل : صحبت‌های بیسیم اون چیزی که با من مطرح کردند این بود یک تعداد از - این بجهه های اونجا مسلح حرکت کردند . بعد یک تعدادی هم که از اینجا رفته بودند ما اطلاع نداشتم مثل اینکه اونها هم با هاشون بودند یکی مثل همان آذر بوده سعید و همان آذر فقط .

س : به ما بگوئید آن برادری که بیسیم کرده ، تماس گرفته با کاک عباس گفته آن افراد مسلح با چه قصدی آمده اند ؟

توکل : والا ، اونجا مثله اون که خود اون رفیق با من صحبت چیزی نکرد . ولی اون رفیق اسکندر چیزی که مطرح کرد گفت کفته اند یک عدد مسلح اند و بعد بعضی هاشون گفتند می خواهیم بریم تھمن بکنیم این صحبتی بود که اونجا کردند . رمز بوده اسلام چیزی که قبلاً بوده رمز بوده .

س : کاک عباس سڑاکیون اینه که شا ، رفیق مریم با هاتون درمیون گذاشتند ؟

توکل : مثله تھمن را خود رفیق مریم با من ، ولی توی رمزی که به اصطلاح داده - بوده اون را رفیق اسکندر گفت .

س : مشخصاً رفیق عباس اطلاع دقیقی نداشتند از علل آمدن جماعت لوق نداشتند . فقط کلته های اسکندر اینجا ملاک بوده که اینها بطور مسلح می آیند .

توکل : ما چون مسائل را به اصطلاح از قبل می درستیم از این جهت که اینها روز قبlesh ، حتی دیروز همینجا تاکید داشتم که به افرادی کفته بودند اینجا مسلح آمده باشید و اون توطنده خنثی شده بود و سعید هم روی همان اخراج شد دقیقاً مشخص بود که اینها میخواهند چتار بکنند . یعنی بلاfacile مشخص بود من با یکی از رفقای باصطلاح مرکزیتمن که اینجا بود صحبت کردم و کاملاً به اصطلاح مشخص بود که نیاز به اینه به اصطلاح دیگه چی بود نداشت . رفیق مصطفی که الا ن هم زخمی هست و حتی به اصطلاح او ن چیزش هم کتبی اش رو هم داریم با خود ش هم رو برو کرد یعنی اونجا و بعد ازاون اخراج شد .

س : آیا رفیق مریم مسئله دیره ای را اونجا تاکید کرده یا اسکندر خودش چیزه
هایی را اضافه کرده به صحبتهای رفیق مریم و به شا گفته ؟
توكل : ببینید اون چیز که به اصطلاح که مهم است ، اسکندر که خوب چیزی اضافه
نمیکرد مشخص به اصطلاح طبق همان چیزی که اونجا بیسیمی که بهشون میزد ند حدود
نزد یک به ۲۰ نفر از اونجا به اصطلاح راه افتادند آمدند .

س : پیام را الان مریم داده هست که ما بد هیم به رفقای کیمیون .

توكل : دست خود اسکندر بوده ما فقط اینرا تاکید بکنیم صحبتی که به اصطلاح چه
اسکندر کرده باشه اون صحبتهایی که به اصطلاح کرده کاملاً به اصطلاح حدود تائیده است
اون صحبتهایی که اینجا می کنم گفته به اصطلاح حدود ۲۰ نفر چه خود مریم گفته باشه چه
اسکندر گفته باشه حرکت کردند بعضی هاشون هم گفتند که می خواهیم بریم تحصن بکنیم
ولی با آمادگی نظامی اند اینها مورد تائید اونچه که به اصطلاح اسکندر گفته باشه پامیریم
گفته باشه همه موره تائیده است .

س : می پرسند اصل پیام مانده بعنوان دلیل ارائه بدین ؟

توكل : اونه من خبر ندارم (یعنی چی رسیت داره) من خبر ندارم چون بعد ازاون
که من به اصطلاح صحبت کردم دیگه اصلاً تهال اینکه حتی اون پیام را فقط باصطلاح
به من گفت و من صحبت کردم ، صحبت زیاد هم با آن مریم هم ، اسکندر پیام را ترجیمه
کرد من آدم از چیز ، از اون مرکز بیسیم او مد م بیرون دیه و اسه من هیچ مهم نمیخود
مشخص بود چون برنامه از دیدگاه به اصطلاح خود ما مشخص بود که این تعداد باصطلاح
میخواهند بیایند اینجا چه کار یعنی با توجه به برنامه ای از روز قبل داشتیم با توجه به
اصطلاح تفکر شان یا هر چیزی این مسئله مشخص بود که بلاfacسله ما می بایست بیاییم
اینجا .

س : تقاضای اون پیام رمزی را داریم .

توكل : پیام رمز ما از کجا بیاوریم آن دست خود اسکندر بوده ، شاید همانجا الان
باشه نمی دانم ، میتوانیم اصلاً به چیز اون رفیق داد که مسئول اونجا هست میتوانه بیاد نشته
کنه ببینه اونجا توی اکر رمزها باشه ، اونجا باید باشه دیته .

س : باشه اگه دسترسی به اون هم نباشه ، رفیق مریم خودش کجاست ، رمزها پیش
اون هست می تونه به ما بده نه ؟

توكل : بله

س : اون رفاقتی که از پاپین حرکت کردند همه اشان اخراجی بودند ؟

توکل : همه اشان اخراجی نبودند کی کفته اونها یک تعدادشان پیشمرگ سازمان بودند اخراجی از اونهایی که آمدند توی اونها یک نفر بوده به نام یدی که در شهریور ماه اخراج شده بود منتهی همانجا مانده بود تشکیلات هم یک مقدار مراعاتش میکرد و تا خودش خسته بشے بره .

س : کی اخراج شده بود ؟

ج : شهریور ماه

س : توی اون بیامی که به شادادند همه اشان که اخراجی نبودند ، می خواستند بیایند اینجا ؟

توکل : نمی تونند اینجا حق آمد ن هیچکس نداره ، اینجا مرکز به اصطلاح راد برو حق به اصطلاح ورود نداشتند بعد اینجا دو عضو مرکزیت سازمان بودند حق ورود نداشتند می خواستند بیایند اینجا فرض کنید با من مثلا کار دارند اونجا می بایست اسلحه اشان را توی روایط عمومی بد هند ما هیچوقت تا به حال سابقه نداشته از کیته گرد سtan تعداد ده ، بیست نفر مسلح راه بیفتند بیایند اینجا برخی موارد مثلا میامندند واسه دیدن رفاقت اینجا از میان پیشمرگها یا از میان کسانی که نیروی سازمان بودند منتهی یک نفر ، دو نفر بعد م فقط به اصطلاح توضیح بدیم که تشکیلات ما این جوری نهست که همینجوری اون بخش اون بخش بتونه بره ، فلاں بکنه ، اینها ، بخشها ای به اصطلاح جدا داره تشکیلات راد برو با کیته به اصطلاح خاص خودش تشکیلات کوستانه با کیته خاص خودش هر کدام جدا کانه مسئولا شون هم جدا کانه اند .

س : اونها اگر به قصد ویژه می آمدند چی ؟

توکل : اگر به قصد ویژه میامندند مشخص بود ما اونجاشی که مربوط به خود مان بود می بایستی نداریم بیایین ، نمی ذاریم بیایند داخل اینجا .

س : مثلا یک کاری با شادارند فرض کنید یک پیشمرگ یا یک کروه از پیشمرگان می خواهند شما را ببینند درد دل بکنند

توکل : اصلا ربطی به من نداره چون من هیچچونه به اصطلاح اینجا یک کیته هست کیته اش مخصوصا ۵ نفر بودند که عباس سه چهار روز قبlesh از عضویت کیته کنار گذاشت شده بود ، بعد تشکیلات پیشمرگ هم چز تشکیلات سازمان نیست وابسته به کیته گرد سtan بعد هر مسئلله ای هم داشته باشد کیته گرد سtan مائلش اون باید جواب

بدهه اصلا ربطی به کس دیگه نداره .

س : اگر قصد اون رفقائی که آمده باشد دیدن باشه چی

توکل : دیدن ، هیچتاه به اصطلاح مجاز نبوده تعداد به اصطلاح ۲۰ نفر اصلا

سابقه هم نداشته نمی تونند اینجا بیایند ، دیدن نمی تونند بیایند .

س : تمام دلائل شا فقط این است که اینها برای این امر آمدند برای توطئه .

توکل : واسه توطئه بوده اینها آمدند به اصطلاح اینجا مرکز رو بتغیرند چون من

دلاشم رو دیروزهم توضیح دادم حتی قبل از اینکه این مسئله پیش بیاد در همان به اصطلاح

لحظات ما متوجه شدن رفقای اینجا که دونفر از کسانی که اینجا بودند بگمتریه

نیستند دنهالشان گشتند یکی بابک بود یکی ناصر دیدند نیستند اینجا رفته بودند توی

همان موقع ساعتش هم آنجا نوشتم همان پیشمرگ کسی که از حزب دمکرات آمده بود این

جا با سعید رفته بود ده چون سعید توی این فاصله اخراج شده بود از چادر روابط عمومی

بیرون نرفته بود سعید رفت چه کار رفت اونجا بر طبق قرار و مداری که با او نهاد

داشت امین هم توی چادر روابط عمومی بود که بلا فاصله ما توی جربان قرار گرفتیم ، فرستادیم

نمی دانیم امیر بود یا احمد بود که گفتیم بردارید بیارید بذارینش توی چادرش از پایین

س : آیا برایتان مشخص هست که گفتتوهای بهرام که از حزب دمکرات آمده با

سعید چی بوده ؟

توکل : اون مشخص نیست ولی یکی از مواردی که در حتم اخراج سعید هم قید شده

در فاصله ای که مسئولیتیهایش گرفته شده بود اینجا شهریور ماه دوبار با حزب دمکرات

تماس گرفته بود که یک بار به خاطر اون اخطار بهش شد که بهش گفتیم اگر کاری هست

از جانب تشکیلات باید صورت بگیره . وبعد از این اخطار حدود فکر کنم یک هفته قبل از

این ماجرا بود فکر کنم یک هفته یا ده روز قبل دقيق تاریخش بیاد نیست سعید دو سه

روز از اینجا گم شد از تشکیلات هم اجازه نگرفت بعد فقط بعد از اون که به اصطلاح

رفته بود به امین گفتنه بود که من رفتم کهریزه بعد از اینجا هم میخواهم با رفقای یه که تی

نیشتنانی به اصطلاح کاری دارم بر میگردم اینرو به تشکیلات

س : اول گفتنه بود میرم کهریزه ؟

ج : بله میرم کهریزه بعد با رفقای اتحاد یه کار دارم .

س : آیا به امیر گفتنه بود یا به امین ؟

توکل : به مصلحتی مد نی بله به مصلحتی مد نی گفتنه بوده و به تشکیلات هیچ اطلاع

نداده بود بعدا که ما خبر دار شدیم دیدیم این رفته گلایه و بعد در گلایه به اتفاق عباس با زانکوی حزب اونجا نمی داشم در زانکوی حزب با کسی تماس گرفته ما این فقط عباس که بیش آمد یکی از مسائلی که داشتیم باهاش گفتیم که این فاصله سعید آمده بود اونجا چکار داشت اینها گفت همینجوری آمده بود اینجا گفتیم با کسی تماس گرفت گفت یک دفعه کفته برمی با زانکوی حزب من کاری دارم این دو مورد بود که این مورد دوم توی حکم اخراجش هم به اصطلاح نوشته شده .

من : شما می تونید یک سندی ارائه بدید که سعید حمید شبیانی تماس گرفته با حزب در چه زابطه ای بود آیا رابطه سیاسی بوده ؟ مسائل شخصی بود ؟
توکل : ما کاری با اون مسائل نداریم ما مسائلمان را در سطح چنین جواب میدیم
هر وقت دلمون بخواهد .

من : یک دلیلی دارید بخارطه این مسئله ؟
توکل : از بارزترین دلیل با گرایشات باصطلاح خیلی نزد یکی وجود داشته ، من این سهات خیلی نزد یکی پاد فقر سیاسی حزب داشته بعد و ما خود مان فکر می کنیم توی این مسئله ، مسئله ای که در اینجا اتفاق افتاد بدون پشتونه و بدون پشتیبانی نیست بعدا هم قطعا نظرمان را می دیم . بارزترین دلیلش هم این است که وقتی ما بهش می گوئیم به اصطلاح شما حق نداری با حزب دمکرات به هیچوجه به اصطلاح تماس بستیری اگر کاری هم داشتی باید به تشکیلات باصطلاح اخلاقی بدمید باز میره باصطلاح تماس می گیره ، خیلی روشن .

من : حماد وقتی رفته زانکوی حزب عباس را با خود شبرده است ؟
توکل : والا وقتی از مقر بیرون رفتند ما می دانیم با عباس با هم رفتند شما میتوانید باز هم اون را از رفیق مریم با خسر و رفیق پهمن سه تا از اعضای کمیته کردستان که اونجا هستند و گزارش اونها به ما دادند شما می تونید از اونها سؤال کنید که کامل تر آنها توی جریان بودند یعنی مریم ، بهمن ، خسرو سه تا عضو کمیته کردستان .

من : رفیق عباس مشخصا به شما گفته اند که سعید و عباس رفته اند بیرون از مقر ؟
توکل : بله بله
من : خوشحال میشوم بھر سید آیا رفیق به دفتر سیاسی با زانکوی حزب دمکرات برای اشخاص چرم است ؟ از نظر شما اکه یکی از اعضای شما برود به دفتر سیاسی ، کار خراب کرده است ؟

توکل : اگر تشكیلات کفته باشد حق هیچ‌ونه تماسی ندارید بله جرم است .

من : اگر مثلا رابطه شخصی و دوستانه باشد چی ؟

توکل : بطور کلی چه شخصی چه غیر شخصی ما زمانی که می گیم که رفقا به اصطلاح حق به اصطلاح هیچ‌ونه تماس با نیروهای مثلا این سازمان رو ندارند اکثر هم کاری داشتند باشند باید به تشكیلات اطلاع بد هند بروند .

من : بنظر شاید انسان با وجود اکثر اون درگیری مسلحانه نبود بعد از بهرام ، آیا فکر این می کرد بد که بهرام بخاطر این مسئله آمده اینجا ؟

توکل : نه طبیعی هستش که ما اصلا توی فکر بون قبل از اوته بیسیم بزنن همچی چیزی نبود .

من : یعنی قبل از این مسئله اصلا توی فکرتون همچی چیزی نبود که بهرام بخاطر همچین مسئله آمده اینجا ؟

توکل : نبوده ، ولی وقتی بیسیم زدن بعدا اطلاع دادن که بهرام و سعید با هم رفتن یک مرتبه کفتم که بین آمدن بهرام به اینجا و حرکت اونها از گلله و رفتن سعید به ده رابطه ای باید وجود داشته باشد .

ضیمه :

(یکی از اعضا کمیسیون) : در مورد آن مسئله ماموستا کوران آیاستوالی دارید ؟

ماموستا کوران : والله من سئوالی دیگر ندارم ولی مایل بودم جواب بدهد تا چه اندازه

و همان قرد) : نه اون بعدا در مورد آن مسئله وقتی نتیجه خود مان را گرفتیم ، وقتی گرفتیم آنوقت بیش بگیم ، اینطور نیست ؟ چون بعضی چیزها هست مثلا الان بنظر ما بشه خاطر همین من اون سؤال را کردم که اگر آن درگیریها نبود او اون فکر را میکرد بیا نه ؟ اینطور نیست ؟ که چون بعدا این فکر را کرده به معنی اینست که در این لحظه اون این نظر را دارد و قبل همچین نظری نداشت . بعد چیزی که در این لحظه درست میشود انسان با اون برخورد کرده ، انسان دچار شک می شود ، و مطمئن نیست آیا اینطور است یا نه ؟ ما باید در کمیسیون را بیاوریم ، توضیح که داد ، بعد از توضیح او هم اگر وی قانع نشد (منتظر توکل) بعدا دچار اشتباه می شود و چنانچه قانع شد و روشن شد دلیلی ندارد ما الان حزب را خطاکار بدانیم . الا ن ما باید بهرام را ببینیم ، وضع

سیاسی بهرام ، وضع معیشتی بهرام ، مسئلیت بهرام ، مسئول بهرام ، این طور نیست ؟ مسئول بهرام و فکر مسئول بهرام ، اون موقع انسان می فهد ... روش شد مطلب ؟

ماموستا کوران : چون که در نوشته اشان آمده و اسان استدلالش برسر اون هتش که بله در اینجا بخشی از این توطئه را حزب د مکرات بوجود آورده هم از لحاظ فکری اون ها رو تقدیم کرده هم از لحاظ اونکه اونکسی که آمده فلا ن و چونکه اون چیز اگر بعنوان اتهام قبول است و می کوید آن اتهام است بکوید این اتهام است علیه حزب د مکرات این هیئت موظف است که تحقیق کند ولی اگر نه فقط چیزی است که در مجموعه آن چیزها ، به فکر رفقا آمده که این مسئله ارتباط دارد به اون مسئله خلاصه میکنم اگر احیانا آنها (توکل) فکر می کند حزب د مکرات در معرض اتهام است ، اگر چیزی اینجاور است خوشحال میشوم اینجا با صراحت بتورید بقیه برادران نیز بتمنند لاله نیز اراده دیده بود - ولی دلیل اینجا اون چیز را ، چونکه مسئله جنبه جزائی پیدامیکنده چون که ترتیل اتفاق افتاده ، مسئله سیاسی نیست ، مسئله سیاسی فقط بنتی از آن است ، ولی اگر اون مثل بیک چیز ، عاملی در مجموعه عوامل آمده مثل مثال بیک ادعا برای خود شن میکوید مسئله ای جداگانه است .

(یکی دیگر از اعضای کمیسیون) : کمیسیون تحقیق عوض شده امروز توکل اکربیث زمینه درگیری را می کند خود شن می کوید اختلاف تشکیلاتی بوده ، از طرف دیگران میگوید که اینها تنها نمی توانسته اند این کارها را بکنند و دست سازمانهای دیگر را در قضیه من بینند آنها شما که میخواهید تحقیق کنید می خواهید آنرا تحقیق کنید . که زمینه تعلی این مسئله پیش بوده یا اینکه می خواهید اینرا تحقیق کنید که این درگیری بطور بوجوه آمده چه کسانی دست داشته اند ؟ بنظر من اینها ۲ مسئله است بنظر من تحقیق را بپرید روی سر لشید درگیری شما بعنوان هیئت تحقیق این مسئله را برای کمال تحریک روش کنید که آنها خود شن (مفهوم نیست) . توکل جواب میدهد که این مسئله مهیا است که بعد موضع میگیرم اگر اکبر بطور ریز از لحاظ سیاسی بروخورد کنیم به مذکون این است که فعلا دلیلی ندارم . که اگر اینطور است بنظر من جواب نیست ، نه به تمامی رد می کند که حزب د مکرات را خطأ کار میداند و نه

(یکی دیگر از اعضا : یا بکوید دلیل دارم لیل دارم لیل ندارم -)
(قضا این)

س : اون مسئله ای رو که در مورد بهرام و حزب گفتید اگر دلیلی دارید بـ
بشتیبانی و شرکت وی از این درگیری و این رخداد اگر دلیلی هست بهمن بتین یا حالا
یا بعد .

توکل : من اون چیزی که گفتم ، گفتم که در مورد حزب دمکرات ، نه تنها حزب
دمکرات و شاید سازمانهای دیگر هم باشند ما معتقد هستیم که اینها از نظر سیاسی هدف
اشون این هست ، خورد کردند به اصلاح سازمان و بعد ما این را توضیح تو سطح جنبش
میدیم .

س : در مورد بهرام دلا ئلی هست یا نه ؟

توکل : من فکر میکنم بین آمد ن بهرام و سعید و رفتش به گاپیلوون باید بـ
ارتباطی وجود داشته باشد و تصور من این هست که اطلاع حرکت رو به سعید داده . چون
درست در همون لحظاتی که اونها وارد ده می شن ، سعید یعنی حماد شبانی میره ده سراغ
اونها .

س : کاک عباس معهدا طبق گفته خودتون ، بینید کاک عباس شما قبل از صحبت
کرد ید راجع به اینکه کی دستور تبراندزی داده کی نداده کی معاون بوده کی مسئول
نظامی اینجا بوده ، قبلش هم یک صحبتی بود ، قبل از اینکه کاک امیر بیاد این بحث رو
ماموستا ناظم بکنن ، با همه این گفته های خودتون شما گفته بود ید که کاوه مسئول ، معاون
مسئول نظامی بود .

توکل : آقاجون من گفتم کاوه اصلا اینجا سازماندهی نبوده تحت اختیار خود من بوده
هر کجا که من خواستم

سئوال خود ادامه میدهد : شما تعیین کردید که بعنوان معاون احمد اینو تعیین کردید
توکل : گفتم که شما بین پاپین چون مسئول نظامی یک نفره اینجا و اون احمده به
احمد گفتم که احمد شما خود تون بالا رو داشته باشید و کاوه می ره پاپین .

چریکها : کاک عباس شمادر . جواب به یکی از سئوالات این هیئت توضیح داد ید
که کاوه معاون مسئول نظامی بوده حالا اگر اون اشتباه است پس می کیرید اون بحث دیگه
هست بهر حال سئوال اینه شما می کنید که کاوه معاون مسئول نظامی بوده و این کاوه باز هم
طبق اظهارات خود تون او لین کسی بوده که شلیک کرده حالا هراثی زده یا زینی کاری
ندارد . این مسئله رو چگونه توضیح میدید و آیا به این ترتیب مسئولیت آغاز درگیری
ملحانه با چه کسی هست بنظر شما ؟

تو کل : چیزی که من گفتم مسئول نظامی تشكیلات را دیو احمد هست در اون لحظه وقتی که اون خبر رو من شنیدم احمد رو و کاوه رو صدا کردم . خود من به احمد گفتیم که کاوه میره پائین و شما سازماند هی ایندو تیه بالا رو داشته باشید بمعنی دفاع از بالا و به هر دو تاشون هم گفتم که تا زمانی که اونها شلیک نکنند ، شما شلیک نکنیدن ، زمانی که شلیک کردند ، شما حق دارید شلیک کنید .

س : من می کنم خوب بالا خره کاوه شلیک کرد و که شما بهشون گفتین که اینسو گفتین و شما اینسو فرستادید اوتبدا ، بالا خره کاوه ای که تحت مسئولیت شما بوده این اول شلیک کرده .

توکل حا لا اوترو ، ما همچین چیزی رو قبول نداریم چون طبق اونچه چهاری که ، محکنه نظر شما باشد .

س : این اون چیزیه که خودتون گفتید (یعنی از اعضا کیمیون - شلیک هوایی)
توکل : آها تقد هواشی کرده .

صحبتهای پراکنده و نامفوسم

توکل : اگه اون شلیک هواییه اونطور که من شنیدم کاوه تقد هواشی کرده .

س : سوال من ایند که شما اینو پچه جوری قوضیح میدین ، آیا به این ترتیب بالاخره چون این بیک چربانیه ، اختلافاتی قبلا بوده با هر چیز رو در روی پیش می بیاد ، این رو در رویی به عرصه نظامی کشیده میشه و هر مسئولیتی که به عرصه نظامی کشیده میشه در لحظه میینی ، حالا من نمیگم

توکل : به نظر من نه احمد اونجا به اصطلاح مقصوس هست نه کاوه ، مثله ، مثله این نیست . شما باید اصلا روی اون مسئله بربین که آیا اونها بی که از اینجا آمدن به چه قصدی اینجا آمدند و روشنده اگر که به اصطلاح خود من هم آخرین نفری بودم اینجا زنده بودم این تمام تامیسات به اصطلاح راد دیو رو منهدم می کردم و آخرین گلوله رو هم به خودم می زدم روشنده .

صحبتهای پراکنده

صحبتهای کردی

توکل : فقط من بیک توضیحی بدم که اگر که سازمانهای سیاسی که میخوان روشن بنش تو این مسئله ، مثله شون این باشد که کی زودتر به اصطلاح شلیک کرده ، کسی د بیتر ، گرچه نظر خود من اینه که اونها ، به هیچ نتیجه ای نمی رسین مگر اونکه بیینین به قصد گرفتن اینجا ، اونها آمدند باشد

س : من بحث اونو نمی کنم که کسی شروع کرده درگیری رو کی چیز کرده ، بحث اونو نمی کنم ، چه تاثیری گذاشته روی اون قضیه نظرم اون نیست . من روی این مسئله قضاوت نمی کنم که این شلیکی که شده چه نقشی داره و چه تاثیری داره در مجموع قضایا ، این یک بحث دیگه ایه ، یک بحث هم اینه که خود ماجرائی که اینجا اتفاق افتاده ، وقایعش ، از جمله کشیدن اش به عرصه درگیری نظامی ، این مسئله روشن بشه حالا این مسئله روشن شد ، بعده هر سازمانی بر طبق تحلیلی که از مجموع قضیه داره چه بهائی به اینها میده این امر دیگریست . ما اینجا این بحث رو نمی تونیم داشته باشیم . (صحبتی هر آنکه) در ضمن بهش دستور دادن که حق شلیک کردن نداری با وجود این این را چه جوری توضیح میدهید و به اصطلاح این درگیری چه جوری چطور ارزیابی می کنید (شلوغ میشود) کلا از این به اصطلاح وضعیت که پیش آمده تو اون لحظه که - اعضای کمیسیون : ارزیابی تون از آن وضعیت که تو آن لحظه پیش آمده چیه ؟

توکل : من فکر میکنم اگر اونچه که من شنیدم باشم ، درست باشه و کاوه شلیک هوائی کرده باشه ، در وضعیتی بوده که دیگه حتما فتکر کرده که دیگه اینها وارد مقر میخوان بشن تحلیل خود م اینه که اکثر اون اولین شلیک رو کرده باشه ، هوائی ، چرامثلا اینکارو کرده ، حتی در وضعیتی قرار گرفته که این تنها راهش در مقابل خود ش بوده .

س : با توجه به این مجموعه چیزهایی که کاک عباس بحثش را کرد اینطور معلوم می شود که ایشان فاصله زیادی داره با محل کاک کاوه و اونها چه جوری تشخیص داده بود که اولین شلیک را کاوه کرده و شلیک هوائی بوده از کجا می دانند که آن تقه هوائی بوده آیا خود تان شاهد و ناظر بود ید که آن تیر اندازی هوائی شده یا مستعیما بطرف کسانی که آمده اند ؟ آیا ناظر بوده اید یا اینکه حدس و کمان است ؟

توکل : اولا اون رفقائی که پائین بود ن جلو بود ن مطرح کرد ن بعد علاوه بر این که خود اون رفقائی که اون رو پائین مطرح کردن من بعدا پنکدور به اصطلاح توی ۵ هن خود م جسم کرد م شلیک هوائی بوده ، چرا ؟ ، ما دوران قیام هم دیده بودیم چیز تقه به اصطلاح هوائی ، کاملا توى هوا به اصطلاح صداش متفاوت هست با اون چیزبکه توی زمینه ، ولی کلا استناد من به اون صحبتی های اون رفقائی پائینه .

س : اون رفقائی که پائین بود ن و به شما گفتن که شلیک هوائی بوده اسمشونو

توکل : گفتم که یعنی همون مجید بوده ، کاظم بوده و احتمالاً شاید خود احمد هم بوس
گفتے باشے .
صحبت‌های پراکنده
توکل : بعد حتی اون چیزی که اوینها به اصطلاح مطرح کرد ن گفتن که اون شلیک
به اصطلاح هوائی بوده ، مصطفی که اینجا جلو بوده ، خود شو میاندازه زمین بعد قادر
یا مسعود داد میزنه که مصطفی رو زدن بعد مصطفی هم بعد ش که در گیری شروع میشه با
اونا پا میشه در گیر میشه ، اینها تمام چیزهایی که از اون رفقا شنیدم .
س : بعد از آنکه تیراندازی هوائی شد چه کسی اول از همه زخمی یا کشته
شد ؟

توکل : من اون چیزی که شنیدم اولین کسی که شهید شده کاوه بوده بعداً عباس
بوده بعد ش اسکندر بوده .
س : سر مسئله اینکه کی به اصطلاح تیراندازی رو شروع کرده و مسئولیت این
در گیری با کی بوده ، ارزیابی شون رو کاک عباس گفتن به جواب سوال کاک فاتح
من بیک سوال دارم از کاک عباس اگر مردم در قیام هید بیم بیرون بیک جاشی میخوان تحصن
بکنن ، اگر تیراندازی هوائی بشه ممکنه مردم جزوی تر بشن و حمله بکنن حتماً قبالش
می خواستن تحصن کنن ولی وقتی تیراندازی میشه حالاً هوائی یا زمینی (حمید : آرام
آرام بین میخوان باداشت بکنن) و بیشتر میرن جلوحتی خلیع سلاح می کنن ، یا
اینکه چیه ؟ فرار می کنن ، طبیعیه وقتی که مصطفی که فضای عصیتی که موجود
اختلافات درون تشکیلاتی که خودتون مطرح می کنین و با توجه به فضای عصیتی که موجود
بوده و آمده اینجا تحصن بکنند مثلاً ، فرض بکنیم ، آیا بیک تیپ نظامی وقتی که تقه شروع
می کنه ، حق نداره خود شو زمین بیاندازه یا از اون بیشتر عصی بشه و بره جلو ، من
میخواستم کاک عباس نظرشو راجع به این مسئله روشن کنه .

توکل : روشنده اون نظر شما بوده ، کاوه هم حتی بیک چیزی تو ۳ هنش بوده عمل
کرده .

س : بطور خلاصه بگم چکیده صحبت‌های کاک شوران و همه را ، مطمئناً توجیه میشه
خود رفیق هم فارسی خوب توضیح میده ایشون می که به استثنای اون مسئله ای که رفیق
مریسم تماس بی سیمی اش با اینجا عنوان کرده که تعدادی ، مشخصاً تاکید کرد ن تعدادی

از اینها میخوان بیان تحصن ، بغیر از اون چه سندی هست که اینها اینجور ارزیابی
بکنن که اینها میخوان این حرکت به شیوه ، (یکی از اعضای کمیسیون : برای یک حرکت
خاص نظامی آمده باشند . حمید : برای یک حرکت خاص نظامی آمدند)

توكل : ما اولا در تشکیلا تعون تحصن نداریم ، توی اساسنامه مون چیزی بنام تحصن
نداریم ، سنت تحصن نداریم این یک . دوما اگر که یک به اصطلاح فصد تحصنی داشت
چه ربطی به اینجا داشته ، تو تشکیلات خود شون که تشکیلات کمیته کردستان هست ،
اونجا مثلا می نشستن می کفتند که مثلا فرض کن با یک نفر ، با یک ارکانی با یک کسی
کار داریم .

س : این مسئله ای که شما می گین تحصن رسم نیست حرف شما کاملا منطقی ، این
چیز ، که می کنید اونها باید تو کمیته کردستان تحصن میکردند باز هم درست ، اینکه
اونها بسیاری کارهای غلط کردند ، از جمله تن داد ن به همین چیزهایی که تو سنت شما
سنت همچین چیزی نداشتن تحصن و اینها ، حرف شما کاملا منطقی و درست ، کار غلطی
کردند اینها ، بهر صورت اینها تن داد ن به یک چنین کار غلطی یعنی یک چیز بوده که
اینها نفهمیده یا فهمیده یا به قصد خراب کردند شما ، مثلا توهین به شما آمده باشند تو
روی شما وايسن یا هر چی ، بالاخره هم چنین تصمیمی گرفتند ، از لحاظ حقوقی اش بتیری
هیچ حقی نداشتند که بیان اینجا ، از لحاظ حقوقی ولی بهر صورت شما یک مجموعه رابطه
مضمونی و سیاسی با اونها داشتند پیشمر که شما بودند ، می شناختیشون بايست نته شان
داری و نه اینکه مثلا ... برای همچه کاری اصلاحه شون تصفیه کنی با للان الله ، بلمدر
هر صورت اینها یک کار اشتباهی کردند آمدند جلوی روابط عمومی شما با این قضیه
جد بید ، یک قضیه خاص ، روپروردید ، نمی شد ، یا اینکه مثلا از زمانیکه تکمیل می -
کنم ، اصلاح می کنم که به شما با بی سیم خبر دادند که اینها هم چنین کاری کردند ، خوب
برای منهم آشکاره که کارشون غلطه ، تحصن نمی بايست اینجا بکنن ، نمی بايست
پیشمر گه مثلا ببیاد ، باید نایینده هاشون رو می فرستادند ، هر چه حالا ، در هر صورت
اینکار شد شما هم خبر پیدا کردید ، چرا بجای اینکه خودتون رو در اولین لحظات این
چیز به تصور اتفاق نباشد که خودتون رو به لحاظ نظامی آمده بکنید ، چرا بلکه چیزهای
دیگه ای نیافرتد یید که بیانیید افشا شون بکنید ، برخورد با هاشون بکنید بکین فلاں الله ،
بله ، یا بکنید به اصطلاح من میرم اونظر مثلا میرم پیش بچه های اشرف فلاں شامثلا
جوابشون رو بدین بیان اینجا بشینن بکن اینجا نیستن ، چرا به یه کنی خبر ندادن یا

سچنیونه هر اصلی که در گلسری ایجاد شده +

ترکیل + والا من اون دو مورد نی رو توضیح دادم بعد مسئله دیگه ای عست (صحبتهای ایشانی گندیون) ، من دو مورد روزنبله توضیح دادم که اینها خست شدن شخصیتیه بجزون سا عصیانی پذیری نداشتیم ، بلکه تهدید توهمه داشتن + بعد فرقه بیکاریون شما اینها آصلی از دیگر خواباط تشکیلاتی وغیره وذالک هم اینها رو انسی دوستی که بیرون شدیون در درونشان اعضا تشکیلات بوده که می درستن + دیده اینها دم خان در دناره هاییم ، اگر بگویید شما اینجا بیان می بارستی قریلا اطلاع جداد نی روستن که ملکه فران کسن ما می خواهیم رویی عباس رو بیهودیم ، در ساعت غلستان + روز غلستان می اکتم آنچه بگوییم اینجا این را هم اطلاع نداد ن ، این شدنی دعنه این هست که اینها بمناسبتی هم این را هم اطلاع نداد ن ایشانی ایشانی همون کاری که اون دو تساکنده بود ن + این هم فراموش شد نیز سایه هم ، هما تسامی ایشانی ایشانی هم مسائل علم هیچگذانم + اینها بروانکه اون در اخیره - اینشان ایشانی همون کاری که اون دو تساکنده بود ن + این هم مخصوص و مذهبی - همی - کشتن ، دیگر چنان چلویی نشستن ، چلو روابط عربی می گفتند اونها تحسیل نکن . می اینجا شیخ ایشان ، تسوی د لستر که ایشانی آمد ن تحسن گفتن ، پس اینها همه مجموعه ایشانی بوده که این مردان حرف کیت بفرموده گرانه بوده .